انتشارات انصار امام مهدى *﴿* خدواند در زمين تمكينش دهد*﴾*

فتنه گوساله

قسمت دوّم

مذنب مقصر

احمد الحسن

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمين

هنگامی که فرمود:﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاء وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ \* ان أَنتَ إِلَّا نذير \* إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خلَا فِيهَا نَذِيرٌ \* وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ (فاطر 22- 25).

(زندگان و مردگان يكسان نيستند خداست كه هر كه را بخواهد شنوا مى‏گرداند و تو كسانى را كه در گورهايند نمى‏توانى شنوا سازى \* تو جز هشداردهنده‏اى [بيش] نيستى \* ما تو را بحق [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده گسيل داشتيم و هيچ امتى نبوده مگر اينكه در آن هشداردهنده‏اى گذشته است \* و اگر تو را تكذيب كنند قطعا كسانى كه پيش از آنها بودند [نيز] به تكذيب پرداختند پيامبرانشان دلايل آشكار و نوشته‏ها و كتاب روشن براى آنان آوردند)**.**

وصلى الله على الأنبياء والمرسلين وعلى خاتمهم المبعوث رحمة للعالمين وعلى آله الغر الميامين، وعلى خاتمهم الذي سيبعث نقمة على الكافرين.

در بخش اول بیان کردم به این که این کتاب: چشم اندازی به زندگانی پیامبران و مرسلین و امتهای گمراه شد، تا حال و روز مسلمین کنونی و آینده منتظر ظهور امام مهدی ڠ باشد. همانا ان دعوت به اصلاح و بررسی مسیر، خصوصا آنانی که مدعی نمايندگی امام مهدی ڠ هستند.

و این دعوت برای آماده شدن و کمک و یاری رساندن به امام مهدی ڠ و دوری جستن از مقابله کردن با حضرت مهدی ڠ است، دشمنانى مانند طاغوتهای زمان و افرادی نظیر سفیانی یا علماء سوء سامریین، می باشد.

و در این مرحله سمت و سوی نرمی و رحمت را پیشه گیرم حق تعالی می فرماید: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ في الامر فاذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران:159).([پس به [بركت] رحمت الهى با آنان نرمخو [و پرمهر] شدى و اگر تندخو و سخت دل بودى قطعا از پيرامون تو پراكنده مى‏شدند پس از آنان درگذر و برايشان آمرزش بخواه و در كار[ها] با آنان مشورت كن و چون تصميم گرفتى بر خدا توكل كن زيرا خداوند توكل‏كنندگان را دوست مى‏دارد).

واقعیت امروزه اسلام خجالت اور وحال ان بسیار درد آور و دور از شأن امت است پس باید اصلاحي باشد و بايد این اصلاح به وسیله اشخاصی مومن صورت گیرد. و به طور طبیعی در این راه شریف و مقدس، در صفوف سالکین، قربانیانی وجود خواهد داشت و ان همانند راه رفتن بر روی آتش گداخته می باشد.

فعن الإمام الباقر ڠ قال: قال رسول الله  ذات يوم وعنده جماعة من أصحابه: (اللهم لقني إخواني مرتين فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟ فقال: لا إنكم أصحابي، وأخواني قوم في آخر الزمان، آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم، من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم. لأحدهم اشد بقيه على دينه من خرط القتاد (أي الشوك) في الليلة الظلماء، أو كالقابض على جمر الغضا. أولئك مصابيح الدجى ينجيهم الله من كل فتنة غبراء مظلمة)([[1]](#footnote-1)).

حضرت امام باقر ڠ فرمودند: روزی صحابه دور پیامبر  را احاط کرده بودند که حضرت پیامبر فرمودند: پروردگار ! بار دگر خواهان مقلاقات برادرانم هستم. افرادی که نزدیک پیامبر بودند گفتند:یا رسول الله مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند: خیر شما اصحاب من هستید لیکن برادران من قومی هستند درآخر زمان، ایمان آوردند درصورتی که مرا ندیدند. خداوند آنها را با اسامیشان و اسامی پدرانشان به من معرفی کرد. قبل از اینکه از صلب پدرانشان و رحم مادرانشان متولد شوند. هرکدام در نگهداری دین خود بسیار شدید و حریص باشد، همانند گرفتن خار در دست دریک شب بسیار تاریک و یا گرفتن ذغال گداخته مى باشند. آنان مصابیح الدجی و چراغهای نورانی هستند که خداوند آنها را از هر فتنه بد تاریک نجات می دهد.

بسیار دشوار است که مقابل طاغوت و علمای سوء و سامریان بایستید و با آنها با دست خالی بجنگید، در صورتی که حتی سنگی در دستان شما نیست که بتوانید از خودتان دفاع کنید. و هیچ کس شما را یاری و کمک نمی کند. و در مقابل آنها دارای انواع سلاح و تانکها و موشک و همچنین رسا نهای عظیم تبلیغاتی و نامهای بسیار مشهور و مقدس جعلی که برای بدست آوردنشان اموال بسیاری هزینه شده است و همه این اموال از افرادی که آنها را می پرستند ساپورت می شود. و برای آنها با طبل و شیپور می نوازند و آنها را رهبر و عالم و دانشمند می نامند. ولیکن برای من و برادارن مومنم اسوه و الگویی همانند موسی و هارون وجود دارد، که با فرعون و هامان و قارون و سامری و بلعم ابن باعورا (لعنت خدا بر او باد) که با لباس عالم عابد زاهد، ظاهر می شود جنگیدند. همچنین اسوه دیگری همانند حضرت عیسی ڠ وجود دارد که با قیصر و پیلاطس و لشکر روم و علمای گمراه بنی اسرائیل جنگید. و همچنین اسوه و الگویی بنام حضرت محمد  داریم هنگامی که با طاغوتها و علمای سوء درگیر شد و همچنین الگویی همچون آل محمد  داریم که با طاغوتهای بنی امیه و بنی عباس و علمای بی عمل وسوء و سامریان درافتادند.

به خدا سوگند اگر این نبود که خداوند انکار منکر را بر مومنین واجب دانسته وگر نه من برخیلی از حقایق که جگرم را آتش زده اطلاع یافتم، چه از جانب حکام فاسد و چه از علمای سوء فاسد ﴿لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ منهم فرارا ولملئت منهم رعبا﴾ ([[2]](#footnote-2))- افسار را رها كرده – و این وظیفه سنگین مبارزه با ظالمین را رها می کردم و این درگیری خونین را با هزاران هزار فرد مسلح با تمام تجهیزات و سلاحهای مادی و نظامی و تبلیغاتی را انتخاب نمی کردم چیزی در دست من نیست به جز این که بگویم ﴿أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ﴾ ([[3]](#footnote-3)).بارالهی من مغلوبم تو مرا پیروزگردان.

ای عزیزان هنگامی که به وصیت امیر المومنین ڠ بسیار با تدبر نگریستم یافتم که می فرماید: (والله ما فاجئني من الموت وارد كرهته، ولا طالع أنكرته، وما كنت إلا كقارب ورد، وطالب وجد، وما عند الله خير للأبرار)([[4]](#footnote-4)).

(بخداسوگند ازمرگ چیزی برمن وارد نشد که من از او کراهت کرده باشم و نه طالعی که آن را انکار کنم و مرگ در نزد من چیزی نبود، مگر مانند تشنه لبی - در شب که اب بر او وارد شود- و جوینده ای که مقصود خود را یافت و در نزد خداوند متعال چیزی جز خیر برای ابرار نیست).

و همانا عاقل را دارای قلبی روشن و مطیع خداوند، که مرگ را بیشتر از زندگی دوست دارد یافتم. وآنچه نزد خداوند است به جز خیر برای ابرار و برگزیدگان نیست، خداوند متعال من حقیر و مسکین را که خاک پای اهل بیت ۏ هستم را از کسانی قرار داد که راه مستقیمی که آنها پیمودند را بپیمایم و هنگامی که به حال و روز پیامبران و اوصیاء (جانشینان) و بنده گان مخلص خدا که در قرآن نیک نگریستم در راه و روش و مسلکشان تأمل نمودم آنان را افرادی که دارای غیرت و شهامت هستند یافتم که به هیچ وجه زیر بار طاغوتهای زمان نرفتند و از آنها اطاعت نکردند بلکه آنها را این گونه یافتم که کشته می‌ شوند و قطعه قطعه می‌ گردند و به صلیب کشیده می شوند و همه این ها با عزت و کرامت بوده بدون اینکه لحظه ای تسلیم طاغوت و یا سازش با آن باشد.

حضرت ابراهیم ڠ را این گونه یافتم که تبری در دست گرفته و بتها را درهم می‌ شکند و بدون اینکه واهمه ای به دل راه دهد که چه بلایی از طاغوت ها و علمای سوء بر سرش خواهند آورد و حتی او را در آتش خواهند افکند.

و حضرت یحیی ڠ را یافتم که رو در روی هیــرودس فریاد می‌زد که تو فاجری. تا وقتی که سر مبارکش را از تن جدا کردند.

وحسین ڠ را یافتم که به یزید (لعنه الله) می گفت تو کافِر هستی تا اینکه اصحاب و پسرعموهایش و برادرانش و فرزندانش به قتل رسیدند و با این حال تسلیم طاغوت نشد. تا اینکه او نیز کشته شد و سر مبارکش بر بالای نیزه رفت و اهل بیتش به اسارت. خداوند او را یاری کرد هنگامی که دین خدا را در زمین یاری کرد.

و موسی بن جعفر ڠ را در مقابل طاغوتهای گمراه بنی عباس، مهدی و هادی و رشید یافتم که در مقابل آنها ایستاد. و به آنها می گفت: "شما کافرید" و او را از زندانی به زندان دیگر و از سلولی به سلول دیگر منتقل کردند. ولی به هیچ وجه تسلیم آنها نشد تا وقتی رشید (لعنه الله) او را در زندان بوسیله سم به قتل رساند.

و حضرت موسی بن عمران ڠ را یافتم که با فرعون (لعنه الله) و نیروی مسلح به انواع سلاحهای آن زمان درگیر می شود و تنها با یک عصا. که خواست خداوند این بود که آن، آیه ای از آیاتش شود.

و همچنین حضرت امیر المومنین ڠ را یافتم که شدت جراحتهای وارد شده در احد، او را از پا نینداخت. بلکه یقین و نیروی در دین را افزون کرد و نیروی جسمانیش نیز افزوده گشت. تا با آن، بزرگان و گردن کلفتان قریش را شکست دهد.

و حبیب خدا محمد  را یافتم بعد از آن جراحاتی که در احد دید و دندان مبارکش شکست، بر صف مشرکین، با جمع کردن اصحابش یورش می‌ برد. اصحابی که اکثرا مجروح بوده و بوسیله تکیه بر شمشیر و نیزه به پیکار می‌ روند. و خداوند به حال آنها رحم کرد و رعب و وحشت را در دل مشرکان انداخت و بعد از اینکه مشرکین تصمیم به از بین بردن پیامبر و اصحابش گرفته بودند، خداوند آن‌ ها را بدون جنگ یاری و پیروز کرد.

سپس به حال امروز مسلمین نگریستم و طاغوتهای مسلط شده بر این امت را یافتم. از دین بجز اسمی باقی نمانده، و از قرآن تنها رسم آن مانده و ای کاش آن را به حال خود رها می کردند، پس به عمد به آن اهانت کرده و برای تقرب به شیطان آن را نجس کردند([[5]](#footnote-5)) و بنا به گفته های ساحرین و کاهنان (لعنت خدا بر آنها باد) عمل کردند و مسلمانان و عالمان همچنان ساکت مانده اند، و گویی که قرآن برای آنها چیزی را تداعی نمی کند.

وای – ویل - برشما که ساکت اید. این کتابی است که خداوند فرموده: (لا يمسه إلا المطهرون) به جز پاکان کسی آن را لمس نمی‌کند. این یکی از ثقلین است. چگونه حافظی بر این کتاب رسول الله بودید . چرا بر کسی که با خون خبیثش کتاب خدا را نجس کرد ساکت شدید. آیا از مرگ و کشته شدن می ترسید؟! پس بدانید که در این دنیا اندکی خوش می گذارنید ولا غیر.

و یا شاید بگوید که تقیه کردیم در صورتی که یحیی بن زکریا ڠ بخاطر امری بسیار کمتر از این سر مبارکش را قطع کرده؛ انهم بخاطر نهی از زنای به محارم ([[6]](#footnote-6))، شما ای علمای اسلام، شمایی که ادعای جانشینی پیامبران را دارید، بعد از این همه خفت که با نجس کردن کتاب خدا صورت گرفت چه چیزی برای شما باقی ماند؟!

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدنيا قليل وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلا تُظْلَمُونَ فَتِيلاً \* أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُل كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلاءِ الْقَوْمِ لا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثا).([[7]](#footnote-7))

(آيا نديدى كسانى را كه به آنان گفته شد [فعلا] دست [از جنگ] برداريد و نماز را برپا كنيد و زكات بدهيد و[لى] همين كه كارزار بر آنان مقرر شد بناگاه گروهى از آنان از مردم ترسيدند مانند ترس از خدا يا ترسى سخت ‏تر و گفتند پروردگارا چرا بر ما كارزار مقرر داشتى چرا ما را تا مدتى كوتاه مهلت ندادى بگو برخوردارى [از اين] دنيا اندك و براى كسى كه تقوا پيشه كرده آخرت بهتر است و [در آنجا] به قدر نخ هسته خرمايى بر شما ستم نخواهد رفت \* هر كجا باشيد شما را مرگ درمى ‏يابد هر چند در برجهاى استوار باشيد و اگر [پيشامد] خوبى به آنان برسد مى‏گويند اين از جانب خداست و چون صدمه ‏اى به ايشان برسد مى ‏گويند اين از طرف توست بگو همه از جانب خداست [آخر] اين قوم را چه شده است كه نمى‏خواهند سخنى را [درست] دريابند).

حضرت عيسى ڠ ذمی فرمایند: (إنكم علماء السوء الأجر تأخذون والعمل تضيعون. يوشك رب العمل أن يطلب عمله، وتوشكون أن تخرجوا من الدنيا العريضة إلى ظلمة القبر وضيقه )([[8]](#footnote-8)).. حضرت عیسی ڠ فرمودند: شما علمای سوء اُجرت را می برید و عمل را ضایع می کنید. پس بدانید که روزی پروردگار، طلب عمل خویش کند و بدانید که روزی شما از این دنیای پهناور به قبر تاریک و تنگ روانه خواهید شد.

پس بدانید که حاملین کتاب کمتر شدند، و حافظان، آن را فراموش کردند، و به آن کفر ورزیدند. پس به زودی خواهند فهمید ! پس به تدریس منطق و فلسفه و نحو و یادگیری آن مشغول شدند بجای اینکه کتاب خدا را تدریس کنند. و مشغول تقدیس منطق بجای تقدیس کتاب خدا شدند.

خداوند درسوره فرقان می فرماید: (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقرآن مَهْجُوراً) (الفرقان:30).

(و پيامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من اين قرآن را رها كردند).

فردا با کدام بهانه در مقابل پروردگارخود می ایستید كه کتاب خــــــــدا را یاری نکردید. باتقیه؟! لابد اگر در کربلا می بودید حتما ًسر از لشکر عمر بن سعد (لعنه الله) درمی آوردید و امام حسین ڠ را به قتل می رساندید و باز بهانه تقیه را پیش می کشیدید و یا حداقل به جانبی می ایستادید و پیکار نمی کردید و با این بهانه قبیح امام حسین ڠ را کمک نمی کردید. بله قاتلین حسین ادعای شیعه گری می کردند و برای امام حسین ڠ کلی نامه نوشتند و گفتند که ما تو را یاری خواهیم کرد. ولی به محض این که دانستند نصرت حسین ڠ زندگی مادی آنها را به خطر می اندازد، امام را کشتند و دشمن امام را یاری کردند. و از پستی و ترس و خباثتی که بر نفوس آنها مستولی گشته بود فرزند فاطمه ڠ را تنها و مخذول و ناامید کردند. و امروزه اگر کتاب خدا را یاری نکردید، این چنین خواهید شد و حتما فردا فرزند حسین ڠ یعنی حضرت امام مهدی ڠ را نیز نا امید خواهید کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم (المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ) (الرعد:1).

(الف لام ميم راء اين است آيات كتاب و آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده حق است ولى بيشتر مردم نمى‏ گروند و ایمان نمی آورند).

به حق ایمان نمی آورند زیرا تلخ است. و مسیر حق را طی نمی کنند زیرا از اندکی نفرات آن به وحشت می افتند. و از باطل (خبیث) و پلیدی، بدلیل کثرت افراد آنها را خوش خواهد آمد و انگار این را نشنیده اند که خداوند می فرماید:

(قُلْ لا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون) (المائدة:100). (بگو پليد و پاك يكسان نيستند هر چند كثرت پليد[ها] تو را به شگفت آورد پس اى خردمندان از خدا پروا كنيد باشد كه رستگار شويد).

بله آن را شنیدند و درک کردند ولیکن همانطوری هستند که حضرت امیر المومنین ڠ می فرمایند: (حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها )([[9]](#footnote-9)) ( دنیا در برابر دیدگانشان زیبا جلوه کرد و زینتش آنها را فریفــت) و بر لاشه ای جمع شدند وباخوردن آن مفتضح شدند، و هر کس که چیزی در دیدگانش زیبا جلوه کرد پرده ای بروی بصیرت خود کشیده مي شود و آن را نابینا ساخت.

حق تعالی فرمود: (مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ في ظلمات لا یبصرون) (البقرة:17).

(مثل آنان همچون مثل كسانى است كه آتشى افروختند و چون پيرامون آنان را روشنايى داد خدا نورشان را برد و در ميان تاريكيهايى كه نمى‏بينند رهايشان كرد).

بله مثل آنان همانند منافقین صدر اسلام است که در کنار رسول الله  شعله اسلام را افروختند و بعد از اسلام آوردن مردم به طرف دنیا متمایل گشته ومنافق شدند. وخداوند پوسته دینی که باطن سیاهشان را درآن پیچیده بودند را برداشت.

انحراف امت اسلامی از صراط مستقیم (راه راست)

حق تعالی می فرماید:بسم الله الرحمن الرحيم: (الم \* أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ \* ولقد فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ \* أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا ساء ما یحکمون \* مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لنفسه إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (العنكبوت 1-6).

(الف لام ميم \* آيا مردم پنداشتند كه تا گفتند ايمان آورديم رها مى‏ شوند و مورد آزمايش قرار نمى ‏گيرند \* و به يقين كسانى را كه پيش از اينان بودند آزموديم تا خدا آنان را كه راست گفته ‏اند معلوم دارد و دروغگويان را [نيز] معلوم دارد \* آيا كسانى كه كارهاى بد مى‏ كنند مى ‏پندارند كه بر ما پيشى خواهند جست چه بد داورى مى‏ كنند \* كسى كه به ديدار خدا اميد دارد [بداند كه] اجل [او از سوى] خدا آمدنى است و اوست‏ شنواى دانا \* و هر كه بكوشد تنها براى خود مى ‏كوشد زيرا خدا از جهانيان سخت بى‏ نياز است).

انحراف از راه راست (صراط مستقیم ) در امت اسلامی چه در عقاید و چه در احکام صورت گرفته. (سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلاً) (الفتح:23).

(سنت الهى از پيش همين بوده و در سنت الهى هرگز تغييرى نخواهى يافت).

(لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ) (الانشقاق: 19).

(قطعا از حالى به حالى برخواهيد نشست).

**وقال رسول الله : ((والذي نفسي بيده لتركبن سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى لا تخطئون طريقهم ولا يخطئكم سنة بني إسرائيل))**([[10]](#footnote-10)).

حضرت پیامبر  فرمودند: قسم به آن که جان من در دستان اوست بر روشها و سنن اقوام قبل از شما وجب به وجب و قدم به قدم پا می گذارید تا از اشتباه و خطای آنها دور بمانید و اشتباهات بنی اسرایئل را تکرار نکنید.

برداشتی که از روایات اهل بیت ۏ می شود این است که اولین کاری که حضرت مهدی ڠ در هنگام ظهور و قیام انجام می دهد تعدیل این انحراف و برگرداندن امت به صراط المستقیم (راه راست) و برگرداندن اسلام به همان شکل تازه متولد شده ی زمان پیامبر  است بعد از آنکه رهبران گمراه و سامریان، آن را از مسیر اصلی خود منحرف کرده بودند.
عن أبي بصير قال: قال الإمام الصادق ڠ: **(الإسلام بدأ غريبا وسيعود غريبا ًكما بدأ فطوبى للغرباء. فقلت اشرح لي هذا، أصلحك الله. فقال** ڠ **يستأنف الداعي منا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله ** ([[11]](#footnote-11)).
از ابی بصیر ی نقل است که گفت: امام صادق ڠ فرمودند: اسلام غریب شروع شد و همان گونه نیز غریب باز خواهد گشت پس خوشا به سعادت غریبان. پس به حضرت امام ڠ عرض کردم: لطفا ً این امر را برایم شرح دهید. حضرت فرمودند: شخصی از خاندان ما ادعا و دعوت جدیدی می آورد همان طور که حضرت پیامبر  مردم را دعوت می کرد.

امام صادق ڠ می فرمایند:(يصنع (القائم) ما صنع رسول الله ، يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله  أمر الجاهلية، يستأنف الإسلام جديدا) ([[12]](#footnote-12)).

حضرت قائم آن چیزی که رسول خدا ساخت دوباره می سازد و آن چیزی که در دوران جاهلیت ویران کرد ویران می سازد دوباره اسلام از نو خواهد آمد!

حضرت امام باقر ڠ فرمودند: ( إذا قام قائمنا دعا الناس إلى أمرٍ جديد كما دعا رسول الله ، وان الإسلام بدا غريبا ًوسيعود غريبا ًكما بدا، فطوبى للغرباء)([[13]](#footnote-13)).

هنگامی که قائم قیام کند مردم را به امری جدید فرا می خواند همان طور که رسول الله  فراخواند و اسلام غریب آمد و غریب باز خواهد گشت و خوشا به سعادت غریبان.

شاید کسانی این چنین برداشت کنند که انحراف فقط در بین اهل سنت، به دلیل دور شدن از اهل بیت پیامبر  و دوازده امام ڠ باشد که آنها را به انحراف در عقاید و یا در احکام کشانید. لکن احادیث وارده از اهل بیت نبوت ۏ انحراف را برای جمیع گروه ها اعلام می کند. به گونه ای که تا قیام امام مهدی ڠ به طول می انجامد. و همین طور اختلافات در عقاید و احکام و روشهای استنباط احکام شرعی بین علمای مسلمین، شیعه و سنی و بین کل فرقه هایی که خود را به این دو منتسب می کنند.

از ضروریات است که بدانیم اختلاف موجود بین علمای مسلمین، ولو به شکل مختصر بیان کنیم .تا در هنگام ظهور امام مهدی ڠ شکار ساده ای برای یکی از ائمه گمراهی سامری نشویم و به سبب جهل ما نسبت به حقایق، جزو دشمنان امام مهدی ڠ نشویم.وگمان داریم که خود را بر صراط مستیم و در جانب حق می دانیم و کار صواب را در پیش گرفته ایم. و بدین سبب سعی خواهم کرد بعضی از این امور را به شکل مختصر و شاید در بعضی امور به صورت مفصل بیان کنم. ومن الله التوفیق.

اولا: تحریف در قرآن

روایات زیادی از اهل بیت دال بر تحریف قرآن وجود دارد همان طور که از صحابه پیامبر  از طریق اهل سنت در کتابهای آنها دال بر وقوع تحریف می‌ باشد ([[14]](#footnote-14)).

و مقصود از تحریف: آن است که قرآنی که هم اکنون در دستان ماست کامل نمی باشد و بعضی از کلمات آن تغییر و یا به عمد تبدیل شده اند. بعضی از علمای مسلمین وقوع تحریف را تائید و بعضی دیگر آن را رد کرده اند.

و افرادی که به عدم تحریف اعتقاد دارند به چند مورد زیر استناد می کنند از جمله.

1. آیه ی حفظ (إِنا نَحنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (الحجر: 9).

(بى ‏ترديد ما اين قرآن را نازل كرده ‏ايم و قطعا ًنگهبان آن خواهيم بود).

این آیه ممکن است به حفظ قرآن از تحریف تفسیر شود و قرآن از کم و زیاد شدن و تغییر نزد امت محفوظ و سالم بماند و همچنین دستان پلید اهل باطل و گمراه بدان نرسد.

1. حق تعالی فرمود:(لا ياتيه الباطل مِنْ بيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصّلت: 42). (از پيش روى آن و از پشت‏ سرش باطل به سويش نمى ‏آيد وحى [نامه]اى است از حكيمى ستوده[صفات]).

و این آیه ممکن است این چنین تفسیر شود که قرآن محفوظ از تمام توطئه های اهل باطل بين ان است. این باطل ممکن است با تبدیل بعضی کلمات و یا زیاد کردن کلمات و یا با کاستن و اضافه کردن بعضی از سوره ها و آیات صورت پذیرد.

3- روایاتی که بر تحریف دلالت می کنند ممکن است بعضی از آنها دال بر تحریف معنوی باشند. یعنی تحریف در تاویل و نه تحریف بر تنزیل و این امری است که همه مسلمین بدان اقرار می کنند.

4- بعضی از روایاتی که بر تحریف دلالت دارند دارای سند ضعیفی هستند.

5- روایاتی که تحریف و تاویل لفظی و یا نقص را قبول ندارند آنها را نباید قبول داشت و اصطلاحا ًبه آنها <<یضرب بها عرض الجدار >> می گویند یعنی آنها را باید به دیوار کوبید. بنا به دلیل مخالفت با قرآن است همان طور که از معصومین ۏ روایت شده که فرموده اند هرکدام از احادیث ما با کتاب خدا مغایر بود آنها را ترک نمایید([[15]](#footnote-15)).

6- قرآن گردآوری شده در زمان پیامبر اکرم  هم اکنون در دستان ماست ولاغیر ! زیرا به دور از عقل است که رسول خدا  در زمان حیاتش به نوشتن و جمع آوری قرآن اهتمام نمی ورزید. سپس ابوبکر و عمر و زید بن ثابت قرآن را جمع آوری کردند و بعد از آنها عثمان مردم را به یک قرآن و مصحف واحد فر اخواند و بقیه قرآنها که با آن متفاوت بودند را نابود و به آتش کشاند و نتیجه آن شد که قرآنی که هم اکنون در دست ماست مصحف عثمانی می باشد همان طور که عام و خاص آن را می دانند.

7- امروز گفته تحریف قرآن لازمه ویران کردن اثبات نبوت حضرت محمد  است زیر ا که قرآن همان معجزه ای است که پیامبر  آن برای جهانیان به ارمغان آورد.

8- با اعتقاد به تحریف، دیگر این قرآن برای ما فایده ای نخواهد داشت و نمی توان آن را مرجعی برای عقاید و احکام و غیره دانست.

و اما دلایل افرادی که به تحریف قرآن اعتقاد دارند عبارتند از:

روایاتی که از طریق شیعه و سنی بر تحریف دلالت می کنند بسیار زیاد می باشند و برای مثال روایاتی از طریق اهل سنت نقل شده را می آوریم که حضرت پیامبر  فرمودند: (من سره أن يقرأ القرآن غضا كما نزل فليقرأه على قراءة ابن أم عبد) ([[16]](#footnote-16)).

هر کس بخواهد که قرآن را تازه بخواند، همان طور که نازل شد، پس بخوانید همان طور که ابن ام عبد (عبد الله بن مسعود) می خواند.

بدین نحو ابن مسعود یکی از بهترین صحابه رسول الله  است که حافظ قران بود.

سپس آنها از ابن مالک نقل کردند که : امر شد که مصاحف (قرآن ها) تغییر یابند سپس گفت: عبدالله بن مسعود گفت اگر از شما کسی هست که از مصحف خود کسر کند یا بکاهد بگذار بکاهد. زیرا هرکس اینکار را بکند در روز قیامت با کم و کاست مصحف خود خواهد آمد. سپس ابن مسعود گفت من هفتاد سوره را از دهان مبارک پیامبر  نوشتم حال شما از من می خواهید آن چیزی که از زبان پیامبر  نگاشتم را ترک کنم.([[17]](#footnote-17))این روایت [طبق روشهای تصحیح حدیث ] سند صحیح دارد همان طور که احمد محمد شارح در مسند احمد گفته است و ابو داود و ابن کثیر در کتاب تفسیر و همچنین معنای آن را ابن سعد در کتاب طبقات نقل کرده اند([[18]](#footnote-18)).

و معنی حدیث ابن مسعود واضح است ابن مسعود در قرآنی که عثمان آن را نوشته نواقصی و یا حداقل تغییراتی را در آن مشاهده می کند که با گفته: "شما از من می خواهید آنچه که از رسول خدا  گرفتم را ترک کنم؟ " بیان می کند و قرآنی که برگرفته از پیامبر  را با قرآنی که عثمان نوشته مغایر می داند. و ابن مسعود (رحمت الله علیه) بر رأی خود اصرار داشت. و آنچه عثمان نوشته بود را رد می کرد تا اینکه عثمان او را کشت، در آن هنگامی که قرآنها (مصحف ها ) را به آتش می کشید. هنگام آتش زدن قرآن ابن مسعود او را بحدی با تازیانه زد که بعد از آن فوت کرد. روایاتی که از کتابهای اهل سنت، دال بر نقص قرآن هستند، در این باب زیاد است و برای آن روايات كه از انها وارد شده اسم نسخ تلاوت سوره ها و آیات را انتخاب كردند ؛ ولی امروزه در مصحف (قرآن) نوشته نشده است([[19]](#footnote-19)).

واما روایات وارد شده از اهل بیت ۏ بسیار زیاد است.لیکن اهل بیت ۏ به ما امر کرده اند قرآن را همان طور که بقیه مردم می خوانند بخوانیم تا زمانی که قائم آنها (صلوات الله عليه ) قیام کند([[20]](#footnote-20)).

شیخ مفید (رحمه الله) درمسائل سروریه سوالی را مطرح کرده: معنی مداومت حراست و حفظ قرآن چیست؟ آیا قرآنی همينی است که دربین مردم رایج است و یا قسمتی از قرآن از بین رفت؟ و یا قرآنی که حضرت امیر المومنین علی ڠ آن را جمع آوری کرد است یا آن قرآنی که عثمان گرد آورد، همان طور که مخالفین می گویند؟.

و به این پرسشها این گونه پاسخ داده است: شكى نيست این قرآنی که در بین ماست همه کلام خداوند است که نازل شده و در آن هیچ گونه کلام بشری به کار نرفته و گردآوری شده آن چه نازل شده است می‌باشد. و مابقی قرآن که خداوند آن را نازل کرده است([[21]](#footnote-21)) نزد حافظ شریعت و احکام به ودیعه گذاشته شده است. یعنی حضرت مهدی ڠ که نزد وی چیزی از قرآن کم و کسر نشده و چیزی از آن گم نشده است. و آن چیزی که در نزد ماست به هر سببی که باشد آن قرآنی نیست که حضرت امیر المومنین علی ڠ جمع آوری کرده بود. به علت اسبابي و از انها قصور در معرفت بعضی از ان و یا انچه که در اان شک افتاد و یا انچه که تعمدی در ان بود و یا عمد در اخراج بعضی از ان.

و امیر المومنین علی ڠ قرآن را همان طور که در تنزیل (ترتیب نزول قرآن) آمده گردآوری نمود. از اول تا به آخر سوره ها و آن را چنان تالیف کرد که می بایسیت تالیف شود، وسوره های مکی را قبل از سوره های مدنی، و همچنین ناسخ را برمنسوخ مقدم داشت و همه چیز را در جایگاه اصلی خود قرارداد.

در این باره امام جعفر بن محمد صادق ڠ فرموده اند: (أما والله لو قُرء القرآن كما أُنزل ألفيتمونا فيه مسمين، كما سمي من كان قبلنا)([[22]](#footnote-22)) به خدا سوگند اگر قرآن را همان طور که نازل شد می خواندند اسامی ما را در آن نوشته شده می یافتند همان طور که اسامی پیشینیان در آن نوشته شده است.

هم چنین علیه السلام فرموده اند: (نزل القرآن أربعة أرباع ربع فينا وربع في عدونا وربع قصص وأمثال وربع قضايا وأحكام، ولنا أهل البيت فضائل القرآن)([[23]](#footnote-23)).

قرآن به چهار قسمت نازل شد یک چهارم آن به نام ما است و یک چهارم در وصف دشمنان ما و یک چهارم داستان و امثال و ربع آن قضایا و احکام و برای ما اهل بیت فضائل قرآن است.

مجلسی (ره) گفته است: و خبر صحیح آن است که ائمه ۏ بما امر کرده اند قرآنی که نزد ماست را بدون کم و زیاد بخوانیم تا زمان ظهور قائم ڠ. سپس در آن زمان مردم قرآنی که بر تنزیل توسط امیر المومنین ڠ جمع آوری شد را خواهند خواند ([[24]](#footnote-24)).

2- قیام عثمان با آتش زدن مصحفها (قرآنها) بعد از این که یک قرآن را انتخاب می کند و بقیه آنها با وجوى اختلاف بين انها را به آتش می کشد ، و حتی قرآن ابن مسعود را نیز آتش زد و منکر قرائت آن شد و ابن مسعود را به حدی کتک زد تا فوت نمود. و با وجود اینکه پیامبر اسلام  تاکید داشتند که مانند ابن مسعود قرآن را بخوانند (من سره أن يقرأ القرآن غضا كما نزل فليقرا على قراءة ابن أم عبد)([[25]](#footnote-25)).

1. جاری شدن سنتهای گذشتگان، یهود تورات را تحریف و مسیح انجیل را تحریف کردند. حق تعالی فرمود: (لتركَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ) (الانشقاق: 19). (قطعا از حالى به حالى برخواهيد نشست).

و حدیث اقفاء یا جاری شدن سنت گذشتگان از پیامبر  و اهل بیت معصومین ۏ روایت شده است([[26]](#footnote-26)).

معنی اقتفاء بر سنت گذشتگان (جاری شدن سنتها پیشینیان برآیندگان) در زمینه واقع وجود دارد و نتیجه آن برای هر کسی که تاریخ را حتی اگر به صورت اجمالی و مختصر مرور کند حاصل می‌شود. ([[27]](#footnote-27))

4 – آیه ی حفظ از آیات متشابه است و تفسیر و تأویل زیادی را دربر دارد، یکی از تفسیرهای آن این است که قرآن نزد معصوم ڠ محفوظ است و این تفسیر طبق روایات اهل بیت ۏ است ([[28]](#footnote-28)).

و همین طور آیه ی دیگری نظیر (لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد) متشابه بوده و تفسیرهای متعددی را شامل می شود.

و عجیب این است که بعضی از آنها این روایات که دارای سند صحیح و دلیل محکمی هستند، و از اهل بیت عصمت وارد شده را به متشابه بر مي گردانند، در حالی که آنها ادعای فقه قرآن و سنت را می کنند. و ایا محکم به متشابه و یا متشابه به محکم باز می گشت؟ !

5– راهی برای رد کردن روایات صحیح نیست زیرا که بعضی از آنها (زیرا بعضی از روایاتی که بر تحریف و نقص دلالت می کنند) چنان محکم هستند که بسادگی نمی توان آنها را نادیده گرفت. و آیات فوق متشابه که قبلا گفته شد وباید متشابه به محکم برگردد، و معنی آن فهمیده شود نه به عکس آن. درست همانطوری که اگر کلمه و یا حرفی در آیه تغییر کند بحساب نمی آید و در بین قرائات هفتگانه قرآن اختلاف موجود است.

و از اینجا است که قبول قرائت معصوم اولی تر و بالاتر از قبول قرائت غیر از آنها می باشد، و حداقل تقدیر این است که خواندن آن (قرائت معصوم) همانند خواندن غیر از او را قبول کنی و هیچ قانونی برای محصور کردن قرائت در قرائتهای هفتگانه وجود ندارد و قرائهای دیگری نیز وجود دارند.

6 – قرآنی که امروزه در نزد ماست در زمان ابو بکر و عمر جمع آوری شده است. روایاتی از اهل سنت و شیعه دال بر حادثه ای عظیم وجود دارد که در تاریخ به طور متداول ذکر شده و آن این است در آن زمان مصحفهای (قرآن های) متعددی بوده و عثمان آنها را به آتش کشید و مردم را به گرد یک قرآن واحد جمع کرد.([[29]](#footnote-29))

اما قرآنی که پیامبر  آن را جمع کرد نزد حضرت علی ڠ است که آن را بر قوم عرضه داشت، ولی آنان نپذیرفتند و هم اکنون نزد امام دوازدهم ۏ می باشد. و روایات زیادی از اهل بیت ۏ دال براین حقیقت موجود است. از سالم بن سلمه روایت می شود که گفت مردی نزد ابی عبدالله امام صادق ڠ قرآن خواند و من کلماتی را می شنیدم که مردم آنها را نمی خوانند. پس ابو عبدالله ڠ فرمودند: كف عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ الناس حتى يقوم القائم، فإذا قام القائم ڠ قرأ كتاب الله عز وجل على حده، واخرج المصحف الذي كتبه علي ڠ. (از این خواندن دوری کن و همان طور که مردم می خوانند بخوان تا هنگامی که قائم قیام کند. و در هنگام که قائم ڠ قیام می کند کتاب خداوند عز وجل را همان طور که باید خوانده شود خواهند خواند. و قرآنی که حضرت علی ڠ آن را نوشت رابیرون می آورد).

و آنگاه فرمودند: (أخرجه علي ڠ إلى الناس حين فرغ منه وكتبه وقال لهم هذا كتاب الله عز وجل كما أنزله الله على محمد، وقد جمعته من اللوحين، فقالوا هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن لا حاجة لنا فيه، فقال أما والله لا ترونه بعد يومكم هذا أبدا. إنما كان عليَ أن أخبركم حين جمعته لتقرؤوه) ([[30]](#footnote-30)).

علی ڠ هنگامی که آن را کامل کرد و نوشت، آن را به مردم عرضه داشت. و به آنها فرمود: این کتاب خداوند عزوجل است همان طور که خداوند بر محمد نازل کرده است و آن را از لوحین جمع آوری کردم سپس گفتند: این مصحفی که نزد ما است در آن قرآن جمع شده و نیازی به آن نداریم. پس فرمود: ولی به خدا بعد از این روز هرگز این قرآن را نخواهید دید. برمن بود هنگامی که آن را جمع اوری کردم شما را باخبر ساز تا آن را بخوانید) (اصول کافی:ج 2:ص 633: ح 23).

در روایت دیگری از پیامبر  قبل از وفاتش نقل شده که ورقه هایي كه قرآن را با آن نوشته به علی ڠ عطا کرد و امر به جمع و حفظ و نگهداری آن نمود.

اما ادعای آن که این قرآن همان قرآنی است که در زمان پیامبر  جمع آوری شده، ادعایی است گزاف و بیهوده که دلیلی بر آن وجود ندارد و این نظریه با دلائلی که عرض شد مردود است.

7– به راستی که اثبات نبوت حضرت محمد  با اخلاق و امانتداری و راستگویی و سیره اش قبل از بعثت ثابت شد و با معجزات زیادی همراه بوده و یکی از آنها قرآن است. و بسیاری از آنها به شکل فراوان از نسلی به نسل دیگر نقل شده و در کتاب‌ های تاریخ نیز قید شده است.

و از جمله وقایعی که در زمان ولادت پیامبر  رخ داد می توان به شکافته شدن ایوان کسری و ویران شدن چهارده گنگره از گنگرهایش، و خاموش شدن شعله های آتشکده فارس که بیش هزار سال روشن بودند، و شور شدن دریای ساوه، و فوران شدن صحرای سماوه، و ستارگان بر شیاطین گرد آمده و آنها را رجم کرده و مانع استراق سمع آنها گشته اند([[31]](#footnote-31))، اشاره کرد.
از جمله آن چیزهایی که مقارن با دعوت پیامبر  بود عبارتند از شکافتن ماه، و شکافتن درختان، و مهربانی شاخه ها، و تسبیح هسته خرما، و جاری شدن آب از انگشتان دستش، و جمادات و حیوانات به خاطر او به سخن درآمدند، و تسلیم شدن آهو در برابر او، و به سخن آمدن گوشت مسموم در بین دستانش، و به حرف آمدن گرگ بیابان، و شیر دادن گوسفند ام معبد، و برق زدن سنگ در روز خندق، و سیر شدن مردم فراوان با غذای کم است([[32]](#footnote-32)).

افرادی که به تحریف قرآن اعتقاد دارند می دانند که قرآن موجود از جانب خداوند متعال است و به همین دلیل بر اعجاز خود باقی است. لیکن این قرآن تمام آن نیست. و بدین ترتیب بر اعجاز خود باقی مانده و می توان در عقاید و احکام و غیره به آن اعتماد نمود. و همچنین در اصل اعجاز قرآن اختلاف است. مانند اينكه ان بلاغت و روش است، یا حکم و موعظه، و یا اخباری که از غیبیات می دهد، و سالم بودن آن از تناقض، و یا احکام تشریعی عادلانه.

و شاید گفته شود تمام این موارد جزء اعجاز قرآن است. شاید گفته شود اعجاز قرآن باطنی است و گفته حق تعالی آن را تائید می کند:(وَلَوْ أَنَّ قرآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الامر جميعا) (الرعد: 31).

(اگر قرآنى بود كه كوهها بدان روان مى ‏شد يا زمين بدان قطعه قطعه مى‏ گرديد يا مردگان بدان به سخن درمى ‏آمدند [باز هم در آنان اثر نمى‏كرد] نه چنين است بلكه همه امور بستگى به خدا دارد).

آرامش و اطمینان نفس مومن به هنگام خواندن قرآن آن را تایید می کند، و آن را به عنوان شفای سینه ها تایید می کند، و هم چنین اگر که بعضی از آیات خوانده شوند بر موجودات ملکوتی و لطیف، همانند جن، بلکه مادی همانند جسم انسان، تاثیر می گذارد.

که در این خصوص از معصومین ۏ روایت شده است که .

(إن الفاتحة إذا قرأت سبعين مرة على ميت فلا تتعجبوا إذا قام حيا) ( كافى ج 2ص623).

(اگر سوره فاتحه هفتاد بار بر مرده ای خوانده شود و او زنده شود تعجب نکنید)، (أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى) (الرعد: 31) (مردگان بدان به سخن درمى ‏آمدند).

و شاید این اعجاز به شکلی واضح برای همه ظاهر نمی گردد، مگر در زمان ظهور قائم ڠ. زیرا روایت شده که یارانش برروی آب سير می کنند([[33]](#footnote-33)) و اگر در تحدّی و مبارزه طلبی قرآن نیک بنگریم، خواهیم یافت که قرآن همه را به مبارزه فراخوانده است. و این شامل همه، عرب و غیر عرب، و جن و انسان می باشد. و همه را به مبارزه طلبیده است (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْأِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقرآن لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بعضهم لبعض ظهيرا) (الإسراء:88).

(بگو اگر انس و جن گرد آيند تا نظير اين قرآن را بياورند، مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخى از آنها پشتيبان برخى [ديگر] باشند).

اگر اعجاز در الفاظ قرآن، و یا ترکیب کلمات، و یا بلاغت و شیوایی، و روشهای نگارش، و یا دیگر مطالب بود تحدی برای مردم غیر اهل اعراب معنای نداشت. و با توجه به این که آیه فوق شامل همه اقوام و تمام انسانها می باشد و اگر اعجاز قرآن فقط باطنی نفسی بود تنها یک آیه یا حتی یک جز از آن مثلا ﴿اللّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ ([[34]](#footnote-34))، يا﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾**،** کفایت می کرد. بلکه فقط "ب" بسم الله برای اثبات اعجاز قرآن کافی بود. ([[35]](#footnote-35))

روایت است که حضرت امیر المومنین ڠ درباره اسرار باء بسم الله یک شب کامل سخن گفت.وحق تعالی می فرماید: (وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَاناً وَأَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُون \* وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ) (المائدة:82-83).

(و همانا آنان را که گفتند: ما نصرانی هستیم نسبت به اهل ایمان با محبت تر از همه کس خواهی یافت زیرا برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند که تکبر نمی کنند \* و چون آیاتی که بر این رسول فرستاده شده استماع کنند می بینی که اشک از دیده ی آنها جاری می شود زیرا حقانیت را شناخته اند و می گویند پروردگارا ! ما ایمان آوردیم. پس ما را در زمره ی گواهان بنویس).

پس شک نکن که سبب ایمان این علمای ربانی، دانشمند و پارسا بلاغت یا روش نگارش قرآن است. بلکه حقایقی است که ورای این الفاظ نهفته است که باعث شد چشمهای آنان پر از اشک شود. و اینها وامثالشان حجت در کشف اعجاز قرآن برای بنی آدم هستند. نه آن کسی که علمش را فقط در پوسته و الفاظ محدود کرده است خداوند تعالی فرمودند:
(وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) (فاطر:22).

(زندگان و مردگان يكسان نيستند. خداوند است كه هر كه را بخواهد شنوا مى‏ گرداند و تو كسانى را كه در گورهايند نمى ‏توانى شنوا سازى).

چه کسی معجزه ی حضرت موسی ڠ را برای انسانها نمایان ساخت ؟! آیا آنها همان ساحران و جادوگران فرعون نبودند که وقتی فهمیدند آن معجزه یک توهم و سحر و جادو نیست بلکه حقیقتی ازجانب پروردگار عالمیان است تکبر نکرده و به سجده افتادند.

خلاصه: بحث وگفتگو درباره تحریف فقط به معنی کم و کسری و نقصان و یا تغییر بعضی از کلمات نیست. با توجه به روایات معصومین ڠ و بعضی ازصحابه در این باب همه این ها - یعنی نقصان وتغییر بعضی کلمات - قرآنی که نزد ماست را باطل نمی کند. بلکه مبین این حقیقت است که گفته نقصان (کم وکسر) یعنی این که قرآنی که موجود است همه آن قرآن نازل شده نیست ولی در آن اشکالی نیست و از جانب خداوند متعال است.

اما صحبت در مورد تغییر بعضی از کلمات همانند (امة به ائمة) و (اجعلنا به اجعل لنا) و (طلح به طلع)، شبیه به کلام در مورد قرائتهای هفت گانه و یا ده گانه ای است که مورد قبول همه ی مسلمین امروزی هستند. و هر کس به صورت این قرائتها قرآن بخواند و با وجود اختلاف موجود بین بعضی از کلمات از قرائتی به قرائت دیگر آن را خطا نمی شمارند، حال خواه در لفظ باشد یا درمعنی. و حمد و سپاس خداوندی را سزاست که ذکرش را روزی ما نمود و بر ما بواسطه ی کتابش و قرآن عظیم منت نهاده است.

\*\*\*

ثانیاً: احکام (تشریع) با دلایل عقلی:

بعد از وفات پیامبر  بر مسلمین واجب بود که به جانشینان و اوصیای پیامبر  رجوع کنند. برای فهمیدن احکام شرعی که دارای شبهه وابهام (برای آنها) هستند و یا به مرور زمان مسائل جدید حادث می شود و نیاز به تجدید احکام را دارند. لیکن و با توجه به اینکه جماعتی از مسلمین از اوصیاء ڠ منحرف شدند و آموختن علم از آنها را ترک نمودند [وآنان اهل سنت هستند]، گذر زمان باعث شد که به تالیف قواعد عقلی مستند به قواعد منطقی بپردازند که در صدور بعضی از احکام شرعی به آن رجوع کردند و بر ان معتمد گشتند و آن را (اصول فقه) نامیدند و بعضی از علمای آنها از آن روی بر گردانده و به قرآن و آنچه نزد آنها به عنوان (سنت) از پیامبر  صادر شده ملتزم شدند.

اما شیعه به طور دائم بعد از پیامبر  به امام معصوم ڠ مراجعه می کردند و در زمان غیبت صغری آنها به سفیر امام ڠ رجوع می نمودند. در زمانی که غیبت تامه واقع شد نیز به فقهایی که احادیث معصومین ڠ را روایت می کردند مراجعه می نمودند. به مرور زمان بعضی از علمای شیعه به قواعد عقلی رجوع کردند و از علمای سنت که نوشتن آنها را شروع کرده بودند تقلید نمودند و گفته می شود که اولین شخص شیعه ای که از شیوه قواعد عقلی استفاده کرد همان علامه حلی (رحمت اله علیه) است و هنگامی که شروع به نوشتن مختصر و خلاصه یکی از کتابهای اهل سنت در اصول فقه را نمود.

در آن هنگام اختلاف شدیدی بین علمای شیعه بوقوع پیوست و آن هم حول توقف در محکمات قرآن و روایات وارده ازاهل بیت ۏ درخصوص احکام شرعی، سپس از این حد فراتر رفته و دلیل عقلی را نیز اضافه کردند و دیگران اجماع را نیز به منابع تشریع افزودند. و کسانی كه معتقدند روش آنها صحیح است به دلایل ذیل استناد می کنند:

1 **– دلیل عقلی از دلایل تشریع است:**

يعني نبايد بر محكمات كتاب (قران) وروايات متوقف باشيم بلكه:

**الف**: مشرع سبحانه از جماه عقلا است – هما طور ك بعضى از اصوليين كفته اند – وآنج كه عقلاء در آن شدند مشرع ان اقرار مى كند([[36]](#footnote-36)).

**ب**: شريعت موافق اصل است، هر ج هرا كه عقل بدان اقرار كند شريت اقرار مى داردو آنجه كه عقل قبيح (نادر است) بداند شريعت ان را نهى مى كند ([[37]](#footnote-37)).

**ج**: متوقف کردن فتوی ها در شبهات سختی هایی را در برخواهد داشت زیرا عمل به احتیاط در مسائل شرعی برای مکلفین سختیهایی را به همراه دارد. مانند نماز شکسته و کامل و یا روزه یک روز و قضای آن.

د: متوقف کردن صدور فتوی در هنگام عدم وجود آیه یا حدیثی از اهل بیت ۏ شریعت را به جمود می کشاند و با پیشرفت و تکنولوژی روز هماهنگ نمی شود. امروزه موارد زیادی بوجود آمده اند همانند بچه های آزمایشگاهی، تلقیح مصنوعی، انواع معاملات متنوع مالی و بانکی، مسئله شبيه سازى انسانىوحيوانى و.....!

2- **دلايل واجب شدن توقف در برابر رويات وآيات محكم**:

توقف فتوی دادن برای شبهات و پدیده ها ومسائل جدید روز که دلیل نقلی برای آن وجود ندارد و عمل به آن با احتیاط است ؛ از جمله آنها:

**الف** – اینکه عقل حجتی باطنی است و این را روایات اهل بیت ۏ بیان کرده اند([[38]](#footnote-38)). و با عقل به وجود خالق استدلال می شود و با عقل روایات و استدلال و مفهوم آنها شناختن می شود، و همین طور بوسیله عقل آیات متشابه و محکمه شناخته می شود و بر این مطلب هیچ گونه اعتراضی نیست. لکن اعتراض و ایراد بر وضع قاعده ای عقلی است که روایتی بر آن نداریم، و به واسطه ی آن حکم شرعی داده شود ([[39]](#footnote-39)).

و این همان عبادت بندگان توسط بندگان است ([[40]](#footnote-40)). و اینگونه به حام و بحیره و سائبه باز می گردیم([[41]](#footnote-41)) و این گونه است که به تحریم های خود سرانه علمای یهود با هوای نفسانی خویش و تندروی های عقلیشان و حلال کردن حرام آنها می رسیم و اينگونه تشریعات و احکام وضعی طاغوتها [عالمان بی عمل ] باطل را اقرار می كنيم.

**ب** – اتفاق نظر در عقلای مورد ادعاء وجود ندارد ([[42]](#footnote-42))، زیرا تا کنون در بعضی از قواعد عقلی مورد نزاع موجود در اصول بین خود اصولیین حل نشده است پس چگونه در استنباط احکام شرعی بر آن اعتماد می کنند !؟ ([[43]](#footnote-43)) و این حقیقت روشن این است که اعتبار مشرع سبحان ا ز جمله عقلاست صحیح نمی باشد.

**ج** – این که بعضی از امور که شرع آنها را نهی کرده قبح آنها مشخص است، پس عقل به قبح و بد بودن آنها حکم می کند، اما بسیاری از امور خوب و بدشان در ظاهر مشخص نشده، پس نیاز است که از حقایق این اشیاء برای شناخت خوب از بد آنها اطلاع پیدا کنیم. و حقایق اشیاء را کسی جز خالق آنها نمی داند، و آن کس که خداوند می خواهد اطلاع یابند ؛ غیر از این اموری وجود دارد که ما با ابزار عقل و به دلیل قبح ظاهری آنها در اثر التزام ما به قواعد اجتماعی خود ساخته و رسومات و دیگر امور با آنها مخالفیم و این امور رامردم از مهمترین نواميس نزد خداوند بدانیم ولی ما اطلاعی از حقیقت آنها نداریم. و حرام است انها را باطل نمایم حق تعالى می فرماید: (عسى أَنْ تَكْرَهُوا شيئا ويجعل اللَّهُ فِيهِ خيرا كثيرا) (النساء:19).

(چه بسا چيزى را خوش نمى ‏داريد و خدا در آن مصلحت فراوان قرار مى‏دهد).

و نیز حق تعالى فرمودند: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وانتم لاتعلمون) (البقرة:216).

(بر شما كارزار واجب شده است در حالى كه براى شما ناگوار است و بسا چيزى را خوش نمى‏ داريد و آن براى شما خوب است و بسا چيزى را دوست مى ‏داريد و آن براى شما بد است و خدا مى‏ داند و شما نمى‏دانيد).

در بعضی چیزها خوب و بد و ملایم و منافات وجود، لکن یکی بر دیگری ارجح تر است. حق تعالی می فرماید: (يَسْأَلونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ واثمهما اكبر من نفعهما) (البقرة:219).

(از تو درباره ی شراب و قمار می پرسند بگو: در آن گناه بزرگی است و سودهایی در آن برای مردم هست ولی گناه ان بزرگتر از منفعتشان است).

اگر بگویم حُسن و قُبح دو مفهوم عقلی هستند و اگر بخواهیم این دو مفهوم را بر موجودات بیرون – مصداق دهیم - تطبیق دهیم کاری بس دشوار می باشد زیرا بعضی موجودات متشابه هستند.

**د** – و حال این که در شبهات حکمت الهی است، پس کسی که قرآن را نازل کرد توانایی این را دارد که همه ی آیات آنرا محکم - با معنی واضح- بوجود آورد، لکن خداوند متعال در قرآن آیات متشابهی قرار داد - بر جاهل آن متشابه است و بیشتر از یک وجه تفسیر و تاویل دارد- بنا به حکمت خداوند متعال**. شاید خداوند دانا احتیاج به معصومین** ۏ **را که تفسیر و تاویل متشابه را می داند قرار داده است.**

**از رسول خدا  در باره آن سوال** (أمر بيّن رشده فيتبع وأمر بيّن غيه فيجتنب ومتشابهات بين ذلك يرد حكمها إلى الله والى الراسخين في العلم العالمين بتأويله)([[44]](#footnote-44)).

**(امری که رشد آن مشخص شد از آن پیروی می شود و امری که غی یا زیان آن مشخص شد از آن دوری کند و متشابهاتی که در حکمش به خدا و به راسخین در علم دانایان که آن را تفسیر کنند بر می گردد)** (الحق المبین للفیض الکاشانی: ص 5).

پس در این شبهات اشاره ای است به این که امت محتاج راسخین در علم است و آنها امامان ۏ بعد از پیامبر  هستند و در زمان ما صاحب امر ڠ است، و شاید آن کسی که در مورد شبهات فتوی می دهد، این اصل مهم را نادیده گرفته و خود را بی نیاز از معصومین ۏ بداند، و هنگامی که فتوی می دهد او به این موضوع اشاره می کند که مستغنی است و نیازی به معصوم ندارد. و عملاً می گوید که هیچ احتیاجی به تو نداریم و به فضل قواعد عقلی توانستیم در مورد هر مساله فتوی دهیم، و دیگر در هیچ مسئله توقفی نداریم، و دیگر شبه ای برای ما وجود ندارد، و با توجه به این که تو را از دست دادیم اما امروزه به هیچ سختی و مشکلی در تحصیل حکم شرعی بر خورد نکرده ایم.

**ه** – شاید فساد حاصل از فتوی غیر صحیح مستند به دلایل عقلی خیلی بزرگتر از اعتقاد به انجماد در شریعت به هنگام احتیاط، و توقف از فتوی باشد. در ضمن دین برای خدا است پس چه وقت در دین و شریعت سختی و مشکل پدید آمد؟!، و حتما خداوند متعال در این سختی فرج و گشایشی موافق حکمت و علمش به آنچه موجب اصلاح سرزمینها و بندگان اوست قرار خواهد داد. آنگاه خداوند سبحان ما را در امر تشریع مکلف نکرده، پس چه چیزی ما را به سوی تصدی این امر خطرناک که محدود و محصور به ذات خداوند متعال است سوق می دهد، که حتی پیامبران و مرسلین و ائمه ۏ با تمام عقلهایشان و دیدن بسیاری از حقایق متصدی این امر نشدند بلكه هنگامی که در مورد هر مسئله ای فتوی می دهد و برای این فتوی هیچ دلیل نقلی ندارد.

با کردار خویش به امام مهدی ڠ می گوید: ای فرزند فاطمه برگرد که نیازی به تو نداریم (ارجع يا ابن فاطمة فلا حاجة لنا بك..) اي فرزنده فاطمه باز گرد ما نیازی به تو نداریم...

**و** – و از جمله روایاتی که بر واجب بودن و تسلیم در برابر ادله نقلی دلالت می کنند عبارتند از:

امیر المومنین ڠ فرمودند: (( واعلموا عباد الله: أن المؤمن يستحل العام ما استحل عاما ً أول، ويحرم العام ما حرم عاما ً أول، وان ما احدث الناس لا يحل لكم شيئاً مما حرم عليكم، ولكن الحلال ما احل الله والحرام ما حرم الله. فقد جربتم الأمور وضرستموها، ووعظتم بمن كان قبلكم. وضربت الأمثال لكم، ودعيتم إلى الأمر الواضح فلا يصم عن ذلك إلا أصم ولا يعمى عن ذلك إلا أعمى. ومن لم ينفعه الله بالبلاء والتجارب، لم ينتفع بشيء من العضة. وأتاه التقصير من أمامه حتى يعرف ما أنكر، وينكر ما عرف. وإنما الناس رجلان: متبع شرعة ومبتدع بدعة، ليس معه من الله سبحانه برهان سنة، ولا ضياء حجة، وان الله سبحانه لم يعظ أحد بمثل هذا القرآن، فانه حبل الله المتين، وسببه الأمين، وفيه ربيع القلب، وينابيع العلم. وما للقلب جلاء غيره، مع انه قد ذهب المتذكرون، وبقي الناسون والمتناسون. فإذا رأيتم خيرا فأعينوا عليه، وإذا رأيتم شرا فاذهبوا عنه. فان رسول الله  كان يقول (يابن آدم اعمل الخير ودع الشر فإذا أنت جواد قاصد)([[45]](#footnote-45)).

(و ای بندگان خدا بدانید: اینکه مومن سالی را حلال می داند که قبل از آن سالی حلال ندانسته است و سالی را حرام می داند که قبل از آن سالی حرام ندانسته است، و نیز امروزی ترین مردم نمی تواند چیزی که بر شما حرام شده را حلال کند. ولیکن حلال آن است که خداوند حلال کرده و حرام آن است که خداوند آن را حرام نموده است. پس امور را تجربه و از آن استفاده کردید و نیک دانستید به آنچه قبل از شما بوده است. و برای شما مثالها آورده شد، و به امر واضحی دعوت شدید. پس در مقابل آن کسی ساکت نمی ماند مگر اینکه لال باشد. و در مقابل آن کسی نابینا نمی شود مگر اینکه کور باشد. و هر کس که بلا و تجربه ها او را منفعت نبخشد، چیزی از موعظه سود نمی برد. کوتاهی و تقصیر از روبرو بسوی او شتافته تا آنچه که انکار کرده را بشناسد و آنچه را که شناخته انکار کند. و همین طور مردم دو نوع اند: پیرو شریعت و مبتکر بدعت هستند که نه نشانه ای از سنت خداوند و نه نوری از حجج خداوند دارند. و خداوند متعال پند و اندرزی همانند این قرآن به کسی نداده است. پس این ریسمان محکم الهی است، ومسبب آن [پیامبر] امین است، و بهار قلبهاست، و چشمه های علم است. و به غیر از قرآن، جلاء دهنده ای برای قلب نیست. با توجه به اینکه متذکرین رفته اند و فراموشکاران و فراموش شدگان باقی مانده اند. پس اگر خیر و نیکی را دیده اید آن را یاری دهید و اگر شری را دیده اید از آن بگذرید. زیرا رسول خدا  می فرمودند (ای فرزند آدم خیر را انجام بده و شر را ترک کن. اگر تو سير كننده بسوی خداوند باشی به مقصد می رسی) (نهج البلاغه: ج 2: ص 94).

و نیز پیامبر  فرمودند: إن المؤمن اخذ دينه عن الله، وأن المنافق نصب رأيا واتخذ دينه منه ([[46]](#footnote-46)).

(براستی که مومن دین خود را از خدا گرفته و منافق رائ را نصب نمود و دینش را از خودش برگرفت) (تفسیر صدر المتالهین تفسیر آیه النور).

و از حضرت امير المؤمنين ڠ نقل است که فرمودند:

(إن من أبغض الخلق إلى الله عز وجل لرجلين: رجل وكله الله إلى نفسه فهو جائر عن قصد السبيل، مشغوف بكلام بدعة، قد لهج بالصوم والصلاة فهو فتنة لمن افتتن به، ضال عن هدي من كان قبله، مضل لمن اقتدى به في حياته وبعد موته، حمال خطايا غيره، رهن بخطيئته. ورجلاً قمش جهلا في جهال الناس، عان بأغباش الفتنة، قد سماه أشباه الناس عالما ولم يغن فيه يوما سالما، بكر فاستكثر، ما قل منه خير مما كثر، حتى إذا ارتوى من آجن، واكتنز من غير طائل جلس بين الناس قاضيا ضامنا لتخليص ما التبس على غيره، وإن خالف قاضيا سبقه، لم يأمن أن ينقض حكمه من يأتي بعده، كفعله بمن كان قبله، وإن نزلت به إحدى المبهمات المعضلات هيأ لها حشوا من رأيه، ثم قطع به، فهو من لبس الشبهات في مثل غزل العنكبوت لا يدري أصاب أم أخطأ، لا يحسب العلم في شيء مما أنكر، ولا يرى أن وراء ما بلغ فيه مذهبا، إن قاس شيئا بشيء لم يكذب نظره وإن أظلم عليه أمر اكتتم به، لما يعلم من جهل نفسه، لكيلا يقال له: لا يعلم، ثم جسر فقضى، فهو مفتاح عشوات، ركاب شبهات، خباط جهالات، لا يعتذر مما لا يعلم فيسلم، ولا يعض في العلم بضرس قاطع فيغنم، يذري الروايات ذرو الريح الهشيم، تبكي منه المواريث، وتصرخ منه الدماء، يستحل بقضائه الفرج الحرام، ويحرم بقضائه الفرج الحلال، لا ملئ بإصدار ما عليه ورد، ولا هو أهل لما منه فرط، من ادعائه علم الحق)([[47]](#footnote-47)).

(این که منفورترین خلق نزد خداوند دو فرد هستند: مردی که خداوند او را به خود واگذاشته پس او از راه راست منحرف شده و به سخن بدعت مشغول است. خود را به ظاهر به روزه و نماز مشغول می دارد و او فتنه ای است برای کسانی که با او مفتون می شوند. گمراه از هدایت کسانی که قبل از او بودنده اند و گمراه کننده ای است برای کسی که در حیاتش و بعد از مرگش به او اقتدا کنند. حامل گناهان دیگران و مرهون به خطا و گناه خود است. و مردی که جهلی بر جهل مردم افزود، و با تاریکی فتنه زندگی کرد، که شبیه مردمان، او را عالم نام نهادند، و روزی از آن سالم نمی ماند. آنگاه روز بعد زیاد شدند در حالی که هر چه امثال او کمتر باشد بهتر است. تا این که از آن سیراب شدند، و بدون حساب صاحب مال و ثروت شد. در میان مردم به عنوان قاضی و ضامنی برای رها شدن از آنچه به غیر خود پوشیده است نشست، و مخالفت داعی قبل او کرد. و اطمینان ندارد از کسی که بعد از او می آید. ممکن است حکمش را نقض کند، مانند افرادی که قبل از او انجام دادند. و اگر یکی از مبهمات و معضلات جلوی او سبز شد به رای خود راه حلی را برای آن پیدا کرده، و سپس به آن اقتداء و عمل کرد. و او کسی است که شبهات را همانند تار عنکبوت که نمی داند به هدف زده یا خطا نموده پوشانده است. علم چیزی که نمی داند را به حساب نمی آورد. و این که پشت آنچه گذراند مذهبی نمی بیند. هنگامی که چیزی را با چیز دیگر مقایسه کرد، نظر خود را تکذیب نمی کند. و اگر امری بر او مبهم باقی ماند آن را می پوشاند، تا این که به جهل خود آگاه شود. تا کسی به او نگوید:نمی داند . سپس جسارت کرد و قضاوت کرد، آنگاه او کلید نابساماني ها است. سوار بر شبهات و گرد آورنده جهل است. از آنچه نمی داند معذرت خواهی نکرده و تسلیم نمی شود، و با ولع بسوی علم نمی رود تا استفاده کند. روایتها را بشدت به حاشیه ها می برد، و اشک وارثان را در می آورد، خونها از کارش فریاد می کشند، و با قضاوتش فرج حرام را حلال و فرج حلال را حرام می سازد، این تنها کار او نیست، و او از اهل اهمال و افراط است هنگامی که خود را از داعیان علم حق می شمارد). (اصول الکافی:ج 1: ص 55: و شبیه آن نهج البلاغه:ج 1: ص 51 ).

و گفته شده که در ایام حکومت عمر بن خطاب ذکر شده که: به مقدار زیادی کعبه را با زیور آلات پوشانده بودند. آنگاه گروهی گفتند اگر این پول را می بردی و لشکرهای مسلمین را با آن آماده می کری اجرش عظیم تر بود و کعبه زیور آلات را می خواهد چه کند؟ این گفته ها به گوش عمر رسید. آنگاه از امیرالمومنین ڠ سوال کرد. پس حضرت امیر المومنین علی ڠ فرمودند: (أن القرآن أنزل على النبي  والأموال أربعة: أموال المسلمين فقسمها بين الورثة في الفرائض، والفيء فقسمه على مستحقيه، والخمس فوضعه الله حيث وضعه، والصدقات فجعلها الله حيث جعلها، وكان حلي الكعبة فيها يومئذ فتركه الله على حاله. ولم يتركه نسياناً، ولم يخف عليه مكاناً فاقره، حيث اقره الله ورسوله. فقال عمر لولاك لافتضحنا وترك الحلي بحاله)([[48]](#footnote-48)).

((قرآن بر پیامبر  نازل شده که اموال بر چهار نوع هستند: اموال مسلمین که آن را بین ورثه ای در واجبات تقسیم کند، نیکویی و پاداش را بر مستحقینش تقسیم کند و خمس را همانطور که خداوند می خواهد قرار دهد و صدقه ها را نیز همانجای که خدا می خواهد قرار دهد و زیور آلات کعبه در خود کعبه همانطور که خواست خداوند بود به حال خود واگذاشته شد و آن را به علت فراموشی ترک نکرد در حالی که مکانی بر او پوشیده نیست مگر آشکار گردد حال که خدا و رسولش آن را آشکار نمودند. پس عمر گفت: اگر تو نبودی رسوا می شدیم آنگاه زیور آلات کعبه را به همان حال واگذاشت)) ( نهج البلاغه: ج 4: ص 65 ).

و از ابی بصیر نقل است که به ابی عبدالله ڠ عرض کرد: مسائلی به ما ارجاع داده می شود که جواب آنها را نه در کتاب خدا و نه در سنت پیامبر  می یابیم آیا می توان رای خود را در آن بد هیم؟ حضرت فرمودند: **(لا، أما إنك إن أصبت لم تؤجر وان أخطأت كذبت على الله عز وجل)**([[49]](#footnote-49)).
(خیر اگر شما به صورت اتفاقی درست حدس بزنید اجری نمی گیرید و اگر خطا کردید به خداوند عزوجل دروغ بسته اید) (اصول الکافی: ج 1: ص 56).

از امام صادق ڠ از پدر بزرگوارش ڠ از حضرت علی ڠ نقل است که فرمودند:

(من نصب نفسه للقياس لم يزل دهره في التباس، ومن دان الله بالرأي لم يزل دهره في أرتماس).

(هر کس نفس و هوا و رای خود را برای قضاوت و مقایسه قرار دهد، تمام دوران زندگی وی در اشتباه خواهد بود و هر کس رای خود را به رای و نظر خداوند مقدم بدارد روزگارش به پستی و فرومایگی و نزول خواهد رفت).

ابو جعفر ڠ فرمودند: (من أفتى الناس برأيه فقد دان الله بما لا يعلم، ومن دان الله بما لا يعلم فقد ضاد الله حيث احل وحرم فيما لا يعلم)([[50]](#footnote-50)).

(هر کس بین مردم با نظر و رای خود فتوی داد خدا را به آنچه نمی داند متهم کرده است و هر کس خدا را متهم به ندانستن كند، ضد خداوند عمل نموده، وقتی که حلال و حرام کند در آنچه نمی داند).

و از ابی عبدالله ڠ در مناظره اش با ابی حنیفه در حدیثی طولانی فرمودند: ((**يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته، وتعرف الناسخ والمنسوخ. قال نعم. قال: يا أبا حنيفة لقد ادعيت علما، ويلك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين انزل عليهم، ويلك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا  ما ورثك الله من كتابه حرفا فان كنت كما نقول ولست كما تقول …**))([[51]](#footnote-51)).

(ای ابا حنیفه کتاب خدا را به حق معرفتش می شناسی و ناسخ و منسوخ را تشخیص می دهی. گفت بله. فرمودند: وای بر تو ای ابا حنیفه علمی را مدعی شدی که خداوند آن را پیش کسی قرار نداده، مگر از اهل کتاب باشد، همان کسانی که بر آنها نازل شده است. وای بر تو چون آن فقط پیش افراد بخصوصی از نسل پیامبر  است. خداوند یک حرف از کتابش را به تو به ارث نداده و همانند آن هستی که ما می گویم. نه آن چیزی که تو ادعا می کنی...)

و از عبدالله پسر شبرمه نقل است که گفت: حدیثی را که از ابی جعفر امام محمد باقر ڠ شنیده ام که هر وقت یاد آن می افتم، قلبم بدرد می آید. پدرم گفت از جدم از رسول خدا  که ابن شبرمه گفت: به خدا قسم می خورم پدرش بر جدش دروغ نگفت و نه جدش بر رسول خدا . و فرمود که رسول خدا  فرمودند: (من عمل بالمقاييس فقد هلك واهلك ومن أفتى الناس وهو لا يعلم الناسخ من المنسوخ والمحكم من المتشابه فقد هلك واهلك)([[52]](#footnote-52)).

(هر کس با قیاس عمل کند به هلاکت می رسد و به هلاک می رساند و هر کس بین مردم فتوی دهد در حالی که او ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه نمی‌شناسد، به هلاکت می رسد و به هلاکت می رساند).

و از امام صادق ڠ نقل است که فرمودند: (إياك وخصلتين: ففيهما هلك من هلك، إياك أن تفتي الناس برأيك، وان تدين بما لا تعلم)([[53]](#footnote-53)).

(از دو خصلت بر حذر باش، که در آنها به هلاکت می رسد آن کسی که هلاک شد. بر حذر باش از این که مردم را با نظر و رای خود فتوی دهی، و از آنچه نمی دانی پیروی کنی).

و از امام باقر ڠ نقل است که می فرماید: (من أفتى الناس بغير علم ولا هدى من الله لعنته ملائكة الرحمة وملائكة العذاب، ولحقه وزر من عمل بفتياه)([[54]](#footnote-54)).

هر کس بدون علم و هدایتی از خدا بین مردم فتوی دهد و قضاوت کند، ملائکه ی رحمت و ملائکه ی عذاب بر او لعنت می فرستند و گناه هر کسی که به رای و نظر او عمل کند به او می رسد.

و پیامبر  فرمودند: (من عمل بغير علم كان ما يفسد أكثر مما يصلح)([[55]](#footnote-55))..

(هر کس بدون علم عمل کند فسادش بیشتر از اصلاحش خواهد بود).

و امام صادق ڠ فرمودند: (العامل على غير بصيرة كالسائر على غير الطريق لا يزيده سرعة السير إلا بعدا)([[56]](#footnote-56)).

(عمل کننده ی بدون بصیرت و فکر، همانند کسی است که به بیراهه می‌رود، و سرعت در این مسیر چیزی جز دور شدن از مقصد به او نمی افزاید).

و امام صادق ڠ می فرماید: (إن أصحاب المقاييس طلبوا العلم بالمقاييس، فلم يزدهم المقاييس عن الحق إلا بعدا وان دين الله لا يصاب بالمقاييس)([[57]](#footnote-57)).

(به درستی که اصحاب قیاس علم را بامقیاسها طلب کردند و مقیاسها آنها را جز دور شدن از حق چیزی نمی افزایند و اینکه دین خدا با مقیاسها بدست نمی آید).

و امام کاظم ڠ می فرمایند: (من نظر برأيه هلك ومن تـرك كتاب الله وقول نبيه كفر)([[58]](#footnote-58)).

(هر کس به رای و نظر خود نگاه کند هلاک می شود و هر کس کتاب خدا و گفتار پیامبرش را ترک کند کفر ورزیده است) .

و امیر المومنین علی ڠ فرمودند: (يا معشر شيعتنا والمنتحلين ولايتنا إياكم وأصحاب الرأي فأنهم أعداء السنن. تفلتت منهم الأحاديث أن يحفظوها، وأعيتهم السنة أن يعوها، فاتخذوا عباد الله خولا، وماله دولا. فذلت لهم الرقاب وأطاعهم الخلق أشباه الكلاب، ونازعوا الحق وأهله فتمثلوا بالأئمة المعصومين الصالحين (الصادقين) وهم من الجهال الملاعين. فسألوا عن ما لا يعلمون، فأنفوا أن يعترفوا بأنهم لا يعلمون، فعارضوا الدين بآرائهم، وضلوا فاضلوا. أما لو كان الدين بالقياس لكان باطن الرجلين أولى بالمسح من ظاهرهما)([[59]](#footnote-59)).

(ای جماعت شیعه ی ما و کسانی که خود را به ولایت ما منتسب می کنید، بر حذر باشید از صاحبان نظر و رای (فتوی) چون آنها دشمنان سنتها هستند. احادیث را حفظ و نگهداری می کنند در حالی که به پراکنده کردن آن مشغول شدند و سعی در به کار گرفتن سنت بر میل خود نمودند، ولی کار آنها آشکار شد. پس برای ماندن خود، بندگان خدا و مال آنها را به کار بستند. گردنها در برابرشان خم (تسلیم) شد و مخلوقات، کسانی که شبیه به سگها هستند مطیع آنها شدند و با حق و اهلش به نزاع و جنگ پرداختند. و خود را همانند ائمه معصومین صالحین (صادقین) در آوردند، در حالی که آنها از جاهلین لعنت شده هستند. و اگر در مورد آنچه نمی دانند از آنها سوال شد: نمی گویند که نمی دانیم (اعتراف به ندانستن نمی کنند) بلکه با آراء و نظرهای خود با دین مخالفت کردند و گمراه شدند و دیگران را گمراه نمودند. و اما اگر دین با مقیاس سر و کار داشت، آنگاه مسح باطن پاها اولاتر از ظاهر آنها بود).

و امام صادق ڠ فرمودند: (أيتها العصابة المرحومة المفلحة إن الله أتم لكم ما أتاكم من الخير، واعلموا انه ليس من علم الله ولا من أمره أن يأخذ أحد من خلق الله في دينه بهوى، ولا رأي، ولا مقاييس. قد انزل الله القرآن، وجعل فيه تبيان كل شيء. وجعل للقرآن، ولتعلم القرآن أهلا، لا يسع أهل علم القرآن (أي آل محمد ڠ) الذين آتاهم الله علمه أن يأخذوا فيه بهوى، ولا رأي، ولا مقاييس. أغناهم الله عن ذلك بما آتاهم من علمه، وخصهم به، ووضعه عندهم كرامة من الله أكرمهم بها وهم أهل الذكر )([[60]](#footnote-60)).

(ای گروه مرحوم و پیروز شده، خداوند آنچه از خیر است، برایتان آورده و کامل کرده است. و بدانید که از علم و امر خداوند نیست که کسی از خلق الله دین خود را به هوای خود و با رای و قیاس برگیرد. و خداوند همه چیز را در آن مشخص کرد و برای قرآن و تعلیم قرآن، اهل و صاحبانی قرار داد. و اهل قرآن (همانا آل محمد ڠ) کسانی هستند که خداوند علمش را به آنها عطا نمود و در دین خدا با هوای نفس خود عمل نمی کنند، و یا با رای و قیاسهای خود در آن متصرف نمی شوند. خداوند آنها را با علمی که به آنان داد از این عمل غنی ساخت و آن را به آنها مختص نمود. و خداوند متعال با اختصاص این عمل به آنها کرامتی بس عظیم بخشید و آنها "اهل ذکر " هستند).

سوم: عقائد

در عقاید اختلاف زیادی بین علمای اسلام، سنی و شیعه و غیره وجود دارد. همان طور که در آن اهل سنت به فرقه معتزله و اشاعره تقسیم شدند ([[61]](#footnote-61)). و علمای هر فرقه نیز با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. و اختلاف اساسی بین مسلمین حول امامت و رهبری دینی و دنیوی بعد از پیامبر  است.

آنگاه به دنبال این اختلاف، اختلافات عقاید دیگری بوجود آمد و سبب آن این بود که شیعه در عقاید خود به اوصیای پیامبر ( ص) و معصومین ۏ رجوع می کردند و اهل سنت به استدلالات عقلی همانگونه که ادعا می کنند رجوع می کردند و نیز عقلهای قومی دیگر با آن در تعارض بود.

همان نتیجه ای که در مساله ی جبر و اختیار یا تفویض حاصل شد که در آن اشاعره و معتزله اختلاف پیدا کردند و پاسخش را آل پیامبر  چنین عنوان کردند: (لا جبر ولا تفويض ولكن أمر بين أمرين). (نه جبر است و نه اختیار ولیکن امری است بین این دو امر)([[62]](#footnote-62)).

و یا همانند قضیه ی خلق قرآن که کافران بنی عباس از آن به عنوان فرصتی برای ریختن خون مسلمانان استفاده کردند و در این راستا بعضی از علمای گمراه شبه سامری، آنها را کمک کردند.([[63]](#footnote-63)) آنگاه پاسخ اهل قرآن، آل پیامبر مصطفی  این گونه بود: قرآن کلام خداوند است و نه چیز دیگر. تا اینکه مردم سفسطه (فلسفه بافی) و جدل شیطانی را رها کنند. همانی که در ورای آن چیزی نیست، مگر شهرت و مقام دوستی و تکبر بر مردم به واسطه لقب "عالم ". همان طور اختلاف وسیعی در توحید خالق سبحان و صفاتش بوقوع پیوست و آن را به عنوان علم کلام نامگذاری کردند.

درحقیقت علم کلام چیزی به جز شکل دیگری از (فلسفه ی یونانی مشائیه) و یا (استدلالی) نیست و هر کس از فلسفه ی یونانی قدیمی تبعیت کند، خواهد دانست که دو راه اصلی در آنها موجود است. و هر دو کلاً در موارد زیر بحث می کند.

اول: (استدلالی) و یا به آن ( مشائی ) نام نهادند که بر دلایل عقلی استوار است.

دومی: (اشراقی) که بر تصفیه ی نفس از رذایل اخلاقی استوار گردیده که در نهایت بستر مناسبی برای انسان شده تا اشراق حقایق را در نفس خود مشاهده کند.

و بعد از ترجمه ی فلسفه ی یونانی مشائی، علمای مسلمانان تحت تاثیر آن قرار گرفتند و هر کدام به اندازه ی اعتقادش شروع به نوشتن آن نمودند. و آنچه به اسم (فلسفه ی اسلامی مشائی) و یا (استدلالی) معروف است نمایان و علم کلام از آن مشتق و گرفته شد، که در وجود خالق و توحید و صفاتش بحث و گفتگو می کند و شاید حتی بحثهایی همانند عدل و نبوت و معاد و امامت و غیره به آن ملحق شود.

و آنچه به نام (علم الکلام) نامگذاری شده است بخاطر این است که حول شریفترین موجود سبحان، کنکاش و بحث می کند. پس الف و لام برای نشان دادن امتزاج صفات است. و شاید می خواستند بگویند که در این علم اشراف بر کلام است و الله اعلم.

و علم کلام يا آمیخته شدن و گرایش علمای مسلمین در فلسفه ی یونانی، میدان بسیار بزرگی از رقابت فرقه های مسلمان بوجود آورد تا بدانجا رسید که همدیگر را به کفر متهم کردند. و علمای هر فرقه ای در تاویل آیات قرآن پیشی گرفته، و آنچه موافق هوای خودشان بود آن را با قواعد فلسفه یا عقیده ای که به آن اعتقاد داشتند همسان و هم ردیف کردند. پس خود را به عنوان ائمه ی کتاب قرآن قرار دادند و نه اینکه کتاب امام آنها باشد. و از کتاب پیشی گرفتند، بعد از این که عترت را پشت سرگذاشتند گمراه شدند([[64]](#footnote-64)).

و چه گمراهی از این بزرگتر که از وصیت رسول خدا  در (حدیث ثقلین) مشهور اعراض نمودند كه از ان پیشی گرفتند .([[65]](#footnote-65)) در آن حال، مسلمانان حق مبین و روشن را گم کردند و به دنبال کسانی که علم آنها جز زیان چیزی اضافه نمی کند، رفتند. بعد از روی برگرداندن از آل پیامبر  و رو آوردن به ادله ی عقلی و فلسفه ی یونانی یا علم کلام که به ان استناد و از آن مشتق شده اند اعتماد کردند، با وجود اینکه در فلسفه، سفسطه و اشتباهات و مجادلات زیادی وجود دارد." قیل و قالي كه " پایانی ندارد و بیشتر آن بیهوده و عبث است و نتیجه و ثمره ای علمی یا عملی در آن وجود ندارد.

و در حقیقت ما حق نداریم – در حالی که ما در مادیات رشد کرده ایم و بسیاری از ما از عقل کامل بی بهره ایم و آنچه نزد ماست سایه آن است (عقل کامل انبیاء و اوصیا هستند) – كه در مورد حی قیوم یعنی خداوند تبارک و تعالی جل شانه گفتگو کنیم مگر در محدوده ای که در قرآن و حدیث پیامبر  و آل اطهار ۏ باشد. و آن درباره خداوند تعالی است و او چیزی نیست مگر این که وحی است که به او وحی می شود که در مورد این موضوع ملا صدرا (رحمه الله) در کتاب شواهد ربوبیه توضیح داده است.

و کسانی که ادعای حجج عقلی می کنند، در حالی که خودشان دچار اختلاف هستند، بدانند که اگر آنها به معنی واقعی عاقل بودند با همدیگر اختلاف نداشتند. زیرا عقل یکی است و آن: رسیدن فرزند آدم به آن است تا نفس خود را تعقل کند و پروردگارش را بشناسد و او عالم کلی است که در آن منافاتی وجود ندارد.

حق تعالی فرمود (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثم لتكونوا شُيُوخاً وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمّىً...) (غافر:67).

حق تعالی فرمودند:
(اوست که شما را از خاک بیافرید سپس از نطفه آنگاه از خون بسته و بعد از آن شما را به صورت طفلی بیرون آورد تا به کمال نیرو برسید و پس از آن پیر شوید و برخی از شما پیش از رسیدن به سن پیری وفات می کنید و در نهایت به اجل معین می رسید و شاید تعقل کنید).

اما آنچه همه ی بنی آدم در آن مشترک هستند سایه ی از آن عقل است، و یا نفس انسانی و نه عقل حقیقی. و این نفس در عالم ملکوت موجود است و آن بطور کامل عالم متنافیات است. همانند عالم شهادت، و لیکن بدون ماده يا از ان مجرد شده است.

در مورد معنی آن، حضرت مصطفی  فرمودند: **(لولا إن الشياطين يحومون حول قلب ابن آدم لنظر إلى ملكوت السماوات)** ([[66]](#footnote-66)).

(اگر شیاطین حول قلب ابن آدم نمی چرخیدن جهت نگاه او رو به ملکوت آسمآن ها بود).

یعنی اگر انسان خود را برای رضای خداوند خالص کرد به ملکوت آسمانها نظر خواهد کرد.

و با توجه به این که جوهر و ذاتی که در نزد ماست تنها سایه ای از عقل است که انسان را قادر به ادراک زیادی از قوانین عالم ماده می سازد، و شاید مقداری از عالم ملکوت را نیز درک کند. لکن قادر به شناخت عالم عقل نیست، زیرا که آن بالای اوست، مگر با رسیدن به آن. و به آن نمی رسد مگر بنده مخلص خداوند که ندای پروردگارش را لبیک گوید **(اقبل - رو كردن به خىاونى يا اقبال)**. بعد از اینکه در عالم مادی رشد کرد و ادبار نمود ([[67]](#footnote-67)). و اگر این را فهمیدیم، متوجه خطای هر کسی که ادعای عقل برای همه ی بنی آدم می کند، خواهیم شد. آنگاه مشرع سبحان را از جمله عقلاء جل شانه می خوانند که خالق ما و خالق عالم عقل است. و کسی به آن نمی رسد مگر مقربین ( كَلَّا إِنَّ الْأِنْسَانَ لَيَطْغَى\* ا ن راه استغنی\* إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى) (العلق 6-8).

(نه چنین است انسان سرکش و مغرور می شود \* چون که خود را در غنا و دارایی می بیند \* محققا ًبازگشت به سوی پروردگار تو خواهد بود).

باوجودی که عقلا ادعای ان را کرده اند، چیزی جز سایه ای از آن نيست، و عکس و شکلی از آن است. همانند اختلافی که شکل درون آینه با شکل حقیقی شخص دارد، و نفسی که بر آن نقش بسته شده، پس در نفس منکوس شکل به صورت معکوس نقش می بندد، امیر مومنین علی ڠ فرمودند:((وسأجهد في أن اطهر الأرض من هذا الشخص المعكوس والجسم المركوس حتى تخرج الدرة من بين حب الحصيد))([[68]](#footnote-68)).

(سعی خواهم کرد که زمین را از این شخص معکوس و جسم مرکوس پاک و مطهر کنم تا اینکه دُر از بین دانه های خرمن درو شده جدا شود).

و از این اگر ده نفر بر امری معین متفق شوند ده نفر دیگر به مخالفت با آنها می پردازند، و اگر به گنج توحید مراجعه می کردند (محمد و علی و آل آنها ۏ) و در سخن آنها تفکر و تدبر می کردند، راحت گشته و استراحت می کردند. پس هدف علم کلام در اسلام باید مستند به قرآن و سنت صحیح از پیامبر  و آل اطهار ۏ باشد. و در استدلالات عقلی هیچ اشکالی نیست که سند دومی برای عقائد اسلامی بر گرفته از قرآن و سنت صحیح اهل بیت ۏ باشد.

روایت شده که امام صادق ڠ به یونس بن یعقوب فرمودند: ((وددت انك يا يونس تحسن الكلام. فقال له يونس جعلت فداك سمعتك تنهى عن الكلام وتقول ويل لأهل الكلام يقول هذا ينقاد وهذا لا ينقاد وهذا ينساق وهذا لا ينساق وهذا نعقله وهذا لا نعقله. فقال أبو عبد الله ڠ إنما قلت ويل لهم إذا تركوا قولي وصاروا إلى خلافه ……))([[69]](#footnote-69)).

(دوست دارم که تو ای یونس کلام را تحسین کنی. پس یونس به او گفت فدایت شوم شنیده ام که از کلام نهی می کردی و می فرمودی که وای به حال اهل کلام، همان کسانی که می گویند که این درست است و آن اشتباه است و این رهبری می شود و آن رهبری نمی شود و این را می فهمیم و آن را نمی فهمیم پس ابو عبد الله ڠ فرمودند: در حالی گفتم وای بر آنها که گفتار مرا ترک کردند و بر خلافش سیر کردند.

و امام صادق ڠ فرمودند: ((حاجوا الناس بكلامي فان حجوكم فأنا المحجوج)) ([[70]](#footnote-70)).

با مردم بوسیله کلام من گفتگو کنید که اگر با شما غلبه کردند مانند آن است که بر من غلبه کرده اند. و امام صادق ڠ فرمود: ((من اخذ دينه من أفواه الرجال أزالته الرجال، ومن اخذ دينه من الكتاب والسنة زالت الجبال ولم يزل))([[71]](#footnote-71)).
(هر کس دینش را از زبان مردم بگیرد توسط مردم از آن کنار می رود و هر کس دینش را از کتاب و سنت بگیرد کوهها جا به جا و کنار می روند ولی او تکان نمی خورد).

و همین طور فرمودند: (إياكم والتقليد فانه من قلد في دينه هلك ان الله تعالى يقول (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ) (التوبة:31).

(فلا والله ما صلوا لهم ولا صاموا ولكنهم احلوا لهم حراما وحرموا عليهم حلالا وقلدوهم في ذلك فعبدوهم وهم لا يشعرون) ([[72]](#footnote-72)).
(از تقلید بر حذر باشید پس هر کس در دینش تقلید کند به هلاکت می رسد و اینکه خداوند متعال می فرماید: (علماء و راهبان خود را به جای خدا به ربوبیت گرفتند) (التوبه: 31) پس به خدا قسم برای آنها نماز نخواندند و روزه نگرفتند ولیکن آنها حلال را برایشان حرام و حرام را حلال کردند پس در آن از آنها تقلید کردند و آنها را عبادت کردند بدون آنکه متوجه شوند) ([[73]](#footnote-73)).

وفرمودند: (من أجاب ناطقا ًفقد عبده فان كان الناطق عن الله تعالى فقد عبد الله وان كان الناطق عن الشيطان فقد عبد الشيطان)([[74]](#footnote-74)).

(هر کس ناطق و سخنگویی را اجابت کرد او را عبادت کرده است پس اگر ناطق و سخنگو از جانب خداوند تعالی باشد خدا را عبادت کرده و اگر ناطق یا سخنگو از شیطان باشد شیطان را عبادت کرده است).

و اما عرفان در اسلام، که بعضی ها آن را به فلسفه ی یونانی اشراقی ارجاع دادند و بعضی ها عرفانی که نزد شیعه است را به اهل سنت منتسب کردند.

و گفتند: اولین کسی که در عرفان کنکاش کرد (ابن عربی) و دیگر علمای اهل سنت بودند.

و در حقیقت این خطا و مغلطه است و بر کسی که در ادیان الهی و احکام آسمانی تفحص و جستجو کرده باشد پوشیده نیست. زیرا که سلوک عرفان یا عمل و کار برای معرفت خداوند همان چیزی است که پیامبران آورده اند. بلکه آن فطرتی است که انسان برپایه آن بنا شده است. حق تعالى فرمودند: (سنريهم اياتنا في الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) (فصلت:53).

(بزودی آیات قدرت خود را در آفاق و در نفوس خودشان بر آنها روشن و آشکار می گردانیم تا برایشان آشکار شود که او خود حق است).

و حق تعالى می فرماید: (وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ \* وفي انفسکم افلا تبصرون) (ذاريات:(20.

(و در روی زمین برای اهل یقین عبرتها است \* و هم در نفوس خود شما، آیا نمی نگرید؟).

پس آیات و نشانه ها در وجود نفس هایی که تزکیه شده اند موجود است، و در آفاق (افقها) برای کسانی که خواستند با عقل استدلال کنند و نفس خود را پالایش نمایند. همان طور که پیامبر  و اوصیاء ۏ در احادیث زیادی برای این راه و ضرورت سلوک در آن و تطبیق احکام، واجب و مستحب و محرمات و مکروهات آن را بیان نمودند. همانی که تنها و تنها فقط برای رسیدن به خداوند متعال است. نه الفاظ و مصطلحات و افکار بعضی از کسانی که در عرفان نوشتند، و آن را مجاهدت نامیدند كه خداوند هیچ برهانی نازل ننموده.

پس معرفت خدا با تزکیه ی نفس حاصل می شود و تزکیه ی نفس با تطبیق شریعت و زهد در دنیا و انفاق در راه خدا و آراسته شدن به مکارم اخلاق و عشق برای خدا و نفرت از دشمنان برای خدا و شدت در ذات خداوند و دشمنی با کافرین و منافقین و رحیم و دلسوز بودن با مومنین حاصل می شود. خداوند متعال می فرماید: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَآنها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَلا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (النور:35). والحمد لله وحده،

(خداوند نور آسمانها و زمین است داستان نورش به چراغدانی ماند که در آن چراغی باشد آن چراغ در میان آبگینه ای و آن آبگینه گویی ستاره ای است درخشان از روغن درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی فروزان باشد روغنش روشنی بخشد بی آنکه اتش به آن رسیده باشد نوري بر نور است خدا به نور خود هر که را خواهد هدایت کند و خدا برای مردم این مثلها را می زند و خدا به همه امور دانا است) .

(وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) (يونس:82).

(و خدا با کلمات خود حق را پایدار می گرداند هر چند بدکاران راضی نباشند).

و حمد و سپاس مخصوص خداوند است.

\*\*\*

چهارم: اعراض و دور شدن از اوصیاء و جانشین های پیامبر 

مشخص است که اهل سنت، از ائمه ۏ دور شدند و بهره بردن و رجوع به آنها، در مورد متشابهات را ترک کردند.

و اما نسبت به امام مهدی ڠ ، دوری و اعراض چه در زمان غیبت صغری و چه در زمان غیبت کبری، کما کان موجود است و هنوز هم شیعه در این مورد او را یاد نمی کنند.

و در بحثهای آتی خواهید دید که امت، چگونه از رهبرشان، خاتم اوصیاء ؛ پیامبر  امام مهدی ڠ روی بر گرداندند.

\*\*\*

پنجم: اعراض و دوری از قرآن و سنت

اعراض و دوری، يا به کم مطالعه کردن قرآن و تفسیر و تدبر در معانی و قصور در کنکاش در قرآن و سنت پیامبر و آل معصومین ۏ است.

اما قرآن را بدون در نظر گرفتن روایات معصومین تفسیر کردن و با توجه به قواعد نحوی و فلسفی در تفسیر، که قسمت اعظم آن استقرائی و خلاف بوده، نزاع و کشمکش آن بی نتیجه مانده و بی نتیجه خواهد ماند.

و نیز تفسیر کردن قرآن طبق هواهای نفسانی افراد، که در نتیجه همه در صدد هستند که قرآن را طبق هوای نفس خود تفسیر کنند. مثلاً فلان شخص هوای نفسش بر ترس و خضوع در برابر طاغوت منطبق شده و به همین دلیل در قرآن دعوتی برای جهاد با طاغوتهای مسلط بر این امت پیدا نمی کند، بلکه اطاعت آنها را واجب دانسته و تقیه را بی حد و مرز می‌ داند. و مهم این است که خود زنده بماند، حتی اگر از اسلام چیزی جز اسمش باقی نماند. و چون او شهوات خود را می پرستد، در قرآن دعوت به زهد در این دنیا را نمی بیند، بلکه در آن، دعوت به سیر شدن شهواتش از اموال مسلمین را می یابد، همان اموالی که او را به عنوان امین بر آن قرار دادند، و می گوید چه کسی زینت خدا را حرام کرده؟ و نمی گوید که بسیاری از احبار و رهبان یا علمای بی عمل و همدستان آنها اموال مردم را به باطل می خورند.

و به دلیل اینکه او از پیروان ابلیس، امام متبکران است، در قرآن دعوتی برای تواضع پیدا نمی کند. بلکه در آن فراخوانی جهت تکبر بر ضعفای مؤمنین، و تحقیر و کوچک شمردن آنها می یابد.

و این چنین است که آنها قرآن را بر هواهای نفسانی خود حمل می کنند، و هدایت را بر هوای نفس می یابند. و نیز قرآن را بر رأی خود تفسیر می کنند: ((فلربَ قارئ للقرآن والقرآن يلعنه)) ((چه بسیار کسانی که قرآن را تلاوت می کنند در حالی که قرآن آنها را لعنت می کند )) همان طور که از آنها ڠ روایت شده([[75]](#footnote-75))**.**

و امیر المومنین ڠ در وصف حال قائم و برخورد این امت و علمای آنها در هنگام ظهور می فرماید: (يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي)([[76]](#footnote-76)).

(هوای نفس بر هدایت باز می گرداند. بعد از اینکه هدایت به هوا غلبه کرده، رأی ها به قرآن باز می گرداند بعد از اینکه قرآن به رأی ها بود).

و امام صادق ڠ می فرمایند: (**ما ابعد عقول الرجال من القرآن**)([[77]](#footnote-77)).

(چه بسیار دور است عقلهای مردان از قرآن).

و نیز فرمودند: (**من فسر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر**) ([[78]](#footnote-78)).

(هر کس آیه ای از کتاب خدا را با رأی خود تفسیر کند کفر ورزیده).

امام صادق ڠ همچنین فرمودند: (**ما من رجل ضرب القرآن بعضه بعض إلا وكفر**)([[79]](#footnote-79)).

(اگر شخصی جزئی از قرآن را به جزء دیگر منصوب کند کفر ورزیده).

وقال : (المتشابه ما اشتبه على جاهله) ([[80]](#footnote-80)).

(متشابه انچه بر جاهلش مشتبه شده است).

وقال أبو جعفر : (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله) ([[81]](#footnote-81)).

(ما راسخین در علم هستیم و ما تاویل آن را می دانیم).

وقال أبو عبد الله : (من فسر القرآن برأيه فأصاب لم يؤجر، فإن أخطأ كان إثمه عليه)([[82]](#footnote-82)).

(هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر درست تفسیر نمود اجر و پاداش نمی گیرد و اگر خطا کرد گناه آن بر گردنش خواهد بود).

و ابو جعفر امام باقر ڠ در حدیث با قتاده در حالی که قتاده در تفسیر آیه ای خطا کرده می فرماید ڠ: (ويحك يا قتادة إنما يعرف القرآن من خوطب به) ([[83]](#footnote-83)).

(ای قتاده قرآن را کسی نمی شناسد مگر کسانی که مورد خطاب آن قرار گرفته اند) (تفسیر البرهان).

وقال أمير المؤمنين : (إياك أن تفسر القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء - أي الأئمة  - فإنه رب تنزيل يشبّه بكلام البشر وهو كلام الله وتأويله لا يشبه كلام البشر، كما ليس شيئاً من خلقه يشبهه كذلك، لا يشبه فعله تبارك وتعالى شيئاً من أفعال البشر، ولا يشبه شيء من كلامه لكلام البشر، وكلام الله تبارك وتعالى صفته، وكلام البشر أفعالهم، فلا تشبّه كلام الله بكلام البشر فتهلك وتضل) ([[84]](#footnote-84)).

(بر حذر باش از اینکه قرآن را به رأی خود تفسیر کنی. بلکه فهم آن را از علما ( ائمه ۏ ) بیاموز. زیرا آن تنزیل پروردگار است که شبیه کلام بشر است، در حالی که کلام خدا می باشد. و تاویلش شبیه کلام بشر نیست همانطور که هیچ چیزی از خلقش شبیه او نیست. و همانا کار و فعل حق تعالی به چیزی از افعال و کارهای بشر شباهت ندارد، و چیزی از کلامش شباهتی به کلام بشر ندارد. و کلام خدای تبارک و تعالی صفت است و کلام بشر افعال و کردار آنهاست. پس کلام خدا را با کلام بشر مقایسه نکنید زیرا گمراه خواهید شد و به هلاکت می رسید).

و از امام حسین ڠ در نامه ای که به اهل بصره نوشته بود می فرماید:

(بسم الله الرحمن الرحيم، أما بعد فلا تخوضوا في القرآن ولا تجادلوا فيه بغير علم، فقد سمعت جدي رسول الله  يقول من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار) ([[85]](#footnote-85)).

(به نام خداوند بخشنده و مهربان و اما بعد... بدون علم در قرآن بحث و جدل نکنید که شنیدم جدم رسول خدا  می فرمود: هر کس از قرآن، بدون علم صحبت کند، پس منتظر جایگاه خود در اتش باشد).

مقصود، علم از خداوند كه برای معصومین ۏ است یا آنچه از آنها گرفته شده مي باشد .

و از امام رضا ڠ از پدرانش از امیر المومنین ڠ نقل است که فرمودند:

(قال رسول الله : قال الله جل جلاله: ما آمن بي من فسر برأيه كلامي، وما عرفني من شبهني بخلقي، وما على ديني من استعمل القياس في ديني) ([[86]](#footnote-86)).

(رسول خدا  فرمودند: خداوند تبارک وتعالی فرمودند: کسی که به رأی خود کلام مرا تفسیر کند به من ایمان نیاورده است و هر کس مرا با خلقم تشبیه کند مرا نشناخته است و دینم را بالا نبرده هر کس که قیاس را در دینم به کار ببرد).

و رسول خدا  فرمودند: **(إنما أتخوف على أمتي بعدي ثلاث خصال أن يتأول القرآن على غير تأويله أو يتبعوا زلة العالم أو يظهر فيهم المال حتى يطغوا وبطروا وسأنبئكم المخرج من ذلك، أما القرآن فأعملوا بمحكمه وآمنوا بمتشابهه، وأما العالم فانظروا فيه، ولا تتبعوا زلته وأما المال فإن المخرج شكر النعمة وأداء حقه)** ([[87]](#footnote-87)).

(بعد از مرگم از سه خصلت بر امتم بیمناکم یکی به تاویل قرآن به غیر تاویلش بپردازد و یا پیرو خطای عالم (دانشمند) شده و یا مال و دارایی آنها زیاد شده و طغیانگر و سرکش شوند. پس شما برای رها شدن از آنها باید به قرآن به محكم آن عمل کنید و به متشابه آن ایمان آورید و درمورد عالم (دانشمند) به او بنگرید و دنباله روی خطاهایش نشوید و اما مال، شکر نعمت را بجا آورده و حق آن را ادا کنید).

تاویل و تفسیر قرآن را کسی نمی داند مگر خداوند و راسخون در علم که همانا محمد و آل محمد ۏ هستند. و در این مورد، قرآن به صراحت سخن گفته که آیات متشابه با احادیث اهل بیت ۏ به آیات محکم تبدیل می شود و هدف آیه، توسط آنها شناخته می شود که از معصومین ۏ تفسیری برای قرآن وجود دارد. پس واجب است که به حدیث آنها مراجعه شود. که آنها (سلام خدا بر آنها باد) جاده و صراط مستقیمی را ترسیم کرده اند برای هر کسی که در آیات کتاب کریم تدبر کند. پس بر مفسر یا متدبر کننده واجب است که از این صراط تجاوز نکند، تا مسیرش متزلزل و به سوی جهنم وارد نشود. بلکه بر او واجب است تا زمانی که نفسش را پاک نکرده خود را در معرض خطر تفسیر قرار ندهد تا وقتی نفس خود را پاک نماید.

حق تعالی می فرماید: (لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (الواقعة:79).

(جز پاکان نمی توانند بدان دست زنند).

و اما خطا و اشتباه عالم دینی، که اگر گمراه شود، امتی که پیرو اوست را گمراه خواهد کرد. همانطور که سامری، بنی اسرائیل را گمراه کرد.

و اما اموال. کسانی که از مادیات اشباع شده باشند توجه خود را نسبت به خداوند متعال جهت طلب حوایج کم می کنند. (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لیطغى\* ان راه استغنى) (العلق 6-7).

(نه چنین است انسان سرکش و مغرور می شود \* چون که خود را در غنا و دارایی می بیند).

فقر و بلا معمولاً دعودت کننده ی جهت رجوع و توجه به خداوند است.

و اما علاج درست و صحیح که حضرت مصطفی  ما را بدان ارشاد کرده، و آن این است که به آیات متشابه قرآن ایمان بیاوریم، و یقین بدانیم که قرآن از جانب خداوند نازل شده است، و برای تاویل آن باید به آل محمد  رجوع کنیم. پس متشابه کتاب از عظیم ترین مواردی است که به امامت آنها دلالت می کند و احتیاج امت به آنهاست، و شاید اشتباه زیاد احکام امروزی و عدم شناخت حلال از حرام نشان دهنده ی احتیاج به خاتم اوصیاء، مهدی ۏ است.

و نسبت به علمای دین. اگر در آنها و احوالاشان نیک بنگریم، خواهیم یافت که آنها معصوم نیستند، و شاید در میان آنها سامریین و ائمه ی گمراهی باشند. بر حذر باش که مقلدی کور باشی ! آنگاه پیرو کسی می شوی که حرام را برای تو حلال، و حلال را حرام می کند، آنگاه بنده ی او می شوی و نه بنده ی خدا.

و اهل بیت ۏ مار را از علمای بی عمل، که روایات آنها ۏ را از بین برده و آنها را مانند گیاه خشک در هوا (ويذرونها ذرو الريح الهشيم ([[88]](#footnote-88)) می پراکنند، بر حذر داشته اند، اما مال و اموال که راه حل آن، شکر نعمت و ادای حق، و با توجه به خدا در عبادت و اطاعت و استفاده از این اموال برای کمک به دین و بالا بردن کلمه ی لا اله الا الله و همدردی با فقراء است.

این مهمترین انحرافات در امت اسلامی است که به صورت اجمالی بیان شد. و طبیعی است که بعضی از آن یا همه ی آن به فعل فاعلی است، که قصد او گمراه کردن مردم است. و بطور طبیعی بايد از شیاطین انسانی، و بنده ای از بندگان ابلیس باشد. و شاید بعضی از این اشخاصی (ائمه گمراهی) که مردم را به دوزخ دعوت می کنند فکر کنند که در حال انجام دادن کار نیک هستند.

\*\*\*

تحریف کنندگان

آنها حکام کسانی که تظاهر به اسلام می کنند و علمای سوء بی عمل هستند.

اما حکام، چیزی که باعث می شود آنها شریعت را تحریف کنند ان است که: بدنبال حکومت هستند و لا غیر. و به اعتقادشان هر حکم شرعی که با آنها و ماندن آنها بر تخت حکومت معارض باشد، لازم است با توجه به نظر فاسد آنها تحریف شود. به هر صورت و شکل ممکن، حال چه از طریق وضع احادیث و نسبت دادن آنها به رسول خدا ، و یا اگر که بتوانند با حذف آیات و سوره هایی از قرآن، و یا با منع روایت و احادیث صحیح از رسول خدا ، و یا با منع قرائت قرآن و تاویل قرآن آن طور که خدا بخواهد، و یا با خریدن مزدورانی که آنها را علما می نامند تا قرآن را تحریف کنند و آن را بر میل حکام ظالم تاویل و تفسیر کنند.

و البته اگر برای آنها مقدور باشد تشریعات و قوانین مخالف شریعت خدا را نیز وضع خواهند کرد، بصورتی که در جهت بقای آنها در حکومت، و سلطنت به مدت طولانی باشد، در وضع آن حکم شرعی درنگ نخواهند کرد. خصوصاً اگر جهل مردم نسبت به دین در مجتمع اسلامی به آنها کمک کند، و وجود علمای سوء بی عمل، همانطور که در حال حاضر در سرزمینهای اسلامی وجود دارند.

و اما علمای سوء در واقع خطرناک تر از حکام ظالم هستند، زیرا که حاکم جائر بیشتر رفتارها و کارهای خود را در جنگ با اولیاء خدا، آن هم با خروجش از شریعت و جنگ با آنها علنی به تو نشان می دهد. ولی عالم بی عمل ممکن است خود را در لباس عابد ناسک، و پرهیزکار در بیاورد. که او را اینگونه خواهی یافت: در راه رفتن متواضع است، در صحبت خود خضوع می کند، و گاهی تظاهر به شکسته نفسي و خضوع دارد، تا مریدانی را شکار کند. در حالی که اگر به حقیقت او نیک بنگری، او را فاسد متکبر می یابی، که خود را به صورت صالح و متواضع ساختگی نشان می دهد. بلکه ظاهرش باطن او را نیز به شما نشان می دهد، از او اشتباهات و خطاهای زیادی سر می زند که باطن سیاه او را آشکار می سازد، پس (هر ظرفی بدانچه درون اوست نشان داده می شود – مثال عربی- ).

و خطر علمای سوء حتی بعد از مرگ آنها ادامه دارد، اعتقادات و مذاهب فاسد آنها می ماند، و فتواهای غیر صحیح آنها می ماند، و پیروانی برای آنها باقی می مانند. همان طور که به واسطه ی نفاق و باطنهای فاسدشان متمایزند و مخفی می مانند. و ادعای اینچنین افرادی برای تحریف زیاد است: همانند طلبیدن رهبری کردن در دین، و ارضای هوای نفسانی.

و نیز آنها ازگفتن كلمه (نمی دانم) (لا اعلم) پرهيز می كنند، و به همین دلیل ادعای معرفت کتاب خدا و علم به تنزیل و تاویل و محکم و متشابه را می کنند. و همینچن در دست آنها برای هر مساله ی شرعی فتوايي است، و راه حلی برای هر مشکل عقایدی وجود دارد. و تکبروغرور از آنها همه چیز را ببرد، پس خود را عالم (دانشمند)، و غیر از خود را جاهل می بینند. و اينكه خودشان از همه برتر، و عالمتر هستند.

و شاید یکی از دلایل آنها برای تحریف، ترس از طاغوت حاکم است، پس برای رضای او فتوی می دهند، و از برخورد با او دوری می کنند. مثلا ًپيوستن به صفوف نیروهای مسلح را مجاز و سفارش می‌ کنند، که مهمترین هدفشان سرکوب ملتهای اسلامی، و تضعیف نمودن دین خدا، و در صورت امکان نابود کردن آن است.

و شاید بعضی از آنها از این هم بدتر باشند، و برای آن تحریف را به ترس در دنیا و اموال اضافه می کنند. با طاغوت به چاپلوسي و تملق مي پردازند، و مسلمانان را گمراه می کنند، و شریعت و احکام خدا را تحریف می کنند.

حضرت امام صادق ڠ فرمودند:(**إذا رأيتم العالم محبّاً للدنيا فاتهموه على دينكم، فإنّ كل محب يحوط ما أحب**)([[89]](#footnote-89)). (اگر عالم را دوست و محبی برای دنیا دیدید پس در مورد دین خود نسبت به او اتهام بزنید زیرا که هر کسی چیزی را دوست داشته باشد حول آن چیز می چرخد).

و نیز ايشان ڠ فرمودند: (**أوحى الله تعالى إلى داود** ڠ **، لا تجعل بيني وبينك عالماً مفتوناً بالدنيا فيضلك عن طريق محبتي، فّان أولئك قطاع طريق عبادي المريدين، إنّ أدنى ما أنا صانع بهم إن أنزع حلاوة مناجاتي من قلوبهم**) ([[90]](#footnote-90))..

(خداوند متعال به داوود ڠ وحی کرد که بین من و تو عالمی که عاشق و مفتون دنیا باشد قرار مده زیرا تو را از راه و طریق محبت من باز می دارد که آنها راهزنان بندگان خواستار تقرب به من هستند و کمترین مجازتی که برای آنها دارم این است که حلاوت مناجاتم را از قلبهایشان جدا ساختم).

و از کلام حضرت عیسی ڠ (**إنّكم علماء السوء، الأجر تأخذون والعمل تضيعون، يوشك رب العمل إن يطلب عمله، وتوشكون إن تخرجوا من الدنيا العريضة إلى ظلمة القبر وضيقه**) ([[91]](#footnote-91)).

(شما ای علمای سوء، اجر و پاداش را می برید و عمل و کار را از بین می برید نزديك است که پروردگار عمل، کار و عملش را طلب کند و اينكه شما از دنياي پهن و بزرگ خارج شوید و به تنگي قبر تاريك وارد شوید).

و همه ی آنها - علمای سوء بی عمل -، و حکام طاغوتی که امروزه بر سرزمینهای اسلامی حکومت می کنند، خطرناک تر از کافر جنگی، همانند صهیونیست ها، علیه اسلام هستند. بدلیل این که بقای علمای سوء، یعنی بقای حکام ظالم که بر مسلمانان مسلط هستند. و ماندن حكام ظالم، يعني ماندن صهيونيسم كه سرزمين مسلمين را اشغال کرده است، و مسلط ماندن آمريكا بر مسلمین، که همه روزه مصائب و بدبختی و مرگ را به کام مسلمان می ریزند. زیرا این حکام، همان نوکران و بندگانی برای طاغوتهای آمریکایی هستند که با عملشان، و یا با نادانی و کارهای نادرستشان، آنان را یاری می کنند. کما این که صهیونیستها، طی دوره انتفاضه مبارک صد نفر و یا کمتراز آن را می کشند، ولی این حکام طاغوتی در یک روز صدها نفر را ، بلکه هزاران مسلمان را می کشند. همان طوری که صهیونیستها مسلمانان را می کشند تا سرزمینی را که از آنها غصب کرده اند را حفظ کنند. این حکام ظالم و همدستانشان جهت لذت بردن در ریختن خونها، مومنین را می کشند. این طاغوتها و همدستانشان مسخ شده و منکوس شیطانی بوده، که چیزی از خیر را نمی شناسند. (صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فهم لا يَرْجِعُونَ).

**جنگ اصلاحی واجب است از علمای بی عمل شروع شود**، آنگاه به طاغوت مسلط شده بر سرزمینهای اسلامی منتقل شود و بعد از آن به همه طاغوتهای مسلط برکل جها . بلکه قبل از هر چیز دیگری لازم است از خودمان شروع کنیم تا وجودمان را از سربازان شیطان پاک سازیم. رسول خدا  حرکت اصلاحی خود را از ام القری در مکه شروع کرد. شهری که نشانه مرجعیت دینی حنفی بود، و شهری که در آن احناف مناسک حج را بجا می آوردند، سپس به اطراف آن و روستاهای جزیره ی عربی رفته، سپس به امپراطورهای مسلط بر آن دوران.

و طبیعی است که مقابله ی با حزبهای جاهلیت و رهبران سخت است و نیاز به شدت و جدیت در ذات خدا، و عزم و صبر بر ملامت دارد.

و شاید کسی به این کار مبادرت نمی ورزد مگر معصومی که از جانب خداوند متعال مورد تایید باشد، و او مهدی ڠ است و تکلیف امروزی ما این است که زمینه را برای دولت عدل او ڠ مهیا سازیم، و انحرافات موجود را تا جایی که ممکن است اصلاح نمایم، و یا حداقل، آنها را به مردم معرفی کنیم، و نه اینکه دست روی دست گذاشته و بگوییم **لا حول ولا وقوة إلا بالله** (هیچ حول و قوتی جز برای خدا نیست).

بله **لا حول ولا قوة إلا بالله، وإنا لله وإنا إليه راجعون** هیچ حول و قوتی نیست مگر برای خداوند، و ما برای خدا، و به سوی او برمی گردیم. ولیکن خداوند مرگ و زندگی را برای شما جهت امتحان قرار داده تا اینکه بهترین شما در عمل مشخص گردد. و از خدا بخواهید که فرج مولای ما مهدی ڠ را تعجیل کند. و بر ما با فضلش، و بذل و بخشش ابتدای حرکتش، و جود و کرمش، با ظهور و قیامش منت بگذارد. تا دستهای ما را بگیرد و به سوی صراط مستقیم رهنمون سازد، و ما را از ظلمات به سوی نور ببرد. و به ما مناسک و احکام شرعی صحیح را نشان دهد.

\*\*\*

### مصلح منتظر

### حق تعالی فرمودند**:** (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ \*وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا منهم ما كانوا يحذرون).

### (فرعون در زمین تکبر و گردنکشی کرد و اهل آن را طبقه طبقه ساخت طایفه ای را به ضعف می کشاند

### پسرانشان را سر می برید و زنانشان را زنده نگه می داشت همانا او از مفسدان بود \* و اراده كرديم بر كسانى

### که در آن سرزمین ضعیف داشته شده بودند منت گزاریم و آنها را پیشوایان قرار دهيم و ايشان را وارث

### گردانیم \* و در زمین به آنها قدرت دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانش آنچه را ك هاز آن ترسان بودند

### بنمایانیم) (القصص: 4- 6).

وصی دوازدهم از اوصیاء پیامبر خاتم  امام مهدی ڠ است. امامی که سالهای طولانی نامی از وی برده نمی‌شود. حتي در بین شیعیانش که به امامت و خليفه الله بودنش در روی زمين ایمان دارند. او همان مصلحي است كه تمامی بشريت، منتظر قدوم مبارکش هستند. مسلمانان و غير آنها شيعه اش و دشمنانش. مردمی منتظر ظهورش هستند برای یاری رساندن به او ڠ ، و مردمی دیگر منتظر فرصتی برای از بین بردن او در زمان ظهور و قیامش هستند، و خیال می کنند که می توانند سنت خدا را تغییر دهند.

مومنانی برای ظهورش بستر های مناسب را مهیا می سازند و كساني دیگر برای ظهورش آماده می شوند، و بعضی از مسلمین غافلند و همچنان چیزی در مورد او نمی دانند، و بعضی از شیعه ی او و یا کسانی که مردم آنها را شیعه می نامند او را به عنوان یک سمبل می شناسند. از ظهور و قیامش مایوس شدند، و این یاس و ناامیدی از اعمال آنها مشخص است، حتی اگر در مورد آن به صراحت سخن نگویند.

در این لحظات حساس که در حال نزدیک شدن به ساعت صفر آن هستیم، مردمانی را خواهیم دید که از حق دور بوده ولی شروع به نزدیک شدن به آن نموده اند. تا جایی که در درون دایره حق قرار می گیرند. وعده ای دیگر در قلب دایره ی حق بوده، کم کم شروع به دوری شدن از آن می کنند، تا جایی که از آن دایره خارج می شوند. و همین طور مردمانی را می یابی که در وسط صحر ا شروع به صعود کردن از قله کوه ترقی هستند و افرادی را که در راس قله هستند می بینی به سمت سرازیر شدن از قله به پایین می‌ باشند. تا وقتی که سقوط کردند.

و به عبارت دیگر: دنیا و آخرت را از دست دادند، وبرای هر کدام اهل و افرادی است، کسی که حق را انتخاب کرد مرگ را در آغوش گرفته، و به سوی آخرت حرکت می نماید. و هیچ هراسی ندارد که به مرگ نزدیک شود یا مرگ او را دریابد. و هر کس باطل را انتخاب کرد بر حیات و زندگی مادی حریص شد، و دنیا را پرستش نمود.

و بین دو گروه قومی که همانند مستان هستند که خود را نه به این گروه و نه به آن گروه پیوند دادند. آنها حق را می دانند ولی آن را یاری نمی دهند، و باطل را دوست ندارند ولی با آن دشمنی نمی کنند. دنیا و آخرت را از دست دادند و این همان شکست مبین و واضح است.

### (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مستضعفين في الارض قالوا الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها فاولئك ماواهم جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيراً)(النساء:97).

(آنان که هنگام قبض روح ظالم بر نفس خود بمیرند فرشتگان می پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید؟ پس ماوای ایشان جهنم است و بازگشت آنها به جایگاه بسیار بدی است).

\*\*\*

### مهدى ڠ در ادیان الهی

امام مهدی ڠ به عنوان مصلح منتظر، و به عنوان نجات دهنده ای برای شریعت خدا در زمین، تقریبا در همه ی ادیان الهی قبل از اسلام موجود است. همانند یهود و مسیح.

در تورات یک بار او را در سفر دانیال در (خواب بخت النصر) می یابی، همانی که دانیال بعد از این که آن را دید تعبیر کرده، و بار دیگر او را در (خواب دیدن دانیال برای ممالک و امپراطوریهای بزرگ) که بر زمین بعد از او ڠ برپا می شوند، و همین طور در قسمت‌های دیگر تورات متداول امروزی نیز می یابی.

در انجیل نشانه های او را (قديم الايام) می یابی، مصلح منتظر همان کسی که عیسی ڠ با او از آسمان نازل می شود، او را نیز در انجیل در (رؤیا یوحنای لاهوتی) می یابی. همان طور که عیسی ڠ که در انجیل علاماتی را از برگشتنش به زمین ذکر می کند، همان نشانه های که پیامبر  و ائمه ی اطهار ۏ برای ظهور مهدی ڠ و قیامش ذکر کرده بودند، مانند خسوف ماه و کسوف خورشید و جنگها و اخبار در مورد جنگها. آن هم به خاطر این که عیسی ڠ از آسمان در زمان ظهور مهدی ڠ ، وبه عنوان وزیری برای او، ومویدی برای حق او نازل می شود.

اما نزد مسلمین مهدی ڠ از ضروریات دین است، و منکرینش، منکرین نبوت و پیامبری حضرت محمد  خواهند بود. زیرا که ذکر و نام او بصورت متواتر از پیامبر  از طریق اهل سنت و شیعه نقل شده است. لکن اهل سنت به هنگام اعراض و دور شدن از اوصیای پیامبر ، و ترک احادیث آنها در شبهه ای افتادند که حضرت مهدی ڠ در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد، و همین طور اذعان داشتند که او از فرزندان حضرت علی و فاطمه ڠ است.

سپس از علمای اهل سنت در زمان غیبت کبری این اعتراف آمده که امام مهدی ڠ همان (امام دوازدهم) از ائمه اهل بیت ۏ است، و این که او زنده و از نظرها غایب است همانند حضرت خضر ڠ.

و از جمله آنها (شافعی) در کتاب (مطالب السوال) فصلی از کتاب را بدین موضوع، برای دفاع از اعتقادش به این که امام مهدی ڠ همان (محمد بن حسن عسکری ڠ) است اختصاص داده است.

اما شیعه ی دوازده امامى در امور خود به اوصیای پیامبر ۏ مراجعه می کردند و بعد از رحلت حضرت پیامبر  پیرو ائمه اطهار ۏ ، امامی بعد از امام دیگر شدند. تا این که امامت و خلافت پیامبر  و خلافت خدا به خاتم اوصیاء (یعنی حضرت امام محمد بن حسن مهدی ڠ) رسید. با اینکه او غایب از نظرها ی عامه بوده، و بوسیله یکی از مخلص ترین افراد مومنین، با شیعه ی خود ارتباط برقرار می کرد، تا اینکه شیعه این وضع را قبول کردند، آنهم به خاطر این که پیامبر  و ائمه ۏ قبل از او برای غیبتش زمينه سازي کرده، و او را در احادیث خود ذکر نمودند.

امام مهدی ڠ پنج سال قبل از غیبت را تقریبا با پدر گرامیش حضرت امام حسن عسکری ڠ گذراند، حضرت مهدی ڠ با توجه به بعضی از روایات در روز 15 شعبان سال 255 هجری – قمری به دنیا آمد، و غیبت او از اولین روز امامتش شروع شد و آن روز (نهم ربیع اول 260 هجری قمری) است. و در این پنج سال اطلاعی از ولادتش نبود، و کسی او را نمی دید مگر شیعیان مخلص. شاید چهل نفر یا كمي کمتر یا بیشتر بودند، حضرت از بدو تولدش جهت محافظت از جانش از مردم پنهان بود، و این بدان دلیل است که سران جور و گمراهی عباسیین (لعنت خدا بر آنها باد) منتظر ولادتش بودند تا او را از پا در آورده و او را بکشند. همان طور که فرعون (لعنت خدا بر او باد) منتظر ولادت موسی ڠ بود تا او را بکشد. و همان طور که حکام رومی خواستار کشتن عیسی ڠ بودند بعد از اینکه متوجه ولادتش شدند. آنها می خواستند که نور خدا را با كلام آلوده ی خود خاموش کنند، خدا نمی گذارد تا اینکه نور خود را کامل کند، حتی اگر برای امویان و عباسیون نامطلوب و ناپسند باشد، و ائمه ی گمراهی و طاغوتهایی که بر امت اسلامی حکومت می کنند.

واز عظیم ترین شأن این امام ڠ این است که در احادیث بسیاری از پیامبر  در کتابهای شیعه و اهل سنت آمده است، واینکه عیسی ڠ پشت سر او ڠ نماز می خواند، وبه عنوان وزیری برای او خواهد بود. آنگاه این بنده ی صالح برای برپایی قسط وعدل در زمین، واعلای کلمه ی**(لا اله الا الله محمد رسول الله**) برای همه ی اهل زمین ذخیره شده است، وخداوند سبحان او را از بین همه ی فرزندان آدم برای این امر انتخاب نمود. همانطور که روایت شده که اولین کسی که در این امر به هنگام قیامش با او بیعت می کند جبرائیل ڠ می باشد، واین که به هنگام قیامش جبرائیل در سمت راست ومیکائیل در سمت چپ او قرار می گیرند.

عن سالم الأشل، قال: سمعت أبا جعفر يقول: (نظر موسى بن عمران في السفر الأول بما يعطى قائم آل محمد من التمكين والفضل، فقال موسى: ربي اجعلني قائم آل محمد، فقيل له: إن ذاك من ذرية أحمد. ثم نظر في السفر الثاني فوجد فيه مثل ذلك، فقال مثله، فقيل له مثل ذلك. ثم نظر في السفر الثالث فرأى مثله، فقال مثله، فقيل له مثله)([[92]](#footnote-92)).

سالم الاشل گفت: شنیدم ابا جعفر ڠ می فرماید: (موسی بن عمران ڠ در سفر اول به آنچه به قائم آل محمد از تمکین و فضل داده می شود نگاه کرد. پس موسی ڠ عرض کرد: پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده. پس به او گفته شد که او از نسل احمد است. سپس در سفر دوم نظر کرد پس همانند قبل در او یافت. آنگاه همانند قبل فرمود و همانند قبل جواب شنید. سپس در سفر سوم نگاه کرد پس همانطور دید آنگاه همانند قبل خواست و همانطور جواب شنید).

از محمد بن علی ڠ روایت است که فرمودند: (كان عصا موسى ڠ لآدم ڠ ، فصارت إلى شعيب، ثم صارت إلى موسى بن عمران، وإنها لعندنا، وإنّ عهدي بها آنفاً، وهي خضراء كهيئتها حين انتزعت من شجرها، وإنها لتنطق إذا استنطقت، أعدّت لقائمنا، يصنع كما كان موسى يصنع بها، وإنها لتروع وتلقف ما يأفكون، وتصنع كما تؤمر، وإنها حيث أقبلت تلقف ما يأفكون، لها شفتان ([[93]](#footnote-93))، أحداهما في الأرض والأخرى في السقف، وبينهما أربعين ذراعاً، وتلقف ما يأفكون بلسانها) ([[94]](#footnote-94)).

(عصای موسی ڠ برای آدم ڠ بوده آنگاه به شعیب رسید، سپس برای موسی بن عمران شد، و هم اکنون نزد ماست و اینکه عهدم در آن بلند و سبز رنگ است همانند زمانی که از درخت بریده شده و در صورتی که از آن سوال شود سخن خواهد گفت و برای قائم ما آماده گشته. همانطور که موسی از آن استفاده کرد از آن استفاده خواهد کرد و آن خواهد ترساند و می خورد آنچه را که بدعت می کنند، و هر چه که به آن امر شود انجام می دهد، و آن هنگامی که جلو برده شود آنچه را که بدعت (دروغ) کرده اند را خواهد خورد. برای آن دو لب (دو شاخه) است یکی در زمین و دیگری در سقف و در بین آنها چهل ذراع یا ساعد فاصله وجود دارد که با زبان خود آنچه را بدعت (دروغ) کرده اند را خواهد بلعید).

جابر انصاری گفت شنیدم رسول خدا  می فرماید: (إنّ ذي القرنين كان عبداً صالحاً جعله الله حجة على عباده، فدعا قومه إلى الله عز وجل وأمرهم بتقواه، فضربوه على قرنه، فغاب عنهم زمانا حتى قيل مات أو هلك بأي وادٍ سلك؟ ثم ظهر ورجع إلى قومه فضربوه على قرنه، ألا وفيكم من هو على سنته، وإنّ الله عزّ وجل مكن له في الأرض وآتاه من كل شيء سبباً، وبلغ المشرق والمغرب، وإنّ الله تبارك وتعالى سيجري سنته في القائم من ولدي ويبلغه شرق الأرض وغربها، حتى لا يبقى سهل ولا موضع من سهل ولا جبل وطئه ذي القرنين إلاّ وطئه، ويظهر الله له كنوز الأرض ومعادنه، و ينصره بالرعب، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً) ([[95]](#footnote-95)).

(ذی القرنین بنده ای صالح بود که خداوند او را حجتی بر بندگان خود قرار داد. آنگاه قوم خود را به سوی خدای عزوجل دعوت کرد، و آنها را به تقوا امر نمود. پس او را بر فرقش زدند. آنگاه از آنها مدت زمانی غایب شد تا اینکه در باره ی او گفتند مرده یا به هلاکت رسید و یا در صحرایی به زندگی خود پرداخت !؟ آنگاه ظاهر شد و به سوی قوم خود برگشت پس او را بر فرقش زدند، بدانید که در بین شما کسی است که بر سنت او باشد و این که خداوند عزوجل برای او در زمین تمکین کند و از هر چیزی به او سببی داده است. ومشرق و مغرب را پیمود و اینکه خداوند مبارک متعال سنت خود را در قائم از فرزندان من قرار خواهد داد و او را با مشرق و مغرب زمین آشنا می کند تا اینکه حتی زمین سهل و پستی نماند که او طی نکند، و کوهی که ذی القرنین آن را طی نکرده باشد طی خواهد کرد. و خداوند گنجهای زمین و معادنش را برای او آشکار می سازد و او را با ترس و رعب پیروز می گرداند، و زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از جور و ظلم شده است).

و از ابو عبدالله ڠ سوال شد آیا قائم به دنیا آمده است پس فرمودند:

**(لا ولو أدركته لخدمته أيام حياتي)** ([[96]](#footnote-96))**.**

(خیر اگر در زمان او بودم، تمام روزهای زندگیم را در خدمتش می بودم).

پس صلوات خدا بر کسی که در مورد او، امامي معصوم می فرماید اگر او را درمى یافتم تمام روزهای زندگیم را خدمتش می بودم.

\*\*\*

غيبت

از ابی عبدالله ڠ نقل است که رسول خدا  فرمودند: (لابد للغلام من غيبة فقيل ولم يا رسول الله قال يخاف القتل)([[97]](#footnote-97)).

حتما برای اين فرزند غیبتی وجود دارد.سوال نمودند: چرا ای رسول خدا؟ فرمودند از بیم کشته شدن).

و ابو جعفر ڠ فرمودند: (إن الله إذا كره لنا جوار قوم نزعنا من بين أظهرهم)([[98]](#footnote-98)).

(خداوند اگر مجاورت ما را با قومی نپسندد ما را از بین آنها بیرون می کشد).

و ابو عبدالله ڠ فرمودند: **(للقائم غيبتان: إحداهما قصيرة والأخرى طويلة الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة مواليه)**([[99]](#footnote-99)).

برای قائم دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه و دیگری طولانی در غیبت اولی از مکان و جای او کسی نمیداند مگر افراد خاصی از شیعه او و دیگری کسی از جای او اطلاع ندارد مگر موالیان خاص او.

امام مهدی ڠ بدعتی از دیگر فرستادگان، و پیامبران قبل از خود نيست، حضرت موسی ڠ ده سال از قومش غایب شد، و این مدت را در مدین به عنوان چوپانی برای گوسفندان پیامبر خدا شعیب ڠ گذراند. یوسف ڠ و پیامبرانی غیر از او نیز غایب شدند. لذا غیبت امام از انظار مردم و طاغوتها، امری طبیعی است که میان پیامبران گذشته نیز وجود داشته است.

و اما در مورد عمر شریف امام ڠ این را باید گفت که عمر او از عمر خضر ڠ طولانی تر نیست.

در ابتدای غیبت، امام ڠ دارای نواب یا سفراء یا ابواب بوده هر طور که خواستی آنها را نام گذاری کن، مهم این که آنها جماعتی از مومنین مخلص بودند، که ماموریت آنها رساندن کتب مومنین و مسائل شرعی به امام ڠ ، و بردن جوابهای امام برای آنها بود، و رساندن توجیهات حضرت ڠ برای مومنین بود. سفرای امام ڠ عبارتند:

( **عثمان بن سعید** )([[100]](#footnote-100)).

( **محمد بن عثمان** )([[101]](#footnote-101)).

( **حسین بن روح** )([[102]](#footnote-102)).

( **علی بن محمد** )([[103]](#footnote-103)). هستند، آنگاه سفارت و اتصال مومنین با امام ڠ با وفات: (**علی بن محمد سمری**) (رحمت خدا بر او باد) قطع شد و به پآیان رسید. پس غیبت تامه (کبری) واقع شد.

\*\*\*

اسباب و دلایل غیبت

امام ڠ لطف الهی به مومنین است، و وجود او در بین آنها معلوم و ظاهر است، که آنها را به التزام دینی فرا می خواند. و اگربه طور مثال به خاطر ترس ازکشته شدنش ظاهر نمی شود، پس وجود سفیری برای او ڠ خیلی بهتر و افضل تر از غیبت تامه است. زیرا سفیر همان رهبر جایگزین امام ڠ است. همانی که امرهای او را منتقل می کند و وجود او – همان سفیر – از الطاف الهی است. زیرا وجود او شبیه به وجود معصوم است. زیرا با وجود سفیر امکان اتصال به امام وجود دارد و شناخت احکام شرعی صحیح و خصوصا چیزهای جدیدی که به مرور زمان پدید می آیند نیز وجود دارد. و اگر امر این چنین است سبب غیبت تامه چیست؟!.

**در جواب فرضهایی وجود دارد که عبارتند از:**

1 – **ترس از کشته شدن او توسط طاغوتها:**

این فرضیه در حالی صحیح است که امام برای همه ظاهر باشد، در صورتی که امام از دیدهها پنهان بوده و در غیبت صغری بسر می برد، وتوسط سفراء با مردم در ارتباط بود. وامام ڠ نیز از چشم طاغوت و مکر و فریب زشت آنها در امان بود. و به خصوص اینکه او از جانب خداوند مورد تائید است. و هم زمان با مؤمنین ارتباط برقرار می کرد، و احکام شرعی و توجیهاتی که به آن نیاز دارند را در اختیار آنها قرار می داد، حال برای

رهایی از خطر طاغوتها غیبت غیر تامه(غیبت صغری) همراه سفارت سفیران کافی است و نیازی به غیبت تامه (کبری) وجود ندارد، والله اعلم.

2 – **عدم وجود شخص معین بری سفارت و نیابت خاص امام** ڠ:

زیرا که سفیر امام باید صاحب صفات زیادی از صفات امام ڠ گردد، و حداقل به درجه ی بالایی از پرهیزکاری و تقوا و صبر و ترس از خدا و توانایی اداره شئون و امور امت، از جمله سیاسی و اقتصادی و اجتماعی باشد. و این که فقیهی باشد که دارای درایت و دانایی به احادیث معصومین ۏ است، و نه فقیهی که به معنی متعارف امروزی.

یک سفیر به استنباط احکام شرعی نمی پردازد، بلکه او مؤمنی مخلص است که احکام شرعی را از جانب امام ڠ به امت منتقل می کند. و با وجود اینکه او سفیری برای امام ڠ است لیکن هیچ کس حق ندارد حکم فقهی را با رأی و نظر خود استنباط کند، حتی اگر فقیهی جامع الشرایط متعارف امروزی باشد.

**و این ممکن است سبب و علتی برای غیبت تامه باشد،** لکن عدم وجود شخصی معین برای سفارت امری بعید است، و این مورد در حدیث آنها ڠ آمده است كه امام ڠ در زمان غیبت با وجود سی نفر از مومنین صالح همراه او هستند و احساس تنهای و وحشت نمی کند ([[104]](#footnote-104))..

3 **– اعراض (روی برگرداندن) امت از امام** ڠ:

و عدم استفاده از او به عنوان استفاده ی حقیقی، و عدم همکاری با او به عنوان رهبری برای امت. پس غیبت تامه، عقوبتی برای امت خواهد بود. و شاید یکی از اهداف آن اصلاح امت باشد، بعد از قرار گرفتن امت در برابر دردها و مشکلاتی که به سبب غیبت رهبر معصومشان. پس غیبت کبری شبیه به  **سرگردانی بنی اسرائیل در صحرای سینا** است. یا این که عقوبتی اصلاحی باشد، و هدف آن بیرون آمدن نسلی معین از این امت برای حمل رسالت الهی به اهل زمین باشد، نسلی که فقط، رهبری معصوم را قبول دارد، و به چیزی جز قرآن به عنوان قانون و شعار، و راه و روشی برای زندگی راضی نمی شود.

امیرالمومنین علی ڠ در وصف اعراض این امت از امام و قرآن می فرماید:

**(وانه سيأتي عليكم من بعدي زمان ليس فيه شيئ أخفى من الحق ولا اظهر من الباطل، ولا أكثر من الكذب على الله ورسوله !! وليس عند أهل ذلك الزمان سلعة أبور من الكتاب إذا تلي حق تلاوته، ولا انفق منه إذا حرف عن مواضعه، ولا في البلاد شيء أنكر من المعروف ولا اعرف من المنكر، فقد نبذ الكتاب حملته، وتناساه حفظته، فالكتاب يومئذ وأهله منفيان طريدان وصاحبان مصطحبان في طريق واحد لا يؤويهما مأوى !!. فالكتاب وأهله في ذلك الزمان في الناس وليسا فيهم ومعهم وليسا معهم، لان الضلالة لا توافق الهدى، وان اجتمعا فاجتمع القوم على الفرقة وافترقوا عن الجماعة كأنهم أئمة الكتاب وليس الكتاب إمامهم ! فلم يبق عندهم منه إلا اسمه، ولا يعرفون إلا خطه وزبره !! ومن قبل ما مثلوا بالصالحين كل مثله وسموا صدقهم على الله فرية وجعلوا في الحسنة عقوبة السيئة)**([[105]](#footnote-105))..

(بعد از من زمانی بر شما خواهد آمد که در آن چیزی مخفی تر از حق و آشکارتر از باطل نیست، و دروغ بستن به خدا و رسول او چه بسیار است !! و نزد اهل آن زمان، چیزی متروک تر از کتابی که به حق تلاوتش کنند و [تفسیر آیات] از موضعش که تحریف شود نیست. و در کشورها (یاشهرها) چیزی منکرتر از معروف و معروف تر از منکر نخواهد بود. حاملین کتاب تعدادشان کم شود، و آنانی که آن را حفظ کرده بودند آن را فراموش می کنند. پس در آن روز کتاب و اهل آن نفی و طرد شده، و دوست و همراهانی در یک مسیر بوده که هیچ پناهگاهی آنها را پناه نمی دهد !!. آنگاه کتاب و اهلش در آن زمان در بین مردم هستند، لیکن در وجود آنها نیستند، با آنهاست و گویی که با آنان نیست، زیرا که گمراهی موافق هدایت نیست و در یک مسیر قرار نمی گیرند حتی اگر در یک مکان جمع شوند. آنگاه قوم بر تفرقه اجتماع کردند و از جماعت متفرق شده و جدا شدند. گویی که آنها، ائمه ی کتاب هستند و نه این که کتاب، امام آنها است ! پس چیزی جز اسم کتاب پیش آنها باقی نمی ماند و چیزی از آن نمی دانند بجز خط و نقش آن!! و قبل از آنها نیز صالحين را كشته و آنها را مثله (تكه تكه) كردند. و صداقت آنها را افترا و دروغ بستن به خدا ناميدند، و در حسنات و کارهای نیک آنها، عقوبت ناپاکی قرار دادند).

**پس دلیلی که سبب (غیبت تامه) شده همانا: اعراض و دور شدن امت در چندین مورد می باشد از جمله:**

**الف** – توقیعات و نامه های صادر شده از امام مهدی ڠ ، که توسط سفرای او عرضه شده اند، بسیار اندک می باشد. و نشان دهنده ی این واقعیت است که سوالهای مواجه شده به حضرت امام ڠ بسیار اندک بوده، شاید کسی بگویند که توقیعات زیاد هستند، و لیکن چیزی جز این مقدار کم به دست ما نرسیده اند. و در حقیقت این اعتراض بر کسی که کمی تدبر و تفکر نموده پوشیده نمی ماند، زیرا اگر توقیعات (پاسخ سوالات) زیاد بودند، ولو این که چیزی از آن گم شده باشد، حتما تعداد بیشتری از آنها به ما می رسید. و همان طور که می دانید، احادیث رسول خدا  و امام صادق ڠ و امام رضا ڠ بطور کامل به دست ما نرسیده اند، لکن می بینیم که تعداد زیادی از آنها به دست ما رسیده اند و احادیث امام مهدی ڠ تفاوت چندانی با احادیث بقیه ائمه ڠ ندارد. و موقعیتها و فشارهای دوران حضرت امام مهدی ڠ بزرگتر از موقعیتهای دوران حضرت امام امیر المومنین ڠ نبوده ولی می بینیم که کتاب نهج البلاغه به دست ما رسید.

در حقیقت علمای شیعه در زمان غیبت صغری در نوشتن احادیث ائمه ڠ اهتمام بسیار می ورزیدند. و سعی و تلاش فراوانی می کردند ولی انها کم هستند .

پس چگونه می توان گفت کسی از آنها تلاشی برای نوشتن توقیعات صادره از امام ڠ نمی کرد؟! و حقیقت امر این است که آنها در نوشتن آن اهتمام بسیار می ورزیدند. لیکن توقیعات صادره از امام ڠ کم بوده و آن هم، نشان دهنده ی روی برگرداندن و اعراض مردم از علم و امام ڠ است. همان طور که کلینی در کتاب کافی خود آورده است.

و اينكه شیخ کلینی در زمان غیبت صغری می زیست و در خاتمه روزهای غیبت صغری از دنیا رفت. که تاریخ صحیح آن در شعبان سال 329 هجری قمری می باشد. و این همان ماه و سالی است که در آن علی بن محمد سمری آخرین سفیر از سفرای چهارگانه از دنیا رفت.

کلینی (رحمت خدا بر او باد) گفت:( أما بعد فقد فهمت ما شكوت اصطلاح أهل دهرنا على الجهالة وتوازرهم وسعيهم في عمارة طرقها، ومباينتهم العلم وأصوله، حتى كاد العلم معهم إن يأزر كله، وينقطع مواده، لما قد رضوا إن يستندوا إلى الجهل، ويضيعوا العلم وأهله )([[106]](#footnote-106))**.**

(واما بعد، همانا فهمیدم، آنچه از آن شکایت داشتم، در قرار گرفتن اهل روزگار ما بر جهالت وسعی و تلاش آنها در ساختن طرق و راه آن است، و همچنین نگاه آنها به علم و اصول آن، تا جایی که علم بین آنها کاملا از بین برود، و موادش قطع شود تا اینکه راضی شدند به جهل روی بیاورند، و علم واهلش را از بین ببرند).

وقال: (فمن أراد الله توفيقه وان يكون إيمانه ثابتاً مستقراً سبب له الأسباب التي تؤديه إلى أن يأخذ دينه من كتاب الله وسنه نبيه  بعلم يقين وبصيرة فذاك اثبت في دينه من الجبال الرواسي ومن أراد الله خذلانه وان يكون دينه معاراً مستودعا (نعوذ بالله منه) سبب له الأسباب للاستحسان والتقليد والتأويل من غير علم وبصيرة. فذاك في مشيئة الله إن شاء الله تبارك وتعالى أتم أيمانه وان شاء سلبه إياه ولا يؤمن عليه إن يصبح مؤمنا ويمسي كافرا ويمسي مؤمنا ويصبح كافرا لأنه كلما رأى كبيراً من الكبراء أو مالاً معه وكلما رأى شيئاً استحسن ظاهره قبله. وقد قال العالم ڠ: ( إن الله عز وجل خلق النبيين على النبوة فلا يكونون إلا أنبياء وخلق الأوصياء على الوصية فلا يكونون ألا أوصياء وأعار قوماً الأيمان فان شاء أتمه لهم وان شاء سلبهم إياه قال: وفيهم جرى قوله (فَمُسْتَقَرٌّ ومستودع).

و نیز گفت: (هر کس که خداوند توفیق را برایش بخواهد و این که بخواهد ایمانش ثابت و مستقر باشد، برای او اسبابی قرار می دهد و کارهای او را طوری پیش می برد که دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبرش ، با علم یقین و بصیرت بگیرد. پس او در دینش ثابت تر از کوههای بلند است. و هر کسی که خداوند پستی و خواری او را بخواهد، دینش بصورت قرضی و مستودع (نعوذ بالله منه) باشد. که سبب و علتها را طوری برای او پیش می برد تا اینکه در تحسین و تقلید و تاویل بدون علم و بصیرت قرار گیرد. آن در مشیت الهی است و هر کس را که خداوند تبارک و تعالی بخواهد ایمانش را برای او کامل می کند و اگر نخواهد آن را از او سلب خواهد کرد. و بر شخص اطمینانی نیست که صبح مؤمن باشد و شب کافر، و یا شب مؤمن باشد و صبح کافر شود. زیرا او هر زمان که بزرگی از بزرگان را ببیند یا این که با او ثروتی باشد، و هر گاه چیزی را ببیند وآن را بپسندد، در واقع آن را قبول نموده است. عالم ڠ فرمودند: (خداوند عزوجل پیامبران را برای پیامبری خلق کرد پس چیزی جز پیامبر نخواهند بود و اوصیاء را بر وصیت خلق نمود پس چیزی به غیر از اوصیاء نخواهند شد. و به قومی دیگر ایمان را بصورت (مستودع) عاریتی قرار داد و هر هنگام که اراده کند، آن را از آنها سلب و یا کامل می نماید. فرمود: و در آنها فرموده حق تعالی جاری شد (فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ)(به حالت مستقر ومستودع است).

پس بدان ای برادرم خداوند تو را ارشاد کند، تشخیص و تمییز دادن روایات اهل بیت ڠ در حیطه کسی نیست مگر علماء ڠ (اهل بیت نبوت). و همچنین روایات را بنا به گفته علماء یعنی اهل بیت ۏ ، اگر در آنها دچار اختلاف در مفهوم شدید، روایات و احادیث را بر کتاب خدا عرضه بدارید و هر آنچه که موافق کتاب خداست، قبول کنید و هر کدام که مخالف کتاب خدا باشد، آن را رد کنید. و بنا به فرمایش آنها ۏ (دعوا ما وافق القوم فان الرشد في خلافهم).

(آنچه موافق قوم است را واگذارید، زیرا راه رشد، در عکس نظر آنهاست) و نیز ڠ فرمودند:

(**خذوا بالمجمع عليه فان المجمع عليه لا ريب فيه).**

(آنچه در مورد آن اجماع نظر شده را بگیرید که بر آن ترسی نیست).

و ما در همه ی این موارد جز اندکی چیزی نمی دانیم. پس بهتر است که همه امور را به عالم و اهل آن برگردانیم یعنی آن را به امام صاحب الامر ڠ عرضه بداریم. و هر آنچه امر نماید قبول کنیم. و همان طور که فرمودند: **(بأيهما أخذتم من باب التسليم وسعكم)**([[107]](#footnote-107))**.**

**(به هر کدام بسنده کردید که از راه تسلیم و توانایی خود باشد شما را كافي است)**.

**ب**: **احادیث زیادی وارد شده که او مظلوم است و از همه ی آنها** ڠ **کمتر یاد می شود**:

امام باقر ڠ فرمودند که **(الأمر في أصغرنا سناً وأخملنا ذكراً)**([[108]](#footnote-108)).

(آن امر (قیام قائم) در کوچکترین ما (از نظر سن) و کمترین فرد از ما در ذکر و یاد شدن است).

پسکمتر بودن ذکر او و یاد نشدن او در میان شیعه، دلالت بر اعراض و روی گرداندن آنها از او ڠ است.

**ج**: توقیعی از امام ڠ به سفیرش العمری صادر شده است: که در آن آمده ((... و اما علت وقوع غیبت پس خداوند عز وجل فرمودند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَسْأَلوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تسؤكم) (المائدة: 101)([[109]](#footnote-109)) (ای اهل ایمان! از چیزهایی که به نظرتان اگر فاش گردد شما را بد می آید و غمناک می کند مپرسید. و شاید چیزی که از این حدیث فهمیده می شود، این است که شما علتی از علتهای غیبت هستید، و آزاده را اشاره ای کافی است).

و بعد از این در جوابی امام ڠ به مسائل الحمیری که فرمودند: (بسم الله الرحمن الرحیم نه به امرش عاقل می شوید و نه از اولیایش قبول می کنید (حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ) (حکمتی است بالغ که دیده ها از انذار کنند گان غنی نمی گردد) سلام بر ما و بر بندگان صالح خداوند ([[110]](#footnote-110)).

و در کلامش دردها نهفته است، که سبب و علت آن اعراض و روی برگرداندن این امت از حق و از او ڠ است. و ما ای دوستان اگر یقین داشته باشیم که او حجت خداوند بر ماست، شب و روز را برای تعجیل فرجش کار می کردیم و او را بر نفس و مال و فرزند خودمان مقدم می دانستیم.

**د: تسلیم شدن امت و کمک رساندن به طاغوت به هر شکل ممکن باشد:** حتی اگر با کارهای شهروندی که مردم اعتقاد به مباح و حلال بودن آن دارند و این برای کسی که تاریخ را ورق می زند واضح است، و خصوصا در زمان غیبت کبری. بسیاری از علماء و جاهلان به طاغوت کمک کردند، با این که امام کاظم ڠ بر صفوان شتربان (رض) اعتراض کرد زیرا که او شترهایش را به صورت اجاره در اختیار طاغوت زمان هارون عباسی قرار داد تا با آنها به حج برود. حق تعالی فرمودند: (وَلا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ) (هود:113) (و متمایل بر ظالمان نشوید كه موجب مي‏ شود آتش شما را فرو گيرد و در آن حال جز خدا هيچ ولي و سرپرستي نخواهيد داشت و ياري نمي‏ شويد).

شیخ محمد رضا مظفر (رحمت خدا بر او باد) گفت: (این ادب قرآن کریم که همان ادب آل بیت ۏ است و از آنها روایت شده، بیشترین تنفر از رکون و تسلیم در برابر ظالمین است، و ارتباط با آنها و مشارکت در هر کاری، و عدم همکاری با آنها حتی اگر بصورت چیدن خرمائی باشد. و بدون شک عظیم ترین چیزی که اسلام و مسلمین آرزوی آن را می کنند، یعنی همان تساهل نکردن با اهل ظلم و جور و پایان دادن به تعامل و همکاری با آنهاست. زیرا مدارا کردن و تساهل و تسامح و یاری رساندن به اهل ظلم و جور، سبب شد تا جوامع اسلامی ضعیف و متلاشی شود. و کار بدان جا رسید که دین تضعیف شد و حق از بین رفت. و این که امروز اسلام دوباره غریب آمد و مسلمانان یا آنان که خود را مسلمان می نامند و یاری دهنده ای جز خداوند متعال ندارند، حتی بر ضعیف ترین دشمنان و اراذل جرئ شده ای نظیر یهودیان خوار و ذلیل شده چه رسد به صلیبیون (مسیحیان) قوی) .

ائمه ۏ با تمام کسانی که در تمام ابعاد به یاری ظالمین ویا با آنها در ارتباط بوده اند به مبارز برخواستند. و بر اولیاء خود از عدم همکاری و همدستی با اهل ظلم وجور، آنها را برحذر داشتند. ودر این باب احادیث فراوانی وجود دارد که قابل شمارش نیستند. از آنها آنچه را که امام زین العابدین ڠ برای محمد بن مسلم زهری بعد از اینکه او را در حال کمک و یاری ظالمان بر ظلمشان دیده نوشت (**أو ليس بدعائهم إياك حين دعوك جعلوك قطباً أداروا بك رحى مظالمهم وجسراً يعبرون عليك إلى بلاياهم وسلماً إلى ضلالتهم داعياً إلى غيهم سالكاً سبيلهم يدخلون بك الشك على العلماء ويقتادون بك قلوب الجهال إليهم فلم يبلغ أخص وزرائهم ولا أقوى أعوانهم إلا دونما بلغت من إصلاح فسادهم واختلاف الخاصة والعامة إليهم فما اقل ما أعطوك في قدر ما اخذوا منك وما أيسر ما عمروا لك في جنب ما خربوا عليك فانظر لنفسك فانه لا ينظر إليها غيرك وحاسبها حساب رجل مسؤول)**([[111]](#footnote-111)).

آیا نمی دانی که از دعوت آنها باید بر حذر باشی. هنگامی که تو را دعوت کردند تو را به عنوان قطبی که با تو آسیابی از ظلمشان را می چرخانند در آوردند. و تو را پلی برای عبور بلاهای خود می کنند، و نردبانی برای گمراهی آنها. دعوت کننده ای برای اهدافشان و سالکی در راهشان که به واسطه ات شک را بر علماء وارد می کنند. و بواسطه ی تو بر قلب های جاهلان غلبه می کنند. پس هدفی برای وزیران آنها و قدرت و مقامی برای همدستانشان خواهید بود. مگر اینکه آن را برای اصلاح فساد آنها انجام دهند و اختلاف خاص و عام نسبت به آنهاست. پس چقدر کم بوده آنچه را که به تو داده و چقدر زیاد است آنچه را که از تو بردند. وچقدر کم ارزش است آنچه را که برای تو ساختند در مقابل آنچه را برایت خراب و ویران کردند. پس به نفس خود بنگر که کسی غیر از تو نمی تواند به آن نظر کند و آن را با حساب مردی مسئول محاسبه کن.

فرمود: (و واضح تر از همه در مورد حرام بودن کمک به ظالمین حدیث امام موسی کاظم ڠ باصفوان شتربان است در حالی که صفوان از شیعه و راویان حدیث موثق و مورد اطمینان امام ڠ بود طبق روایت (الکشی فی رجاله) به ترجمه ی صفوان حضرت ڠ فرمودند: (يا صفوان كل شيء منك حسن جميل خلا شيئاً واحدا، قلت جعلت فداكأي شيء؟ قال كراك جمالك من هذا الرجل- يعني هارون – قلت واللهما كريته أشرا ولا بطراً ولا للصيد ولا للهو ولكن أكريته لهذا الطريق – يعني مكة – ولا أتولاه بنفسي ولكن ابعث معه غلماني، قال: يا صفوان أيقع كراك عليهم؟ قلت: نعم، جعلت فداك. قال: ڠ أتحب بقاءهم حتى يخرج كراك. قلت: نعم، قال ڠ فمن أحب بقائهم فهو منهم ومن كان منهم فهو كان ورد النار، قال: صفوان فذهبت وبعت جمالي عن أخرها).

(ای صفوان هر چیزی که در توست زیباست مگر یک چیز، گفتم فدایت شوم چه چیزی فرمودند ڠ کرایه دادن شترهایت به این مرد ( یعنی هارون) گفتم به خدا آن را برای خوشگذرانی کرایه ندادم و نه برای صید و نه برای لهو و لعب ولیکن آنها را در این راه کرایه دادم (منظورش در راه رفتن به مکه است ) و من سرپرستی کاروان را بر عهده نگرفتم و لیکن غلامان خود را با آنها فرستادم. امام ڠ فرمودند ای صفوان کرایه شترها برای شماست؟ گفتم بله فدایت شوم. فرمودند ڠ آیا بقای آنها را دوست نداری تا تو کرایه ات را از آنها بستانی؟ گفتم بله. فرمودند ڠ پس هر کس بقای آنها را بخواهد از آنها خواهد بود و هر کس از آنها بوده وارد آتش خواهد شد. صفوان گفت: رفتم و تمام شترهایم را فروختم).

اگر حیات و زندگی کردن ظالمین و بقای آنها در این منزلت و این جایگاه پست باشد !. پس حال کسی که در زمره ی آنها قرار گیرد چگونه است و یا اینکه با آنها مشغول به کار شود و همراه قافله ی آنها به راه بیفتد و یا اینکه به امر آنها عمل کند. اگر یاری رساندن ظالمین حتی به اندازه چیدن خرمای این چنین از طرف اهل بیت ڠ مورد نهی قرار گرفته و دوست داشتن بقای آنها از شدید ترین گناهان محسوب می شود و ائمه ۏ ما را از آن بر حذر داشته اند، پس حال و روز کسی که با آنها در حکومت شریک می شود چگونه است. و یا داخل شدن در وظایف و ولایت آنها. بلکه حال کسی که از موسسین دولت آنهاست چگونه خواهد بود. و یا کسی که از ارکان سلطه و حکومتشان و مرتبط با آنها، در قوی شدن حکومت آنها دخیل است نیز چگونه خواهد بود ( و آن هم بخاطر این که ولایت جائر از بین بردن همه ی حق و احیاء همه ی باطل و اظهار ظلم و جور و فساد است همان طور که در حدیث تحف العقول آمده است )عقائد الامامیه محمد رضا المظفر: ص 114.

این اگر کار در اداره های دولتیِ شهری است پس کار در نیروهای نظامی در بقای طاغوت در حکومت کمک چگونه خواهد بود. در نهایت کمکی است به دشمنان امام مهدی ڠ. و این امر را دست کم نگیرید. در کشورهایی که ملتهای آنها اندک آزادی دارند، اگر جماعت معینی خواستار فشار بر حکومت آن کشور برای تحقق خواسته هایی معین شوند، دست به اعتصاب می زنند.

پس ای کارگران و مهندسان و کارمندان، حکومتهای طاغوتی بواسطه ی شما بر پا و تقویت شده و شما ستون اساسی حکومتهای آنان هستيد که طاغوت بر آن استوار شده است.

و شاید بعضی از شما بگویند که چکار باید کرد در حالی که امروزه آنها بر ما مسلط هستند.

باید بگویم که آنها از زمان وفات حضرت رسول خدا  بر ما مسلط شدند. و این که عیب و ایراد از اوصیاء - حضرت امام علی ڠ و فرزندانش ۏ - نبوده، بلکه عیب و ایراد در خود ماست. ما همیشه در یاری رساندن حق کوتاهی می کنیم. و شاید هنگام ظهور امام مهدی ڠ افراد زیادی بگویند که این مهدی ڠ نیست تا این که از هوای نفس خود پیروی کرده و عذری برای ترک یاری رساندن به امام مهدی ڠ داشته باشند. همان کاری که اهل مکه و یهود با رسول خدا  انجام دادند، با شناختی که از پیامبر  داشتند و پیامبر  را همانند فرزندان خویش می شناختند. در آنچه که خلق و خوی عظیم و امانتداری و صداقتش، و دوری او از دروغ در امور دنیوی را می دانستند. همان طور که آنها با آیات و معجزاتی که خداوند او را با آنها تایید کرده بود می شناختند. ولی پیامبر  را به عنوان جبهه ی حقی که مصالح دنیوی آنان را به خطر می انداخت، یافتند و او را در حال دعوت کردن به جهاد در راه خدا، که زندگی آنها را به خطر می اندازد، دیدند. پس به او پشت کردند. لکن خداوند متعال او را یاری نمود. همان طور درباره امام مهدی ڠ عده زیادی از یاری رساندن به او شانه خالی می کنند. لکن خداوند متعال او را یاری نموده و پیروز خواهد کرد.

حضرت امام صادق ڠ می فرمایند:(لينصرن الله هذا الأمر بمن لا خلاق له ولو قد جاء امرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقيم على عبادة الأوثان)([[112]](#footnote-112))**.**

(خداوند این امر کسانی با یاری كساني که جایگاهی در دین ندارند انجام مي دهد و اگر امر ما آمد از آن بیرون خواهند رفت کسانی که امروزه به عبادت بتها مشغول هستند).

و عبادت بتها یعنی اطاعت از طاغوت و هم مسیر شدن با آنها و پیروی از هوای نفس است.

و از امام صادق ڠ روایت است که فرمودند:(**إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يُرى انه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر**)([[113]](#footnote-113))**.**

(اگر قائم خروج کند از این امر کسانی که خود را اهل آن می بینند خارج می شوند و در آن کسانی که شبیه بندگان خورشید و ماه هستند وارد می شوند).

و این بدان معنی است که بعضی از کسانی که ادعای تشیع می کنند و خود را از یاران امام مهدی ڠ می پندارند از این امر خارج می شوند،و در صفوف انصار قائم قومی دیگر (غیر شیعه) وارد می شوند، بلکه بیشتر آنها غیر مسلمانان بوده و پس از این که حق را شناختند همراه آل محمد  خواهند آمد. حق تعالی فرمودند: (لَوْ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَسَفَراً قَاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا معكم يهلكون انفسهم وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) ([[114]](#footnote-114)).

(اگر منفعتی آنی و سفری کوتاه و تفریحی بود البته تو را پیروی می کردند لکن از سفری که مشقتی دارد می پرهیزند و بزودی به خدا سوگند می خورند که اگر توانایی داشتیم همانا برای سفر اماده می شدیم. اینان خود را به دست هلاکت می سپارند و خدا می داند که آنها بحقیقت دروغ می گویند).

و در واقعه ی کربلا عمر بن سعد (لعنت خدا بر او باد) در مقابل امام حسین ڠ قرار می گیرد و برای ماندن با طاغوت عذر و بهانه می آورد که او از کشته شدن و ویران شدن خانه اش و اینکه زنانش به اسارت بروند می ترسد... و می ترسد... و می ترسد.

پس بر حذر باشیم که امروز و فردا همانند عمر بن سعد (لع) نباشیم.و از حق رو برنگردانیم و با بهانه های زشت و واهی از یاری رساندن امام مهدی ڠ شانه خالی نکنیم.

و به این اندازه کفایت می کنم به اینکه سبب غیبت همان: - **تقصیر امت است و گرنه دلایل بیشتر از آنچه ذکر کردم وجود دارد. اگر متوجه شدیم که مهمترین اسباب غیبت تامه همان: روی برگرداندن و اعراض امت ازامام** ڠ **است پس واجب اصلی همه ی ما عمل به رفع این غیبت تامه خواهد بود، و برای اعتلای اسم وذکرش و اظهار حقش و مهیا کردن امت برای یاری رساندن به او** ڠ **در هنگام ظهور و قیامش و نشر دین و از بین بردن جهان گمراهی و شرک و پایان دادن به کار طاغوتها و همدستانشان کسانی که مهمترین دشمنان امام مهدی** ڠ **به حساب می آیند کوشش وتلاش کنیم.**

\*\*\*

عمل برای تعجیل فرج امام مهدی

حق تعالى می فرماید**:** (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ والارض والجبال فأبين ان يحملنها وأشفقن منها وحملها الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً) (الأحزاب:72).

حق تعالی فرمودند: (ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از حمل آن امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت، او بسیار ستمکار و نادان است).

از فضل بن قره از ابی عبدالله ڠ فرمودند: **(أوحى الله إلى إبراهيم** ڠ **انه سيولد لكَ فقال لساره فقالت: ألد وأنا عجوز فأوحى الله إليه آنها ستلد ويعذب أولادها أربعمائة سنة بردها الكلام عليّ قال فلما طال على بني إسرائيل العذاب ضجوا وبكوا إلى الله أربعين صباحاً فأوحى الله إلى موسى وهارون يخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعين ومائة سنة. قال: فقال أبو عبد الله** ڠ **(هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا فأما إذ لم تكونوا فان الأمر ينتهي إلى منتهاه)**([[115]](#footnote-115))**.**

(خداوند به حضرت ابراهیم ڠ وحی کرد که برای تو فرزندی بدنیا خواهد آمد پس حضرت ابراهیم به سارا خبرداد و سارا درجواب گفت: بچه بدنیا بیاورم در حالی که من پیر زن هستم؟! پس خداوند به او وحی کرد که او بچه دار می شود و بخاطر این گفته همسرش، فرزندان او چهارصد سال عذاب خواهند کشید و این چنین شد که عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شده به ستوه آمدند و به درگاه خداوند چهل روز گریه و ضجه کردند پس خداوند صدو هفتاد سال از عذاب آنها کاست و به موسی و هارون وحی کرد تا آنها را از فرعون خلاص و رهایی بخشد. راوی گفت: پس ابو عبدالله ڠ فرمودند: **(هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا فأما إذ لم تكونوا فان الأمر ينتهي إلى منتهاه)**([[116]](#footnote-116)).
(همچنین شما اگر مانند بنی اسرائیل عمل کنید خداوند فرج امام ڠ را نزدیک می کند و اگر عمل نکنید، پس امر به پایان و سرانجام خود خواهد رسید).

و این مسئولیت همگان است، علمای دین و ملتهای مستضعف اسلامی، و علماء دین که خود را به عنوان رهبران امت قرار دادند در این مورد به صراحت اعلام کردند یا خیر، زیرا آنها در مقابل خدای متعال مسئولیت قبول کرده اند و در کنار درب ملکوتش ایستادند، و خود را در جایگاه پیامبران و فرستادگان خدا قرار دادند. پس بر آنها واجب است که در مسیر پیامبران سیر کرده و همانند آنها عمل کنند، و اگر در میان آنها کسی باشد که توانایی این کار را ندارد بر او واجب است که خود را گرفتار این موضع خطرناک و جدی نکند، تا از راهزنان طریق الهی محسوب نشود، که این امر او را به سوی از دست دادن دنیا و اخرت سوق ندهد، و آن همان خسران و شکست مبین و روشن است، حال بدانید که عالم دین رهبری و مصلحي برای امت می باشد (ولينذروا قومهم)(به قوم خود هشدار دهند) و او در مسیر خداوند متعال حرکت می کند، و به سوی خدا و به اذن او دعوت می کند پس راحتی و آسایش را طلب نمی نماید، و اگر روزی روزگاری راحتی و آسایش را قبل از دولت عدل و حق یافت به خود شک نموده و در راه و روش خود نیک بنگرد.

امام علی ڠ فرمودند لو أحبني جبل لتهافت ([[117]](#footnote-117)) (اگر کوهی مرا دوست بدارد ویران خواهد شد پس برعالم دین واجب است تفکر نموده و شب و روز برای تهیه و بر پایی دولت حق،به رهبری وصی خاتم ڠ سعی و تلاش و عمل نماید).

و اما ملتهای مستضعف اسلامی، برآنها واجب است که به اسلام و قرآن رجوع نمایند، اسلامی که از آن چیزی باقی نمانده به جز اسم آن، و از قرآن چیزی جز رسم و نقش باقی نمانده، بعد از اینکه از آن جدا شده اند. پس ملتهای مستضعف اسلامی مکلف به تهیه بستر های مناسب برای برپایی دولت حق هستند، حال به صورت انفرادی و یا دسته جمعی و بخصوص نخبگان مومن و با فرهنگ، زیرا جزء زیادی از عملیات اصلاح امت، و تدوین یاری رساندن حق و اهل حق،و همچنین مقابله با باطل و رموز شیطان از انسان و جن بر گردن آنها ست.

حمد و سپاس خداوند متعال که بواسطه ی محمد و آل محمد ۏ بر ما منت نهاد، و رهبرانی فرستاد تا به آنها اقتدا کنیم. آنان علیهم السلام کسانی بودند که حق را یاری کردند و در مقابل باطل ایستادند، در حالی که آنها شب و روز برای نشر کلمه ی لا اله الا الله کار کردند، که گاهی با اعلام و گاهی با شمشیر ی از کلام بوده است. و اثر آن در پایان دادن به دولت بنی امیه و بنی عباس بود، و هم چنان تا امروز اثر خود را در نفوس بجا گذاشته، مانند سلاحی قوی برای متلاشی کردن دولت طاغوت و پیروزی بر آن است، همان طور که امام حسن ڠ انجام داد. و باری دیگر هنگامی که موقعیت آن ایجاد شود،آل محمد ۏ با انقلاب مسلح و شمشیر و تقدیم خونهایی در راه دین خدا جهاد خواهد کرد، همان طور که امام حسین ڠ انجام داد. و همین طور ڠ پرچمهایی بودند برای جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که مجاهدان به آنها اقتدا می کنند و در مقابله با طاغوت ترسی به دل راه نداده و کوتاهی نکردند تا اینکه مسموم و یا با شمشیرها تکه تکه شدند. امروزه برما واجب است که راه آنان ڠ را در نشر دین و مقابله با ظالمین و از بین بردن ظلم ادامه دهیم و دولت حق را مهیا ساخته و کلمه ی لا اله الا الله را در کل جهان برپا سازیم، و نشر عبادت بندگان برای خالق آنها، و به عبادت بندگان برای بندگان دیگر را پآیان دهیم ، و هرآنچه از فساد با آن همراه شده را نیز پآیان بخشیم.

همچنین واجب است رهبران فاسدی که خود را علماء می نامند را مفتضح نماییم، کسانی که سعی می کنند که حسن را از حسین جدا کنند، و می گویند که امام حسن ڠ سکوت کرد، و مدعی می شوند که از سیره و روش او پیروی می کنند ؛بدا بحالشان. اگر آل محمد ۏ ساکت می بودند سم احشائشان (جگرشان) را تکه تکه نمی کرد، و اینکه آل محمد ۏ قومی هستند که کشته شدن برای آنها عادت، و کرامتشان از خداوند شهادت است، و همان طور که از آنها ۏ روایت شده کسی از آنها نیست مگر این که کشته شده ([[118]](#footnote-118))، و هیچ خسیسی نمی تواند ترس خود را به آنها نسبت دهد، تا بهانه ای برای یاری نرساندن حق بیاورد. و به خدا سوگند که من توبیخ کردن این ترسوها را عظیم می دانم.

مهمترین اعمال برای تعجيل فرج امام ڠ

1 – تفقه در دین: که شامل**:**

آ - **خواندن و تفسیر قرآن**:

رسول خدا  فرمودند: (أيها الناس أنكم في زمان هدنة وانتم على ظهر سفر والسير بكم سريع فقد رأيتم الليل والنهار والشمس والقمر يبليان كل جديد ويقربان كل بعيد ويأتيان بكل موعود فاعدوا الجهاز لبعد المفاز فقام المقداد، فقال: يا رسول الله ما دار الهدنة؟ قال: دار بلاء وانقطاع فإذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن. فانه شافع مشفع، وماحل مصدق، من جعله أمامه، قاده إلى الجنة. ومن جعله خلفه، ساقه إلى النار. وهو الدليل على خير سبيل، وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل، وهو الفصل ليس بالهزل له ظهر وبطن فظاهره حكمة وباطنه علم ؛ ظاهره أنيق وباطنه عميق له تخوم وعلى تخومه تخوم لا تحصى عجائبه ولا يبلى غرائبه فيه مصابيح الهدى ومنار الحكمة ودليل على المعروف لمن عرفه)([[119]](#footnote-119)).

(ای مردم شما در زمان هدنه و در حال سفر و حرکت سریع هستید و شب و روز و خورشید و ماه را دیدید، هر چیز جدید و نو را پدید می آورند و هر دوری را نزدیک می کنند و با هر وعده داده شده می آیند پس مایحتاج خود را برای پیروزی آماده کنید.در آن هنگام مقداد بلند شد، و گفت: ای رسول خدا خانه ی هدنه یعنی چه؟. حضرت پیامبر  فرمودند: (خانه ی بلا و انقطاع است، پس اگر فتنه ها در میان شما همچون شب تاریک قرار گرفت انگاه به قرآن تمسک جوید که او شافع و مشفع است و انچه را که حلال می کند صدق است هر کس آنرا در جلوی خود قرار داد او را به سوی بهشت سوق می دهد و هر کس آنرا پشت سرخود قرار داد او را به سوی اتش رهنمون می کند. و او دلیلی بر خیر و برکت راه است و او کتابی است که در ان تفصیل و بیان و تحصیل است و او مفصل است و نه غیر واضح و برای ان ظاهر و باطن است پس ظاهرش حکمت و باطن ان علم است ظاهرش زیبا و باطن ان عمیق است حد و نشانی دارد و بر حد و نشان ان حد و نشانی وجود دارد، شگفتیهای ان قابل شمارش نیستند و غرایب آن پآیانی ندارد در آن چراغهای هدایت و مناره های حکمت وجود دارد و دلیل مشخصی برای هر کسی که او را بشناسد).

**وعن أمير المؤمنين** ڠ **قال: سمعت رسول الله  يقول (( أتاني جبرائيل فقال: يا محمد سيكون في أمتك فتنة، فقلت: فما المخرج منها. فقال كتاب الله فيه بيان ما قبلكم من خبر وخبر ما بعدكم وحكم ما بينكم، وهو الفصل ليس بالهزل، من وليه من جبار فعمل بغيره قصمه الله، ومن التمس الهدى في غيره أضله الله، وهو حبل الله المتين وهو الذكر الحكيم، وهو الصراط المستقيم، لا تزيغه الأهوية، ولا تلبسه الألسنة، ولا يخلق على الرد (عن كثرة الرد)، ولا ينقضي عجائبه ولا يشبع منه العلماء، وهو الذي لم تكنه الجن إذ سمعه، إذ قالوا إنا سمعنا قرآنا عجبا، يهدي إلى الرشد. من قال به صدق، ومن عمل به أجر ومن اعتصم به هدي إلى صراط مستقيم هو الكتاب العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد)**([[120]](#footnote-120)).

امیر المومنین علی ڠ فرمودند شنیدم که رسول خدا  می فرماید (جبرئیل نزد من آمد و فرمود: ای محمد در امت شما فتنه ای خواهد شد. پس گفتم: راه خروج از آن چیست. انگاه فرمود کتاب خدا که در آن بیان و اخبار کسانی که قبل از شما بودند و کسانی که بعد از شما می آیند و بین شما حکم (یا داوری) می کند و او فصل است و مزاح و لهو نیست هر کس ولیش جبار طاغوت باشد و بر خلاف ان عمل کند خداوند او را به دونیم خواهد کرد و هر کس هدایت را از غير آن بجوید خداوند او را گمراه خواهد کرد. و او حبل الله المتین و ذکر حکیم است و صراط مستقیم که با هوا های نفسانی کم ارزش نمی شود و زبآنها نمی توانند آن را بپوشانند و برای پاسخ کم نمی آورد (از زیادی پاسخ) و عجایب ان تمام نمی شود و علماء از آن سیر نمی شوند و او همانی است که اگر جن آنرا بشنوند آنرا ترک نمی کند هنگامی که گفتند ما قرآنی عجیب شنیدیم که به رشد هدایت می کند. هر کس ازقرآن سخن گفت تصدیق میشود و هر کس به آن عمل کند اجر می گیرد و هر کس به آن (معتصم شد) چنگ زند به صراط مستقیم هدایت می شود و آن کتاب عزیزی است که باطل نه از بین آن و نه از پشت سر آن بدان راه پیدا نمی کند بلکه تنزیلی ازحکیم حمید است).

(ورد في الحديث إن ثلاثة يشتكون إلى الله يوم القيام للحساب فعن النبي  قال **(يجيء يوم القيامة ثلاثة يشتكون: المصحف والمسجد والعترة، يقول المصحف: يارب حرفوني ومزقوني . ويقول المسجد يارب عطلوني وضيعوني. وتقول العترة: يارب قتلونا وطردونا وشردونا، فأجثوا للركبتين في الخصومة، فيقول الله عز وجل لي: (أنا أولى بذلك منك)**([[121]](#footnote-121)).

در حدیث آمده که در روز حساب (قیامت)، سه چیز به درگاه خداوند شکایت می کنند ازحضرت پیامبر  نقل است که فرموند: ( در روز قیامت سه چیز شکایت می کنند: قرآن و مسجد و عترت. قرآن می گوید: پروردگارا مرا تحریف و پاره کردند. و مسجد می گوید: پروردگارا مرا تعطیل و گم کردند. و عترت می گوید: پروردگارا ما را کشتند و بیرون کردند و فراری دادند و هر دو پا را در دشمنی ما محکم گذاشتند پس خداوند عزوجل به من می گوید: (من اولاتر از شما به این موارد هستم).

قرآن و عترت و مسجد. ای برادران ! آیا شما آماده مقابل شدن با این سه خصم در پیشگاه خداوند متعال در روز قیامت هستید؟

و اولی همان کتاب خدا ست که ماحل و راستگوست. و دوم همان خلیفه ی خدا بر روی زمین.

و سوم خانه ی خداست.

و در حقیقت همه ی اهل زمین توانایی مقابله با آنها را ندارند، اگر امر این چنین باشد، پس همگی به نصیحت این سه مورد عمل کنیم، تا اینکه در روز قیامت درحالی با آنها ملاقات کنیم، که از ما راضی باشند، پس به مسجد جایگاه حقیقی اش را برگردانیم، و در آن و از آن علوم قرآن، و حدیث اهل بیت ۏ را منتشرکنیم، و امام صاحب زمان ڠ را درهمه ی احوال یاد بکنیم، زیرا او ڠ امروزه نشانه ی و باقی مانده عترت است، و قضیه امام را بر همه ی قضآیا مقدم تر و ارجحتر بدانیم ، و قرآن رابخوانیم، و منظورم فقط در لفظ نیست، بلکه تدبر و تفکر در معانی آن و خواندن فضایل و عمل به آن است، و خود را با اخلاق قرآن بیارایم،و بعد از عمل به آن در مجتمع اسلامی انتشار دهیم، و کسی که مردم را به مکارم اخلاق دعوت می کند اگر خود را با آنها منطبق نکند تاثیری بردیگران نخواهد داشت، بلکه شاید نتیجه معکوسی بگیرد.

و از اهل بیت نبوت ۏبدین معنا روایتشده (كونوا لنا دعاة صامتين) ([[122]](#footnote-122))، **(برای ما دعوت کنندگانی بي صدا باشید).**

یعنی با علم و عمل و سیره ی حسنه در بین مردم، نه فقط با صحبت و گفتار که بهترین ادای تعبیر و دعوت اساسی همان عمل به آنهاست.در قرآن کریم آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تقولون ما لا فعلون\* كبر مقتا عِنْدَ اللَّهِ ان تقولوا ما لا تفعلون) (الصف 2\_3).

(ای کسانی که ایمان آوردید ! چرا چیزی به زبان می گویید که انجام نمی دهید؟! \* اینکه سخنی بگویید و به ان عمل نکنید ! بسیار موجب خشم و غضب خدا است).

قال تعالى:(وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقرآن مَهْجُوراً) (الفرقان:30).

و اخلاق قرآن ازقرآن و اهل قرآن محمد و آل محمد ۏ گرفته می شود. و بحمد لله از آنها به صورت حدیث و دعا و تفسیر در این باب بسیار بوده، و آن ثروت اخلاقی بسیار عظیمی که پآیانی ندارد. ولی امروزه با کمال تاسف می بینیم قرآن در حوزه ی علمیه نجف اشرف- و دیگر حوزه ها- مهجور و مرده است. در مساجدی که قرآن آنها را برای تدریس و تفسیر تاسیس کرد، امروزه درآن منطق و فلسفه و کلام و نحوی تدریس می شود، همانی که در مورد آن ادعا می کنند که فراگیری و تدریس آنرا جهت فهم قرآن و سنت به کار می رود، در همین حال شما کسی را نمی یابی که به تدریس کتاب خدا اهمیت بدهد و اگر کسانی از مومنین باشند بسیار اندک بوده که حتی يا دی از انها نیست.

حق تعالی فرمودند**:** (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتخذوا هذا القران مهجورا) (الفرقان:30).

(و پيامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من اين قرآن را رها كردند).

رسول خدا  در وصف حال امروزه ی ما فرمود: (مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى) ([[123]](#footnote-123))، (مساجد آنها آباد لیکن تهی از هدایت هستند).

یعنی با حضور مردم آباد است لیکن برطریقی که (قرآن ومحمد وآل محمد) ۏ ترسیم نموده اند نیستند و حضرت امیرالمومنین علی ڠ در وصف بیشتر اهل علم این زمان ما فرمودند:(نبذ الكتاب حملته وتناساه حفظته)([[124]](#footnote-124)) (حاملان کتاب کم شده اند و حافظان**،** آنرا فراموش کرده اند).

یعنی به طور معمول آنها باید حاملان کتاب خدا و هم حافظان آن باشند، و آنها همان طلبه ها ی علوم دینی و علماء هستند. و آن اینکه کنکاش در قرآن کریم را این گونه یافتند که حول آراء مفسرین که سعی دارند آیات قرآنی را در قالبهای قواعد نحوی و فلسفی و غیره بیامیزند،با توجه به این که بیشتر این ها **استقرائی** بوده و احتمال خطاء درآنها بسیار می باشد و همچنین بیشترآنها خلافیه بوده و تا کنون مسائل آنها حل نشده اند**،** و اگر کتاب را بر اساس آنچه در روایات اهل بیت عصمت ۏ وارد شده تفسیر می کردند، و به صراط مستقیمی که اهل بیت ۏ آنرا برای تدبر و تفکر در قرآن رسم کرده بودند و به صراط مستقیم تعدی نمی کردند، تفسیر برای آنها خیلی بهتر و به تقوی نزدیکتر می بود. و لیکن در آن اهمال کردند و حضرت امیرالمومنین ڠ در وصف حال اهل این زمان با قرآن می فرماید: **(وليس عند أهل ذلك الزمان سلعة أبور من الكتاب إذا تلي حق تلاوته ولا انفق منه إذا حرف عن مواضعه)**([[125]](#footnote-125))(نزد اهل آن زمان هیچ وسیله ای بایرتر و مانده تر از کتاب (قرآن) نیست در صورتی که به حق تلاوتش خوانده شود و با انفاق تر از آن نیست که از موضعش تحریف شود).

باید توجه شود که شناخت تفسیر کتاب خداوند، فقط مختص به طلبه ی حوزه ی علمیه نیست، بلکه بر هر مسلمانی واجب است که در حد امکانش تفسیر کتاب خدا را بشناسد. و شغل طلبه ی حوزه ی علمیه یاد دادن تفسیر صحیح، و تعلیم آن به مردم در مساجد و در مکآنها می باشد، و واجب است که دوره هایی برای تعلیم تفسیر کتاب خدا در هر مکانی افتتاح شود. همه ی عقاید اسلامی صحیح در کتاب خدا موجود است، و با معرفت و تفسیر و تاویل صحیح در مباحث کتاب خدا و با استمرار و درک معانی و لغا تش برای مجتمع اسلامی و همه ی اشتباهات و لغزشهای ائمه ی گمراهی آشکار می شود، همانند (ابن تیمیه) و (ابن عبد الوهاب) و اتهامات باطل آنها بر مسلمین به شرک و همین طور نیز طاغوتها و همدستانشان و برنامه های شیطانی آنها، و اهداف پشت پرده آنان را برای به گمراهی کشاندن ملتهای مسلمان را نمایان می سازد.

**ب – تعلیم و تعلم عقائد صحیح اسلامی:**

و آن عقاید برگرفته شده از آیات محکم قرآنی و سنت است، و اما در مورد آیات متشابه قرآنی واجب است که ازطریق شناخت تفسیر و تاویل آن ازطريق روایات، همانی که توسط پیامبر و آل اطهارش ۏ نقل شده محکم شود.و نه این که هر کس به هوی و نظر خود و آنچه به آن معتقد است آ ن را تاويل و تفسير نمايد.

**و نصیحتی برای برادران مومنم:**

تحصیل و بدست آوردن عقاید از قرآنی که با روایات اهل بیت ۏ تفسیر شده، و انتشار آن در مجتمع اسلامی. تا این که مجمعي دینی و عقایدی بنا شود، که کوهها جابجا شوند و مردم از عقاید صحیح قرآنی متزلزل نشوند، تا در آن مجتمع اسلامی افرادی مستعد برای استقبال و یاری رساندن به حضرت امام مهدی ڠ جمع شده باشند.

**ج – احکام شرعی:**

یادگیری احکام بر هر مسلمانی واجب است، زیرا همانند معاملات در زندگی بدان مبتلا می باشد، و همانند عبادت به ادای آن مکلف است، بلکه بر هر مومنی واجب است که بعد از فرا گیری همه یا بعضی از احکام، به برادران مسلمانش یاد بدهد. و در حقیقت آنچه که در بیشتر کتابهای فقه امروزی موجود است، فتوا و احکام شرعی کلی است، که بر موارد بسیاری در خارج منطبق می شود، یعنی در مجتمع اسلامی ما تطبیق آن بر مصادیقش دارای اهمیت کمی نیست، بلکه بدون تطبیق آن بر مصادیقش هیچ فایده ی عملی نخواهد داشت. پس بر طلبه ی حوزه ی علمیه (طلبه که عمل می کنند) که خداوند آنها را از هر سوء حفظ کند واجب است، که این احکام کلی را بر مصادیقش در مجتمع اسلامیشان منطبق نمایند،و مردم را از محرمات و گناهان زیادی که آنها را کوچک می شمارند برحذر بدارند، بلکه بر طلبه ی عاملین حوزه ی علمیه واجب است که متصدی نوشتن تطبیق احکام شرعی بر مصادیق آن در مجتمع اسلامی باشند، و این یک واجب کفایی است که شاید با ترک آن همه ی مجتمع گناهکار شوند.

2 **– عمل به شریعت مقدس اسلامی:**

البته اهمیت شریعت (احکام) درعمل به آن است، زیرا بدون آن معطل خواهد بود، گاهی عمل به یک فرد مختص است و گاهی ارتباط با یک مجتمع وابسته است. و بر هر مسلمانی واجب است بعد از اینکه بداند شریعت مقدس چه حقوقی برای او یا بر گردن او قرارداده، پس آنچه که بر خود است را ادا کرده و به آنچه که برای اوست بدون زیادی مطالبت کند. و برای طلب رضای خداوند متعال نسبت به حقوق خود با مردم مدارا و تسامح و بخشنده باشد.

و عاقل اقبال و شانس خود را در این دنیا، و فرصت حرکت به سوی خداوند را از دست نمی دهد و منظور من فقط در ادای واجبات نیست، بلکه در مستحبات و مهمترین آنها دعاء و نماز شب بوده، بلکه همه ی نوافل روزانه، و روزه و زیارت پیامبران و ائمه ۏ و صالحین و شهدا است. و اهمیت دادن به اعمال آنها و امتلاک آثار آنها، و انجام نیازهای مومنین و نصیحت و ارشاد آنها و رحمت و رافت نسبت به آنان و، دشمنی با طاغوتها و همدستانشان و نابودی آنان که زمینه ی دشمنی را برای آل محمد ۏ ، و به خصوص برای خاتم آنها امام مهدی ڠ فراهم می سازند، و رفتار و کردار این طاغوتها و همدستانشان دلالت بر دشمنی آنها دارد(ناصبی هستند)، پس واجب است که احکام نواصب (دشمنان اهل بیت ۏ را ناصبی گویند) بر آنها اجرا شود، تنها عمل به احکام و شریعت الهی عبادت نیست بلکه رفتار نیکو و شایسته با مردم نیز عبادت است، و فقط رفتار ملایم و با عطوفت و ترحم نیست، بلکه گاهی اوقات باید شدت و جدیت فراوان بخرج داد،و هر مورد رفتار بخصوص خود را می طلبد. یعنی با مومنی، مؤمن با رحمت و اخلاق نرم رفتار می کند حق تعالی فرمودند: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الامر فاذا عزت فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)(آل عمران:159).

پس به [بركت] رحمت الهى با آنان نرمخو [و پرمهر] شدى و اگر تندخو و سخت دل بودى قطعا از پيرامون تو پراكنده مى‏شدند پس از آنان درگذر و برايشان آمرزش بخواه و در كار[ها] با آنان مشورت كن و چون تصميم گرفتى بر خدا توكل كن زيرا خداوند توكل ‏كنندگان را دوست مى‏دارد. و با طاغوتها و همدستانشان با شدت و تندی و سختی رفتار میشود:

حق تعالى می فرماید:(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأغْلُظْ عَلَيْهِمْ وماواهم جَهَنَّمُ وَبِئْسَ المصير) (التوبة:73، التحريم: 9).

(ای پیغمبر ! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها بسیار سخت گیر و مسکن آنها دوزخ است و بسیار بد منزلگاهی خواهد بود).

و درکتاب اصول کافی از ابی عبدالله ڠ روایت شده که فرمودند: **قال رسول الله  لأصحابه (أي عرى الأيمان أوثق؟. فقالوا الله ورسوله اعلم. وقال بعضهم الصلاة. وقال بعضهم الزكاة وقال بعضهم الصيام. وقال بعضهم الحج والعمرة. وقال بعضهم الجهاد. فقال رسول الله  لكل ما قلتم فضل، ولكن ليس به. ولكن أوثق عرى الأيمان الحب في الله والبغض في الله، وتولي أولياء الله والتبري من أعداء الله)**([[126]](#footnote-126)) .

رسول خدا  به یاران خود فرمودند: (کدامیک از ريسمآنهای ایمان محكمتر هستند؟ آنگاه گفتند خدا و رسول او داناتر هستند. که بعضی از آنها گفتند نماز و بعضی دیگر گفتند زکات و بعضی دیگر گفتند روزه، و بعضی دیگر گفتند حج و عمره و بعضی دیگر گفتند جهاد. انگاه رسول خدا  فرمودند برای هر آنچه گفتید فضلی است، ولیکن هیچ کدام از آنها نبود. لیکن مهمترین قسمت ایمان حب و دوستی به خاطر خدا، و بغض و دشمنی به خاطر خدا، و پیروی كردن از اولیاء خدا و برائت و دوري از دشمنان خداست).

علی بن حسین ڠ فرمودند: **(إذا جمع الله عز وجل الأولين والآخرين قام مناد فنادى ليسمع الناس، فيقول أين المتحابون في الله، يقوم عنق من الناس. فيقال لهم اذهبوا إلى الجنة بغير حساب فيقول الملائكة فأي ضرب انتم من الناس؟فيقولون نحن المتحابون في الله. قال فيقولون وأي شيء كانت أعمالكم؟قالوا كنا نحب في الله ونبغض في الله فيقولون نِعم اجر العاملين)** ([[127]](#footnote-127)).

(اگر خداوند عز و جل پیشينیان و آیندگان را جمع نماید منادی بر می خیزد و ندا می دهد تا مردم بشنوند، آنگاه می گوید عاشقان در راه خدا کجایند، که عده ای از مردم بر می خیزند. پس به آنها می گویند بدون حساب به بهشت بروید. و ملائکه به آنها می گویند شما چه گروهی از مردم هستید؟ آنگاه می گویند ما عاشقان در راه خدا هستیم. گفت پس می گویند اعمال شما چگونه بود؟ گفتند که ما دوست داریم دوست داران خدا را و دشمن می داشتیم دشمنان خداوند را. انگاه فرمودند چه خوبست اجر و پاداش عمل كنندگان).

ابی جعفر ڠ می فرمایند: رسول خدا  فرمودند: **(ودُّ المؤمن للمؤمن في الله من أعظم شعب الأيمان، ألا ومن أحب في الله وابغض في الله، وأعطى في الله، ومنع في الله فهو من أوصياء الله)**([[128]](#footnote-128)).

(دوستی مؤمن برای مؤمن به خاطر خدا از عظیم ترین شاخه های ایمان است، انگاه هر کسی که با دوستان خدا دوست و با دشمنان خدا دشمن، و بذل و بخشش در راه خدا نمود، و بخاطر خدا منع کرد پس او از اوصیاء خدا است).

شریعت الهی فراخوان به ریاء و چاپلوسی، و یا تشویق به فرومایگي و نامردي و ترسویی نیست. به اسم دین کسانی را می یابی که در راه رفتن خود را متواضع جلوه می دهند و بقدری آهسته سخن می گویند که صدای آنها را نمی شنوی. و به اسم عرفان و اخلاق کسانی را می یابی که خود را عالم (دانشمند) و، یا این که جاهلان او را عالم می نامند، و او مهمترین واجب در اسلام که به واسطه ی آن فرائض بر پا، و مذاهب به واسطه ی آن دارای امنیت شده، و کسب و کار حلال می گردد را ترک کرده، و آن امر به معروف و نهی از منکر است. امر این عده بسیارعجیب بوده و عجیب تر این که کسانی که این نمونه های منفی را مورد احترام قرار داده و مقدس می دانند. و در حالی که رسول خدا  به حال مومنین رئوف و رحیم بوده، و با کافرین به شدت برخورد می کرد، به گونه ای که از امیرالمو منین ڠ نقل شده که در جنگها مجاهدین اسلام به حضرت پیامبرپناه می بردند ([[129]](#footnote-129)).

آنگاه امیر المومنین او را به مانند پزشکی که با دارو در بین مردم بود توصیف می کند([[130]](#footnote-130)) یعنی به امر به معرف و نهی از منکر و تبلیغ مردم اهمیت زیادی قائل بودند. پس این چه عرفانی و این چه اخلاقی بوده که به صاحب خود امر می کند بر خلاف روش رسول خدا  حرکت کند؟.

**ای برادران وخواهران مؤمن:** حضرت ابراهیم ڠ تبری حمل کرد و بتها را شکست، پس از این شیوه و روش شریف پیروی کنید، شیوه و روش پیامبران و فرستادگان خدا که آنرا در قرآن می خوانید. و بر حذر باشید از شیوه و مسیر کسانی همانند سامری و بلعم بن باعورا.

تبرها را حمل کرده و بتها و گوساله ها را از بین ببرید و قبل از هرچیز از خود- نفس خود - شروع کرده، سپس به مردم محیط خود بپردازید. و نترسید اگر ایمان داشته باشید شما یقیناً پیروزخواهید شد.(أَلَيْسَ اللَّهُ بكاف عبده وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هاد \* وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذي انتقام\* وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ \* قل يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ \* من يأتيه عَذَابٌ یخزیه ویحل عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيم) (الزمر 3 ـ 40)**.**

(و هر كه را خدا هدايت كند گمراه‏كننده‏اى ندارد، مگر خدا نيست كه نيرومند كيفرخواه است \* و اگر از آنها بپرسى چه كسى آسمآنها و زمين را خلق كرده قطعا خواهند گفت‏ خدا بگو [هان] چه تصور مى‏كنيد اگر خدا بخواهد صدمه‏اى به من برساند آيا آنچه را به جاى خدا مى‏خوانيد مى‏توانند صدمه او را برطرف كنند يا اگر او رحمتى براى من اراده كند آيا آنها مى‏توانند رحمتش را باز دارند بگو خدا مرا بس است اهل توكل تنها بر او توكل مى‏كنند \* بگو اى قوم من شما بر حسب امكانات خود عمل كنيد من [نيز] عمل مى‏كنم ‏پس به زودى خواهيد دانست \* [كه] چه كس را عذابى كه رسوايش كند خواهد آمد و عذابى پايدار بر او نازل مى‏شود.

طلبه های حوزه ی علمیه بیدار شوند و بدانند که تکلیف عالم خصوصاً در امر به معروف و نهی از منکر بوده و از هر چیز دیگری عظیم تر و بزرگتر است دلایل زیادی دراین مورد وجود دارد که عبارتند از: این که خود را به جای پیامبران و فرستادگان قرار داد، و در باب ملکوت ایستاد، و با زبان حال ادعا کرد که او یکی از راه های رسیدن به خداوند متعال است هرچند بطور صریح اعلام نکند).

عالم باید با همه ی امکاناتی که در اختیار دارد جلوی منکری را بگیرد که طاغوت و پیروانشان سعی در انتشار آن در جامعه ی اسلامی دارند. و بر او واجب است که از جامعه ی اسلامی مراقبت و تصحیح انحرافات در آن کند، و در غیر این صورت او نیز راهزنی از راهزنان طریق الی الله می شود، و سربازی از سربازان ابلیس. طاغوت ها با دست و زبان خود منکر را منتشر می کنند، و پیشوایان و علمای بی عمل، منکر را با ترک نهی از آن منتشر می کنند و هم چنین به خاطر غفلت آنها از توجه و اصلاح جامعه ی اسلامی است. پس مثل آنان همانند مثل کسی است که به عمل معینی متعهد شود ولی آن را انجام ندهد، پس نه او آن را انجام می دهد و نه این که می گذارد کسی غیر از او به انجام آن مبادرت ورزد.

باید توجه کرد از آنجایی که تقصیر و کوتاهی بزرگی در مجتمع اسلامی رخ داده، و این کوتاهی به خصوص از جانب نخبگان مؤمن و با فرهنگ نیز می باشد، پس بر آنها واجب است که مسئولیت نهی از منکر را هر کس به اندازه ی علم و تکلیفش انجام دهد، همین طور توجه و حمایت از علمای با عمل مخلص برای خدا واجب است، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر، و مجاهدین در راه خدا. پس بدور از عقل است که این علماء باعمل به انجام مسئولیت بپردازند در حالی که مجتمعات اسلامی مشغول پیروی از طواغیت و علماء سوء غیر عامل باشند.

پس افراد مجتمع اسلامی بر حذر باشند، زیرا آنها در روز قیامت در مقابل عالم عامل مسئول خواهند بود، و همکاری آنها با او به چه میزانی بوده است. از ابی عبدالله ڠ نقل است که فرمودند: **(ثلاثة يشكون إلى الله عز وجل مسجد خراب لا يصلى فيه، وعالم بين جهّال، ومصحف معّلق قد وقع عليه الغبار لا يقرأ فيه)**([[131]](#footnote-131)).

(سه چيز در برابر خداوند متعال شکایت می کنند مسجد خراب که درآن نماز خوانده نمی شود، و عالم میان نادآنان، و قرآنی مغلق که به خاطر خوانده نشدنش گرد و غبار بر روی آن نشسته است).

بله ای دوستان، ای مومن تکلیف واجب شما یاری رساندن به عالم با عمل مخلص است،مجاهد در راه اعتلای کلمه ی (لا اله الا الله)، نه این که ازآن (عالم با عمل) دوری کنيد و او را نامید سازید، و یا او را تنها گذاشته تا بسوی پروردگار مقهور و مظلوم و با چهره ای خونین روانه گردد، بعد از اینکه دلیلی برای صراط الله المستقیم بوده تا بدرگاه خداوند از کمی و نبود یاری کننده شکایت نکند.

امیرالمؤمنين علی ڠ می فرماید: (إن الله سبحانه وتعالى جعل الذكر جلاء للقلوب، تسمع به بعد الوقرة، وتبصر به العشوة، وتنقاد به بعد المعاندة، وما برح لله عزت آلاؤه في البرهة بعد البرهة، وفي أزمان الفترات عباد ناجاهم في فكرهم، وكلمهم في ذات عقولهم فاستصبحوا بنور يقظة في الأبصار والأسماع والأفئدة يذكرون بأيام الله ويخوفون مقامة، بمنزلة الأدلة في الفلوات، من اخذ القصد حمدوا إليه الطريق وبشروه بالنجاة، ومن اخذ يمينا وشمالا ذموا إليه الطريق وحذروه من الهلكة، وكانوا كذلك مصابيح تلك الظلمات، وأدلت تلك الشبهات، وان للذكر لأهلاً أخذوه من الدنيا بدلاً، فلم تشغلهم تجارة ولا بيع عنه يقطعون به أيام الحياة، ويهتفون بالزواجر عن محارم الله في أسماع الغافلين، ويأمرون بالقسط و يأتمرون به، وينهون عن المنكر ويتناهون عنه، فكأنما قطعوا الدنيا إلى الآخرة، وهم فيها فشاهدوا ما وراء ذلك، فكأنما اطلعوا غيوب أهل البرزخ في طول الإقامة فيه، وحققت القيامة عليهم عِداتها، فكشفوا غطاء ذلك لأهل الدنيا، حتى أنهم يرون ما لا يرى الناس ويسمعون ما لا يسمعون …) ([[132]](#footnote-132)).

خداوند سبحان و متعال ذکر را برای روشنی دلها قرار داد،که بعد از كري ولالي آن را می شنوی، و بر آن بصيرت را در مشكلات می بینی، و به واسطه ی آن از بین می رود، و خداوند عزت اولیایش در برهه (مدتی) از زمان بعد از برهه دیگر می، و در مدت زمآنهای – كه وصی و خليفه بين مردم نبود - بندگانی که در فکر آنها و ذات عقلهای نجوا نمود را قرار داد و ؛ پس به نور بیداری دیده ها و شنوایی و دهان شان بيدار گشتند؛ روزهای خداوند را به یاد می آورند و از مقام او می ترسند، به منزله ی دلایل در صحراها هستند، کسی كه هدف خود را مشخص نمود را ستایش کردند و او را به نجات بشارت دادند، و هر کس مسیر راست و چپ را پیمود راهش را نکوهیده اعلام کردند و او را از هلاکت بر حذر داشتند، و هم چنین چراغهای آن ظلمات،و شبهات شدند، و این که اهل ذکر را به جای دنیا اتخاذ نمودند، آنگاه هیچ تجارت و فروشی آنها را از او برای قطع روزهای زندگی مشغول نمی کند، و غافلین را از کارهای زشت در مقابل محارم خداوند بر حذر می دارند، پس به قسط امر می کنند، و با آن امر می شوند،و از منکر نهی می کنند، و از آن مورد نهی قرار می گیرند، انگار که در دنیا فقط برای آخرت زندگی کرده اند، با که درآن قرار دارند و عاقبت را دیدند، مثل این که غیوب اهل برزخ، در طول اقامت آن را دیدند و قیامت به طور مکرر بر آنها حقیقت یافت، پس آنها پرده ها را برای اهل دنیا کشف کردند، تا اینکه آنها آنچه راکه مردم نمی بینند را می بینند و می شنوند انچه که آنها نمی شنوند...).

وبا تاسف کسانی هستند که امر به معرف ونهی از منکر این واجب عظیم را به بهانه تقیه ترک می کند..

\*\*\*

تقیه

تقیه عبارت است از دور شدن از ضرر مادی است، حیوانات به صورت غریزی بهتر از انسان خود را از ضرر دور می کنند،،انسانها دربیشتر اوقات هنگامی که همراه شدن با حق برای آنها ضررهای اقتصادی و یا جسمی بهمراه داشته باشد از حق بسوی باطل تمایل پیدا می کنند حتی هنگامی که برای آنها میسر باشد و این مسیر انسانی را هنگام ورق زدن تاریخ خواهید یافت، که افراد اندکی این ضررهای مالی و جانی را برای اعتلاء کلمه ی حق متحمل شده اند.

می بینیم بیشتر مردم تقیه را ممارست می کنند، بلکه با افراط و به شکل دائم، اگر به مسلمین نظر کنیم آنها را به دو گروه خواهیم یافت فرقه ای ساکت، و موافق یا سازش کار با طاغوت که بر سرزمینهای اسلامی حکومت می کنند**،** با این که آنها با قدرت مکر و تزویر حکومت می کنند و شریعت و قرآن و همه ی حدود الهی را سبک می شمارند، و به آنچه خدا نازل کرده حکومت نمی کنند و ریختن خون مومنین را مباح می شمارند و غير از ان كه غصب کردن رهبری امت از معصومین ۏ است.

و این فرقه بيشتر اهل تسنن هستند که تقیه را به صورت افراطی ممارست می کنند، تا این که می توان گفت که مذاهب آنها اطاعت از حکومت حاکم جابر ستمگر را جایز و واجب می شمارد([[133]](#footnote-133))این افراد با تعطیل نمودن شریعت الهی و ریختن خونهای حرام به بزرگترین حرکت تبلیغاتی خود برای وارد کردن لطمه به اسلام اقدام نموده اند و این کار را با، ترویج شراب خواری و می گساری و فسق و فجور و بی بند و باری، و آواز و مستی و ترانه خوانی انجام داده اند، در مورد آنچه که تلویزیون کشورهای اسلامی از فساد و افساد مجتمع به نمایش می گذارند، گمان نمی کنم که کسی از علمای سنت چنین چیزی بگویند، وگرنه محاربی با محمد  و شریعت تبدیل نموده او و ناصر و همیار کفار قریش و همدستان امروزی آنها می شود.

با اینکه آنها صراحتاً اطاعت از حاکم ستمگر را واجب ندانسته اند، بلکه گمان نمي كنم مسلماني اطاعت از حاکم جائر را حرام نداند زیرا او محارب خدا و رسولش است، و با اینكه آنها در مقابل حاکم ظالم قیام نمیکنند، بلکه غالبا با آنها همکاری و سازش دارند، پس چگونه این وضعیت آنها را توصیف کنیم به غیر از اینکه آنها تقیه را به صورتی افراطی پیگیری می کنند. و هر آنچه که می خواهند آنرا بنامند پس آنچه مهم است معنی آن است نه لفظ آن.

تعداد کمی از علمای سنت به صورت مفرط از تقیه استفاده نمی کنند، بلکه ایستادگی کرده و به مخالفت با طواغیت و حکام ظالم پرداختند، از جمله آنها سید قطب است، و اشکالی ندارد اگر بعضی از کلام او در مورد قصه ی اصحاب خدود را بیاوریم که می گوید: (درآن قضیه ی عده ای که به خدای خود ایمان آورده بودند و در مورد حقیقت ایمان خود مطلع شدند پس مورد تعرض فتنه ای از دشمنان جبار و ستمگران خوشگذران که حق انسان را در آزادی اعتقاد به حق سبک شمردند در ایمان به خداوند عزیز ستوده شده به کرامت انسان؛ تا این که اين انسان اسبابی برای بازی در دست طاغوت جهت خوشگذرانی باشد و با وسیله و آلات شکنجه و آزار رساندن به آنها و در حین عذاب دادن آنها با آتش با آن خوش می گذراند. آنگاه ایمان در این قلبها در مقابل این فتنه پایدارتر شده و به واسطه ی آن عقیده بر زندگی پیروز شد. و هیچ گاه در مقابل تهدید ستمگران طاغی سر ننهادند و فتنه بر دین آنها غلبه نمی کند در حالی که در آتش می سوختند تا اینکه بمیرند... آنگاه می گوید: همه ی مردم می میرند اما علت و اسباب فرق می کند در حالی که همه ی مردم به این شکل پیروز نمی شوند و به این شکل بالا نمی روند و این آزادی را به دست نمی آورند و هیچ گاه این قیام تا این افق بر پا نمی دارند که آن همان اختیار خدا و تکریمش برای عده ای از بندگان کریم است. تا با مردم در مرگ مشارکت کند و تنها خود به استثنای مردم صاحب مجد می شوند، مجد در ملاء اعلی و در دنیا در میان مردم نیز همین طور است. حال ما در حساب نگاه نسلهایی بعد از نسلهای دیگر را قرار دادیم و در توان مؤمنین وجود دارد که حیات خود را در مقابل شکست ایمانشان نجات دهند، لکن آنها به چه اندازه در نفس خود خسارت دیده اند و چقدر بوده که همه ی بشریت شکست بخورد، و چقدر زیان می دیدند در حالی که کشته می شوند این معنای بزرگ است، همان معنای زهد و ترک زندگی بدون عقیده است، و نگرانی ان بدون ازادی است و انحطاط آن فقط وقتی است که طاغوت بر ارواح بعد از تسلط آنها بر جسدها است؟

واقعا معنای کرامت خیلی بزرگ است،[کرامت] همان چیزی که بدست آوردند، آنها بعد از آن در زمین پیروز شدند در حالی که آنها در حال لمس آتش بودند جسد های فانی آنها می سوزد و این معنی کریمی است که آتش آن را تزکیه می کند پيروز می شود ([[134]](#footnote-134)).

وی نیز می گوید (آنگاه احوال تغییر می کند و مسلمان در جایگاه فرد شکست خورده به سبب نداشتن قدرت مادی می ایستد و به او حسی دست می دهد که در جایگاهی بس عظیم و والا تری قرار دارد، و به کسی که بر او چیره گشته نظر می کند آنهم تا زمانی که خود مؤمن باشد، و یقین حاصل می کند که این مدت زمانی است که به پایان می رسد، و این که ایمان لازم است و راه فراری از آن نیست، و درحالی که این دوران گذران و تمام شده است و سری برای آن خم نمی شود. همه مردم خواهند مرد، کسی که شهید شده درحالی که این زمین خاکی را به مقصد بهشت ترک خواهد کرد و دشمن[به ظاهر ] پیروز شده او بسوی جهنم روانه خواهد شد**،** و بدین سان گروه گروه این زمین خاکی را ترک خواهند گفت و او ندای پروردگارش را می شنود که می فرماید:(لا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كفروا في البلاد\* مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ المهاد \* لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْآنهارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ)(آل عمران 196-198).

(مبادا تصرف و رفت و امد کافران در شهرها تو را دستخوش فریب کند ! \* متاعی اندک است. پس از این منزلگاه آنان جهنم است و چقدر بد ارامگاهی است ! \* لیکن آنان که خدا ترس و با تقوا شدند، برای آنها باغهایی است که زیر ان نهرها جاری است و همیشه در ان بمانند. این پذیرایی از جانب خدا است و انچه نزد خدا است برای نیکان بهتر است).

**…** انگاه می گوید درزمان قدیم قرآن کریم این داستان وگفته کافران به مئومنان را بیان می دارد(وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَاماً وَأَحْسَنُ نَدِيّاً).

(و هر گاه آیات روشنگر ما بر مردم تلاوت شود کافران به مومنان گویند کدام یک از ما دو فرقه را مقام بهتر و محفل نیکوتر خواهد بود) (مریم: ص 73).

کدام دو گروه؟ بزرگانی که به محمد  ایمان نمی آورند؟ یا فقرائی که گرد او هستند؟ کدام یک از دو گروه،نظر بن حارث، و عمر بن هشام و ولید بن مغیره و ابوسفیان بن حرب؟ یا بلال و عمار و صهیب و خباب؟ اگر آنچه را محمد به آن دعوت می کرد بهتر و خیر بود، پیروانش که نزد قریش نه جایگاهی و منسبی ونه خطری داشته اند و آنها درخانه ای متواضع همانند خانه ی ارقم تجمع نمی کردند. و معارضین و دشمنان او یاران شهرت طلب و شهیر و مقامات بلند مرتبه و جاه طلب و پادشاهی نمی شدند؟ !

این منطق و زبان اهل زمین است، منطق محجوبان از آفاق بلند (ملکوت) در هر زمان و مکان است، و این حکمت خداوند است که عقیده مجرد (بدور) از هرگونه زینت و غشائی است،و از هر عامل اغراء و اغوا بدور است، و نه نزدیکی به پادشاهی و نه دوستی سلطان، و نه همراه لذت بوده، و نه همراه غریزه است، بلکه ان همان سعی و تلاش و مشقت و جهاد و شهادت است... و کسی آنرا قبول می کند که از نفس خود اطمینان دارد، كه او لذتهای خود را خالص برای خدا به غیر از مردم خواسته، و به غیر از انچه بر ان از بهاء و پیکار کنندگان که برای تواضع و فروتنی می کند، و کسانی که صاحب طمع و منافع هستند منصرف می شوند، و کسانی که زینت و ابهت را دوست دارند و کسانی که طالب مال و متاع بوده و کسی که اعتبارات مردم را برای خود به عنوان وزن و سنگینی می خواهد در حالی که در ترازوی خداوند سبک می گردد.

فرد مؤمن ارزشها و موازینش را ازمردم نمی ستاند، تاجایی که از تقدیر مردم مایوس می شود. بلکه در این خصوص از پروردگار بزرگ طلب می کند، و حقیقتا خداوند است که او را کفایت می کند.

مومن ارزشها و معیارهایش را از شهوات مردم نمی گیرد، تا اینکه با شهوات خلق تغییر نکند، او آنها را از میزان حق که ثابت و تکان و خللی در آن نیست می گیرد. او آنها را از این عالم و جهان محدود فانی نمی گیرد، بلکه آنها را درسرچشمه های ضمیر و وجدان وجود منسجم می یابد. پس چگونه در خود لغزشی بیند و یا در قلبش اندوهی پیدا شود،درصورتی که او با پروردگار جهانیان و میزان حق و چشمه های وجود وصل است؟ زیرا او با حق است. و بعد از حق جزگمراهی چیزی دیگری نیست؟ ولی برای گمراهی جایگاهی است و برای آن مال و منال فراوان و این که با او گروه و پیروانی است. که این چیزی را از حق تغییر نمی دهد چون او بر حق است و غیر از حق چیزی به جز گمراهی نیست و هیچ مومنی گمراهی را برحق ترجیح نمی دهد – در حالی که او مؤمن است – و با حق گمراهی تعدیل می شود و هیچ ارتباط و پوششی بین آنها وجود ندارد...))([[135]](#footnote-135)).

اما گروه دوم از مسلمانان، کسانی که حکم طاغوتها را نپذیرفتند و تسلط طاغوتها و استیلای آنان بر رهبری و حکومت داری بدون حکم الهی را رد کردند، بدان حد دراین عقیده ثابت قدم بودند که اهل زمین آنها را به فساد متهم کردند و نام آنان را رافضه (رافضی ) گفتند. و این اسم افتخار و مدال شرف برای آنان محسوب می شود تا از دیگران متمایز شوند و همانا اكثر این افراد شیعه هستند.

طبیعی است که این عده اندک مؤمنانی هستند که دین خدا را در سرزمینش نشان می دهند، و اگر ائمه ی آنها ڠ برای آنان قوانینی باقی نمی گذاشتند که بقای آنها و مذهب حقشان را تضمین کند، آنان نیز مستأصل می شدند و دینشان نیز مستأصل می شد، و حرکت و مسیر آنان همانند مسیر(اصحاب اخدود) می شد، و آن مسیر شریف و لایق مومنین است، لکن مسئله این است که خداوند بقای آنها را تا آخر زمان می خواست تا کلمه ی توحید را برای همه ی اهل زمین حمل کنند. و به همین دلیل اهل بیت ۏ بر استفاده از تقیه تاکید داشتند، و دوری از ضرر، ولیکن نه به صورت سلبی، و ترک عمل امر به معروف و نهی از منکر، بلکه عمل و دوری از ضرر باهم واجب هستند. همانند شخصی که منزلش آتش گرفته در آن صورت خانه را ترک نمی کند تا آتش بگیرد،خود را نیز در معرض آتش گرفتن قرار نمی دهد، لکن آتش را تا جایی که ممکن است خاموش کرده و تا جایی که مقدور است از ضرر جلوگیری میکند، این همان تقیه ای است که اهل بیت ۏ آن را خواستند.این از سیره و حدیث و توجیهات آنها به یارانشان پیدا بوده و همان تقیه ای است که در قرآن درسوره غافر آمده با این که مردی مومن از آل فرعون ایمانش را از فرعون به صورت تقیه پنهان می کرد و همزمان مردم را به دین خدا و ایمان به موسی و کفر ورزیدن به فرعون و گروه شیطانیش دعوت می کرد.

و اما خضوع و سکوت بعضی از علماء بی عمل و پیرونشان در برابر طاغوتها، و هم چنین ترک امر به معروف و نهی از منکر توسط آنها، تصرف و استنباط شخصی آنها بوده و در آن چیزی از تقیه نیست.بلکه ترسی است که بر نفس آنها مستولی گشته،و سینه هایشان مملوء ازعشق به زندگی و دنیاپرستی شده**،** تا بدانجا رسید که بر خلاف مسیر و راه و روش پیامبران و اوصیاء ۏ حرکت می کنند**،**و مخالف صراط المستقیم که قرآن آن را رسم نموده عمل می کنند و چنان شد که پیشوایان گمراه مردم را به خضوع و سازش و تسلیم دربرابر طاغوتها فرا می خوانند و کار بدانجا رسید که افراد جاهل و حکومتهای گمراهی پیروز گشتند و اگر رحمت خداوند و وجود بعضی از علماء با عمل طاغوت نبود نه اسمی و نه رسمی ازدین به جا مى ماند.

\*\*\*

3 **– شناخت امام مهدی** ڠ

علاوه بر شناخت اسم و ولادت، و غیبت صغری و سفرای آن حضرت ڠ ، و غیبت کبری تا به امروز، یا احادیث ایشان و احادیث پدرانش ڠ ، که در مورد غیبت و ظهور و قیامش وارد شده است، که شامل شناخت علامات ظهور و روش او بعد از ظهورش است. آنگاه با شناخت علامات ظهور نزدیکی زمان ظهورش را شناخته و خود را مهیای یاری رساندن به امام ڠ خواهیم کرد.

و با شناخت سیره ی او بعد از ظهورش ڠ خود را برای قبول آن آماده می کنیم تا خدای نکرده از آن افرادی که بر سیاست و راه و روش و تصمیم گیری حضرت اعتراض می کنند نباشیم و از حضرت امام صادق ڠ روایت شده که می فرمایند:

**(إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرى انه من أهله)** ([[136]](#footnote-136))**.**

**(اگر قائم خروج کند از این امر کسی که خود را از اصحاب ویاران او می داند خارج می شود)**.

پس بر مؤمنین واجب است که همواره پیرو علمای باعملی باشد که بر راه پیامبران و مرسلین و ائمه ۏ سیر می کنند و پیروی از علمای سوء بی عمل نیز بر حذر باشند، کسانی که برای خشم خدا هنگامی که کتاب قرآن کریمش مورد اهانت قرار می گیرد خشمگین نمی شوند**،**،و کسانی که بسیاری از آنها در مقابل امام مهدی ڠ خواهند ایستاد و شاید با او نیز بجنگند.

روایت شده که حضرت پیامبر فرمودند: **(سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه، ولا من الإسلام إلا اسمه، يسمون به، وهـم ابعد الناس منه، مساجدهم عامرة، وهي خراب من الهدى. فقهاء ذلك الزمان شر فـقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنه، واليهم تعود)**([[137]](#footnote-137)).
(زمانی بر امت من خواهد امد که از قرآن چیزی نمی ماند مگر رسمش و نه از سلام مگر اسمش، خود را با ان می نامند در حالی که آنها دورترین مردم به ان هستند، مساجد آنها آباد است در حالی که از نظر هدایت خراب هستند فقهای ان زمان شرورترین فقهای زیر سایه ی اسمان هستند فتنه از آنها خارج شده و به سوی آنها بر می گردد).

رسول خدا  درحدیث معراج فرمودند:

(… قلت الهي فمتى يكون ذلك فأوحى ألي عز وجل يكون ذلك إذا رفع العلم وظهر الجهل وكثر القراء وقل العمل وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون وكثر فقهاء الضلالة الخونة وكثر الشعراء واتخذ أمتك قبورهم مساجد وحليت المصاحف وزخرفت المساجد وكثر الجور …) ([[138]](#footnote-138)).

**(... گفتم خدایا پس چه موقع ان اتفاق می افتد آنگاه عزوجل به من وحی کرد آن خواهد بود هنگامی که علم برداشته شود و جهل ظاهر شود و قاریان زیاد می شوند در حالی که عمل کم شود و فتک و بی بند و باری زیاد شود، و فقهای هدایت کم می شوند در حالی که فقهای گمراهی خائن زیاد شوند و شعراء زیاد شده انگاه امت تو قبرهای خود را به عنوان مساجد خود به کار می برند و مصاحف (قرآن ها) اراسته شود و مساجد پراز نقش و نگار شده ,و جور و ستم زیاد می شود...).**

از امام باقر ڠ نقل است که فرمودند: (إذا قام القائم ڠ سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة ألف نفس يدعون البتريه عليهم السلاح فيقولون له ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم ثم يدخل الكوفة فيقتل بها كل منافق مرتاب ويهدم قصورها ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وعلا)([[139]](#footnote-139)).

(اگر قائم ڠ قیام کرد به سوی کوفه حرکت می کند انگاه از ان چندین هزار نفر معروف به بتریه خارج می شوند حاملین سلاح انگاه به او می گویند از هر کجا که آمدی برگرد هیچ نیازی به فرزندان فاطمه نداریم آنگاه شمشیر را بر آنها نشانه می گیرد تا این که آخرین نفر آنها را می کشد. سپس وارد کوفه می شود و هر منافق کافر در ان کشته می شود و قصرهای آنها را ویران می کند و جنگجویان آنها را می کشد تا این که خداوند عز و جل و بلند مرتبه راضی شود).

وامام باقر ڠ فرمودند: (يدخل الكوفة وبها ثلاث رايات قد اضطربت، فتصفو له، ويدخل حتى يأتي المنبر ويخطب…..)([[140]](#footnote-140)).

(وارد کوفه می شود در حالی که در ان سه پرچم وجود داشت که مضطرب شده، وبه او می پیوندن،سپس وارد می شود تا بر منبر رود و سخنرانی می کند...).

حضرت أمير المؤمنين ڠ می فرمایند: (يا مالك ابن ضمرة كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا وشبك أصابعه وادخل بعضها في بعض فقلت يا أمير المؤمنين ما عند ذلك من خير، قال ڠ الخير كله عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم عليه سبعون فيقدم سبعين رجلا يكذبون على الله ورسوله فيقتلهم فيجمع الله الناس على أمر واحد ) ([[141]](#footnote-141)).

(ای مالک ابن ضمره چه حالی خواهی داشت اگر شیعه این طور دچار اختلاف شوند و انگشتان خود را در هم پیچید و آنها را در یکدیگر قرار داد گفتم ای امیر المومنین آیا خیری در آن وجود دارد. فرمودند ڠ همه ی خیر و برکت درآن زمان است، قائم ما قیام می کند پس هفتاد نفر در مقابل او قرار می گیرند که بر خدا و رسولش دروغ می بندند آنها را جلو می برد انگاه آنها را خواهد کشت پس خداوند مردم را بر یک امر جمع می کند).

و از ابی جعفر ڠ نقل است که فرمودند: (انه قال لتمخضن يا معشر الشيعة شيعة آل محمد كمخيض الكحل في العين لان صاحب الكحل يعلم متى يقع في العين ولا يعلم متى يذهب فيصبح أحدكم وهو يرى انه على شريعة من امرنا فيمسي وقد خرج منها ويمسي وهو على شريعة من امرنا فيصبح وقد خرج منها) ([[142]](#footnote-142)).

(فرمودند ای طايفه شیعه حضور شما در شیعه ی ال محمد همانند سرمه کشیدن در چشم خواهد بود زیرا صاحب سورمه می داند که چه زمانی سرمه در چشم قرار می گیرد ولی نمی داند چه موقعی از چشمش خارج می شود انگاه هر کدام از شما روز را به صبح می رساند پس خود را بر شریعتی از امر ما می بیند انگاه به شب می رساند در حالی که از آن خارج شده است و به شب می رسد در حالی که او بر شریعتی از امر ما قرار دارد انگاه به صبح می رساند در حالی که از آن خارج شده است).

از ابی عبدالله امام صادق ڠ: ( **كيف انتم إذا بقيتم بلا إمام هدى ولا علم يرى، يبرأ بعضكم من بعض فعند ذلك تميزون وتمحصون وتغربلون و عند ذلك اختلاف السنين (أي جدب وقحط) وأمارة من أول النهار وقتل وقطع في آخر النهار** ) ([[143]](#footnote-143))..

(چه حالی خواهید داشت اگر بدون امام هدایت و نه پرچمداری که دیده شود باقی بمانید، بعضی از شما از بعضی دیگر برائت می کنند پس در ان هنگام متمایز شده و مورد امتحان و غربال قرار می گیرید و بعد از ان اختلاف سالها ست (یا خشکسالی و قحطی) و پادشاهی در اول روز و کشتن و بریدگی در اخر روز است).

بیزنطی گفته است: از امام رضا ڠ در مورد مسله ی رویا و خواب صادقه سوال کردم پس ابتدا مکث کرد سپس ڠ فرمودند: **(إنا لو أعطيناكم ما تريدون لكان شرا لكم، واخذ برقبة صاحب هذا الأمر. وقال: وانتم في العراق تروون أعمال هؤلاء الفراعنة وما أمهل لهم بتقوى الله ولا تغرنكم الدنيا ولا تغتروا بمن أمهل له، فكأن الأمر قد وصل إليكم)**([[144]](#footnote-144)).

(ما اگر انچه را که می خواهید به شما بدهیم شری برای شما خواهد بود، و گردن صاحب این امر را خواهند زد. و فرمود: و شما در عراق کارهای این فراعنه را می بینید و انچه در تقوای خدا به آنها مهلت داده پس فریب دنیا را نخورید و به کسی که به او مهلت داده شده اقتداء نکنید پس مانند این است که امر به شما رسیده بود).

**الف – علامات ظهور و قیامش** ڠ

پیامبر  و ائمه ۏ برای تحقق این امر عظیم علامتهایی فراوان ذکر کرده اند. و از آنها جز علایم خیلی نزدیک به سال ظهور ایشان چیزی باقی نمی ماند، قیام ایشان ڠ یا علاماتی که بعد از ظهورش بر او دلالت می کنند فراوان است. که فایده ای در ذکر علاماتی که تحقق پیدا کرده اند وجود ندارد، پس به اختصار به ذکر علامات نزدیک به ظهور مبارکش ڠ می پردازم از جمله آنها: اینکه آسمان باران را منع مي کند و گرمای شدید و اختلاف شیعه است.

از امام حسن بن علی ڠ می فرماید: (**لا يكون هذا الأمر الذي تنتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض ويلعن بعضكم بعضاً، و يتفل بعضكم في وجه بعض، وحتى يشهد بعضكم بالكفر على بعض. قلت ما في ذلك خير. قال الخير كله في ذلك، يقوم قائمنا فيرفع ذلك كله**)([[145]](#footnote-145)).
(چیزی که منتظر ان هستید اتفاق نخواهد افتاد تا اینکه بعضی از شما از بعضی دیگر دوري می کنند و همدیگر را لعنت می کنید و در صورت همدیگر تف می کنید و حتی بر همدیگر به کفر شهادت میدهید. گفتم خیری در ان وجود ندارد. فرمود همه ی خیر و برکت در ان است قائم ما قیام می کند و همه ی آنرا از بین می برد).

که از جمله آن مرگ بسیاری از علماء، و انتشار فساد به صورت علنی معصیت کردن، مانند زنا و شرب خمر(مشروبا ت الکلی) و شنیدن آواز و غنا، و زیاد بودن وسایل فساد همانند [تلویزیون در وقت حاضر]، و سبک شمردن مساجد و حرمت آنها ست. به جای این که وسیله ای برای رسیدن به خدا باشند آن هم به واسطه ی ساده بودن و خالی شدن از مظاهر دنیوی باشد مردم آنجا را به سالنهای تزيين شده با رنگها و مظاهری که هرتاز واردی را به دنیا پايبند مي كند، و آنرا مکانی برای غذا خوردن در بعضی از مناسبات همانند محرم و رمضان می کنند.

و همین طور انتشار وسایل آرایشی مانند لباسهای زیبا و فاخرکه ظاهر آدمها درآنها زیبا جلوه می کند در حالی که قلبهای مردم را به قلبهای شیطانی تغییر می دهد.

و همین طور سبک شمردن حرمت علماء ی اهل عمل مجاهد و شاید تمسخر آنها و متهم کردن آنها به اتهامات باطل، و مقتول شدن آنها زیاد می شود و آن هم به خاطر اینکه پیرو سیره و حرکت ائمه ۏ در امر به معروف و نهی از منکر هستند. پس از طواغیت مسلط بر امت امروزه خواهند دید آنچه را که ائمه ۏ از طواغیت بنی امیه و بنی عباس( لعنت خدا بر آنها باد) دیدند.

از امیر المومنین علی ڠ نقل است که فرمودند: **(إذا وقع الموت في الفقهاء، وضيعت أمة محمد المصطفى الصلاة واتبعوا الشهوات، وقلة الأمانات، وكثرت الخيانات، وشربوا القهوات ( أي الخمور )، واستشعروا شتم الآباء والأمهات، ورفع الصلاة من المساجد بالخصومات، وجعلوها مجالس الطعامات، وأكثروا من السيئات، وقللوا من الحسنات، وعوصرت السماوات ( أي قل المطر )، فحين إذن تكون السنة كالشهر والشهر كالأسبوع والأسبوع كاليوم واليوم كالساعة. ويكون المطر قيظاً، والولد غيضاً. ويكون أهل ذلك الزمان لهم وجوه جميلة، وضمائر ردية. من رآهم أعجبوه، ومن عاملهم ظلموه. وجوههم وجوه الآدميين، وقلوبهم قلوب الشياطين … ويعار على العلماء ويكثر ما بينهم سفك الدماء … وتحج الناس ثلاث وجوه الأغنياء للنزهة والأوساط للتجارة والفقراء للمسألة)**([[146]](#footnote-146))**.**

(فرمودند اگر مرگ در بین فقهاء شروع شد، و امت محمد مصطفی  نماز را گم کرده و به پیروی از شهوات پرداختند،و امانتها کم شدند و زیاد شدند خیانتها، و قهوه ها را خوردند (یا خمر و شراب)، و شروع به شتم و ناسزا گفتن به پدرها و مادرها کردند، و نماز از مساجد به خاطر دشمنی ها بر داشته شد، و در ان مجالس غذاخوری نهاده و کارهای زشت و ناپسند را زیاد کردند و از حسنات کم کردند و اسمآنها در هم فرو رفت (یا اینکه باران کم شد) انگاه سال همانند ماه شده و ماه همانند یک هفته و هفته همانند یک روز و روز همانند یک ساعت می شود انگاه باران در تابستان و فرزند با خشم و غیظ می شود و مردمان یا اهل ان زمان صورتهای قشنگی خواهند داشت و وجدان و ضمیر نامطلوب و پست. هر کس آنها را ببیند خواهد پسندید و هر کس با آنها معامله کرد مورد ظلم آنها قرار می گیرد. قیافه های آنها قیافه های ادمیزاد و قلبهای آنها قلبهای شیطآنها است... و بر علماء ظلم می شود و خونریزی میان آنها زیاد می شود... و مردم به سه شکل به حج می روند ثروتمندان برای خوشگذرانی و قشر متوسط برای تجارت و فقراء برای كمك خواستن و طلب كردن).

**فعن الإمام الصادق** ڠ **وعنده جماعة من أهل الكوفة فأقبل عليهم وقال لهم (حجوا قبل أن لا تحجوا) قبل أن تجتمع البرجانية (الرومية) - أي أمريكا وغرب اليوم - حجوا قبل هدم مسجد بالعراق بين نخل وآنهار حجوا قبل أن تقطع سدرة بالزوراء على عروق النخلة التي اجتنت منها مريم** ڠ **رطباً جنيا فعند ذلك تمنعون الحج وينقص الثمار ويجدب البلاد وتبتلون بغلاء الأسعار وجور السلطان ويظهر فيكم الظلم والعدوان مع البلاء والوباء والجوع وتظلكم الفتن من الآفاق)** ([[147]](#footnote-147)).

(و از آن منع اهل عراق از حج است آنگاه کسی از آنها به حج نمی رود مگر تعداد اندکی و حال آنها همانند انچه که در حدیث امده است پس از آن امام صادق ڠ در حالی که جماعتی از اهل کوفه نزد او بودند رو به آنها کرد و به آنها گفت (حج کنید قبل از اینکه نتوانید به حج بروید، قبل از اینکه برجانیه تجمع کند ( روم ) – یا امریکا و غرب امروزی – به حج بروید قبل از این که مسجدی در عراق بین نخلهایی و رودهایی ویران شود. به حج بروید قبل از اینکه درخت کناری در زوراء که بر ریشه های نخلي كه مریم ڠ از ان رطب رسیده طعام کرد قطع شود، که در آن زمان از حج منع می شوید و ثمرها کم می شود و سرزمینها خشک و بدون گیاه مي گردد و به گرانی جنسها و ظلم و ستم حکام مبتلا می شوید و در میان شما ظلم و دشمنی همراه بلا و وبا و گرسنگی ظاهر می شود و از آسمانها فتنه ها شما را سر گردان و آواره می کنند).

و از امیر المومنین علی ڠ در اشاره ای به یاران امام مهدی ڠ در گفتارش فرمودند:

**(ألا بابي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة ألا فتوقعوا من إدبار أموركم وانقطاع رحلكم (انقطاع الحج) واستعمال صغاركم ذلك حيث تكون ضربة السيف على المؤمن أهون من درهم من حله حيث تسكرون من غير شراب بل من النعم والنعيم تحلفون من غير اضطرار وتكذبون من غير إحراج ذاك أذا عضكم البلاء كما يعض غارب البعير ما أطول هذا العناء وابعد هذا الرجاء)**([[148]](#footnote-148)).

(پدر و مادرم فدايشان باد! آنها عده ای هستند که اسامیشان در آسمان مشهور و در زمین مجهول هستند, عقب نشینی امورخود و قطع شدن سفرهايتان را انتظار داشته باشيد (قطع شدن سفر حج) و به کارگیری کودکان !! در آن زمان ضربت شمشیر بر مؤمن آسانتر از درهمی حلال شده خواهد بود، بلکه بدلیل فراونی نعمتها، بدون شراب مست می شوید و بدون اینکه ناچار شوید قسم می خورید و بدون غصه دروغ می گویید هنگامی که بلا شما را به دندان گرفت همانطور که شتر پشتش را گاز می گیرد چقدر این رنج طولانی و این امید دورخواهد بود).

از جمله آن مبتلا شدن اهل عراق به ظلم و ستم حاکم و گرانی قیمتهاست از محمد بن مسلم ازامام صادق ڠ فرمودند: **قبل از قائم** ڠ **بلوایی از خداوند هست گفتم فدایت شوم چه چیزی خواهد بود؟ پس** ڠ **خواند** (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)(البقرة:155).

(و البته شما را به سختی هایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و زراعت ها بیازماییم و بشارت ده صابران را).

سپس فرمود ڠ: الخوف من ملوك بني فلان (بنی العباس) (وعبر عن حكام العراق بالعباسيين لأنهم يحكمون في عاصمتهم ويسيرون بسيرتهم) والجوع من غلاء الأسعار ونقص الأموال من كساد التجارات، وقلة الفضل فيها ونقص الأنفس بالموت الذريع، ونقص الثمرات بقلة ريع الزرع وقلة بركة الثمار ثم قال ڠ (وبشر الصابرين) عند ذلك بتعجيل خروج القائم ڠ) ([[149]](#footnote-149)).

(ترس از پادشاهان بنی فلان (بني عباس) (و حکام عراق را به عباسین تعبیر کرد زیرا آنها در پایتختشان حکومت می کنند و به روش آنها عمل می کنند) و گرسنگی از گران شدن قیمتها و کم بودن اموال از کسادی و راکد بودن تجارت و کم بودن فضل و بخشش در ان و کم شدن نفوس در مرگ سریع، و کمبودی ثمره ها به خاطر سیراب نشدن مزارع و کمبود برکت در ثمره ها است انگاه ڠ فرمودند (و بشارت ده صابران را) در انوقت خروج قائم ڠ تعجیل می یابد).

و از آن نیز اینکه حاکم عراق معروف است به اینکه از جادوگران و کاهنان یا کسانی که جن احضار میکنند و از سحر و جادوی سیاه استفاده می نمایند و اينكه او فرزند بغی یا ولد زناست. در این باب حضرت امیر المومنین ڠ فرمودند: (وأمير الناس – أي حاكم العراق- جبار عنيد يقال له الكاهن الساحر وقال ڠ: أما أن إمارتكم يومئذ لا تكون إلا لأولاد البغايا -أي الزانيات)([[150]](#footnote-150)).

(و امیر مردم – يا حاکم عراق – ستمگری سر سخت مي باشد که به او کاهن ساحر می گویند).

و فرمودند: **اما اینکه اما رت و پایتخت شما در ان موقع بجز برای فرزندان بغآیا - یا زنا نخواهد بود.**

و از آن جمله اختلاف حکام عراق با همدیگر و هلاک آنها به دست لشکر سفیانی که از جانب شام می آید و همانی که جهت از بین بردن حاکم عراق وارد عراق می شود. و سفیانی مجهز به لشکر غرب یا امریکا بر حسب آنچه که در روایات وارد شده است.

در تورات (سفر دانیال) سفیانی همدست و همکار مملکت آهنین [امریکا ]برای از بین بردن سه همدست و دست نشانده ی سابق امریکا که یکی از آنها در منطقه حاکم عراق است، سپس هر آنچه از همدستان و دست نشانده ها و صاحبان منافع حاکم عراق باقي مي ماند توسط نیروهای خراسانی با رهبری شعیب بن صالح از بین خواهد رفت، همانی که برای مقابله با نیروهای سفیانی وارد عراق می شود، و عراق را از ارازل و مسخهای شیطانی پاک می کند.

فعن الباقر ڠ **(… ثم قال إذ اختلف بنو فلان - العباس - فيما بينهم فعند ذلك فانتظروا الفرج وليس فرجكم إلا باختلاف بني فلان …حتى يخرج عليهم السفياني والخرساني هذا من المشرق وهذا من المغرب يستبقان إلى الكوفة كأنهما فرسي رهان … آما أنهما لا يبقون منهم أحدا)**([[151]](#footnote-151))**.**

و از امام باقر ڠ **(... انگاه فرمودند اگر بنی فلان با همدیگر دچار اختلاف شدند – بنی عباس – پس در آن هنگام منتظر فرج باشید و فرج شما نخواهد بود مگر با اختلاف بنی فلان... تا اینکه سفیانی و خراسانی بر آنها خارج شوند اين از مشرق واين از مغرب و به سمت کوفه مسابقه می دهند همانند دواسب که از عنان رها شده هستند... و هیچ کس از آنها را باقی نمی گزارند).**

از جمله علامت ها خسوف ماه و کسوف خورشید در ماه رمضان و صیحه و صدای جبرائیل در اول روز.

و ظهور ستاره ای دنباله دار در آسمان که روشنایی آن همانند روشنایی ماه است، سپس خم می شود تا جايي كه گويی دو طرفش بهم می رسد.

و خروج سفیانی است که مهمترین فتنه های قبل از قیام قائم ڠ است و خروج حتمی او در سرزمین شام و ترجیحاً در اردن و در صحرای خشک (وادی یابس) است سپس سوریه و بخشی از فلسطین را تصرف می کند، آنگاه به عراق وارد می شود و در ابتدای ظهورش عدالت را نشان می دهد تا این که مردم دچار توهم می شوند که او عادل است، و اغفال شدگان[انقلاب کنندگان] از آل محمد ۏ را تکذیب می کنند.

از ابی حمزه ثمالی از امام باقر ڠ گفتم: **(خروج السفياني من المحتوم، قال نعم والنداء من المحتوم، وطلوع الشمس من مغربها من المحتوم، واختلاف بني العباس في الدولة من المحتوم، وقتل النفس الزكية محتوم، وخروج القائم من آل محمد** ڠ **محتوم. قلت وكيف يكون النداء قال ينادي من السماء أول النهار آلا أن الحق مع علي وشيعته، ثم ينادي إبليس آخر النهار من الأرض ألا أن الحق مع عثمان وشيعته، وعند ذلك يرتاب المبطلون)**([[152]](#footnote-152))**.**

(خروج سفیانی حتمی است فرمودند بله و ندا(صیحه) نیز حتمی است و طلوع خورشید از غربش نیز حتمی است و اختلاف بنی عباس در حکومت حتمی است و قتل نفس زکیه حتمی است و خروج قائم از ال محمد ڠ حتمی است. گفتم انگاه ندا چگونه رخ می دهد فرمودند در ابتدای روز در اسمان ندا می دهد به اینکه حق با علی و شیعه ی اوست سپس ابلیس در اخر روز در زمین ندا می دهد که حق با عثمان و شیعه ی اوست و در ان هنگام مبطلون به شک می افتند).

از امام باقر ڠ: (آيتان تكونان قبل القائم، كسوف الشمس في النصف من شهر رمضان، وخسوف القمر في آخره) ([[153]](#footnote-153)).

(دو نشانه قبل از قیام اتفاق می افتد کسوف خورشید در نیمه ی ماه رمضان و خسوف ماه در اخر ان است).

بر شیعه واجب است به هنگام ظهور سفیانی به مکه بروند برای یاری رساندن به امام مهدی ڠ زیرا که ظهور و قیامش در مکه بعد از این علامت موکد و خیلی نزدیک است و شاید با آن تداخل دارد و این امری است که ائمه ۏ در مورد آن امر کرده بودند.

از امام صادق ڠ: **(…لا تبرح الأرض يا فضل حتى يخرج السفياني فإذا خرج السفياني فأجيبوا إلينا يقولها ثلاثاً وهو من المحتوم)**([[154]](#footnote-154)).

(... زمین سختی بسیار نخواهد کشید ای فضل تا اینکه سفیانی خروج کند پس اگر سفیانی خروج کرد ما را اجابت کنید سه بار آنرا تکرا می کند و ان حتمی خواهد بود).

از امام صادق ڠ: **(يا سدير ألزم بيتك، وكن حلساً من احلاسه، وأسكن ما سكن الليل والنهار، فإذا بلغ أن السفياني قد خرج، فادخل إلينا ولو على رجلك. قلت جعلت فداك هل قبل ذلك شيء؟. قال نعم وأشار بيده بثلاث أصابعه إلى الشام وقال: ثلاث رايات راية حسنية، وراية أموية وراية قيسية. فبينما هم إذ خرج السفياني فيحصدهم حصد الزرع ما رأيت مثله قط)**([[155]](#footnote-155)).

(ای سدیر در فکر خانواده ی خودت باش و در آن مقید باش و سکونت گزین در آنچه شب و روز سکونت می کنند پس اگراعلام شد سفیانی خروج کرد پس به سوی ما وارد شو حتی اگر روی پایت باشد. گفتم فدایت شوم آیا قبل از آن چیزی هست؟ فرمود بله و با دست خود با سه انگشتش به شام اشاره کرد وفرمود: سه پرچم، پرچمی حسنی و پرچمی اموی و پرچمی قیسی[مصری]. در حالی که اگر سفیانی خروج کرد آنها را همانند درو کردن مزرعه درو می کند هیچ گاه همانند او نديدم).

و از امام باقر ڠ: **(… مع أن الفاسق (السفياني) لو قد خرج لمكثتم شهراً أو شهرين لم يكن عليكم بأس حتى يقتل خلقاً كثيراَ دونكم قال بعض أصحابه فكيف نصنع بالعيال إذا كان ذلك قال يتغيب الرجل منكم عنه فأن حنقه وشره فإنما هي على شيعتنا وأما النساء فليس عليهن بأس إنشاء الله تعالى، قيل فإلى أين يخرج الرجال ويهربون منه من أراد منهم أن يخرج إلى المدينة أم إلى مكة أو إلى بعض البلدان، قال ما تصنعون بالمدينة وإنما يقصد جيش الفاسق إليها ولكن عليكم بمكة فآنها مجمعكم فإنما فتنته حمل أمراه تسعة أشهرلا يجوزها إنشاء الله)**([[156]](#footnote-156)).

(... با توجه به اینکه فاسق (سفیانی) اگر خروج کند یک یا دو ماه مکث خواهید کرد هیچ ترسی برای شما نخواهد داشت تا اینکه به غیر ازشما مردم زیادی را می کشد بعضی از اصحاب او گفتند اگر این طور شد با خانواده چه خواهیم کرد، فرمودند هر مردی از شما خود را از آن پنهان کند آنگاه پس خشم و شر آن براستي بر شیعه ی ما هست و اما زنان بر آنها ترسی نیست انشاء الله تعالی، پس گفتند مردان به کجا می روند كه از او فرار کنند هر کس از آنها خواست که به مدینه یا به کوفه یا به بعضی ازکشورها برود فرمودند در مدینه چه کار می کنید در حالی که لشکر فاسق رهسپار ان ميشود ولیکن بر شما واجب است که به مکه بروید زیرا که شما را جمع مي كند که آن فتنه ای است به اندازه ی مدت زمان بارداري یک زن که نُه ماه است و انشاء الله بیشتر نخواهد شد).

لکن با کمال تاسف جز ده هزار نفر برای یاری امام مهدی ڠ به سوی مکه نخواهند رفت همان طور که در روایات وارد شده است و آنها اولین یارانش خواهند بود، با اصحابش سیصد و سیزده نفر.

اينها بعضی از روایات كه بر علامات ظهورش تاکید می نماید.

وشايد مدتی قبل از قیامش در مکه باشد‘ شاید از طریق سفراء همان طور که در غیبت صغری بوده. و بعضی از روایات آنها ڠ این احتمال را بیشتر تقویت می کند و شاید ابتدای بعثت و ظهورش در ام القری باشد در این زمان و آن نجف اشرف می باشد همانند جدش محمد مصطفی  که در ام القری در زمانش مبعوث شد و آن مکه مكرمه بود و خداوند عالمتر و حکیم تر می باشد و با علمی نیامده ایم مگر اندک.

**ب – اعمال وکردار حضرت** ڠ **بعد از ظهور و قیام:**

قبل از اینکه به اعمال بعد از ظهورش ڠ بپردازیم لازم است از بعضی احادیث که واقعیت تلخ را کشف می کنند اطلاع پیدا کنیم که ما امروزه [تحقق آن ها را ]در بعضی از علماء بی عمل و یا در بعضی از کسانی که خود را شیعه ی اهل بیت ۏ یا موالی برای آنها ۏ می نامند حس می کنیم آنها در هرزمان نه به معروف امر می کنند و نه از منکر نهی می کنند و با طاغوت همکاری و سازش می کنند و نزد آنها قضاوت و حکم می کنند. بلکه و با کمال تاسف شدید در بسیاری از مواقع به آنها کمک می کنند حال به خاطر ترس یا طمع باشد. بدون این که به حرام بودن این کار و زشتی او توجهی بکنند بلکه آن را مباح و حلال می دیدند و آن هم بعد از اینکه مسخ و منکوس شدند که مقیاسها را برعکس می بینند و منکر را معروف و به عبادت گوساله ها و بتها عادت کردند، انهم بر اثر گمراهی و ترس و طمع است.

سخنی را پیدا نمی کنم که حال امام مهدی ڠ را با آن وصف کنم مگر قرآن کریم و حدیث معصومین ۏ است: قال تعالى: (فرجع مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفاً قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً أَفَطَالَ عليكم العهد ام أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي\* قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَاراً مِنْ زِينَةِ القوم فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ\* فاخرج لهم عجلا جَسَداً لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ \* افلا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلاً وَلا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرّاً وَلا نَفْعاً \* ولقد قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي \* قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ الينا موسى \* قال يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا \* أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي\* قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرائيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي\* قال فما خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ\* قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي \* قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِداً لَنْ تخلفه وانظر الى الهك الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفاً\* إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً) (طـه (8.

تعالی فرمودند: (موسی غضبناک و اندوهگین به سوی قومش بازگشت و گفت: ای قوم من ! آیا پروردگار شما به شما وعده های نیکو نداده بود؟ آیا وعده ی خدا طولانی شد؟! یا مایل شدید که غضب پروردگارتان به شما فرود اید که وعده ی مرا خلاف کردید؟! \* گفتند: ما به اختیار خود وعده ی تو را خلاف نکردیم لکن از تجمل و زیور مردم بارهایی بر دوش ما بود آنها را در اتش افکندیم و سامری چنین راهنمایی کرد \* برای آنان پیکر گوساله ای بساخت که صدایی داشت و گفتند: این خدای شما و خدای موسی است که فراموشش کرده بود \* آیا نمی نگریستند که هیچ پاسخی به سخن آنها نمی دهد و هیچ سودی و زیانی برایشان ندارد؟! \* و هارون نیز پیش از ان به آنها گفته بود: ای قوم من ! که شما با این امتحان می گردید و پروردگار شما محققا خدای رحمان است. پس پیرو من شوید و فرمان مرا ببرید ! \* گفتند: ما همچنان بر پرستش گوساله ثابت می مانیم تا وقتی که موسی به سوی ما بازگردد.\* گفت: ای هارون ! چون دیدی که گمراه شده اند \* چرا از من متابعت نکردی؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی؟! \* گفت: ای پسر مادرم ! ریش و سر مرا مگیر ! من ترسیدم که بگویی میان من و بنی اسرائیل جدایی افکندی و به سخنم وقعی ننهادی \* گفت: و تو ای سامری ! این فتنه چه بود که بر پا کردی؟! \* گفت: من چیزی دیدم که قوم ندیدند. مشتی از خاکی که اثر پای رسول بر ان بود بر گرفتم و در ان پیکر ریختم و نفس من این کار را در نظرم زیبا جلوه داد \* گفت: بیرون شو که تو در زندگی دنیا چنان خواهی شد که دائم بگویی: کسی به من نزدیک نشود. و برای تو وعده ای است که در ان با تو خلاف نشود و اکنون به خدایت که در خدمتش معتکف بودی بنگر که آنرا می سوزانیم و ذرات آنرا به دریا می افشانیم \* همانا خدای شما خداوندی است که خدایی جز او نیست که عملش بر همه چیز محیط است \* ).

حال دو حدیث که قبلا در بحث آمده را برای یاد آوری و تاکید تکرار می کنم.

امام صادق ڠ فرمودند: **(لينصرن الله هذا الأمر، بمن لا خلاق له، ولو قد جاء امرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقيم على عبادة الأوثان)** ([[157]](#footnote-157)).

(خداوند را در این امر افراد و کسانی که به بی اخلاقی (اخلاق دینی ندارند)معروفند را بیاری قائم می گمارد و اگر امر ما آمد از ان کسانی که امروز بر پرستش بتها مقیم هستند را خارج می سازد).

یعنی خداوند قائم را به قومی به غیر از شیعه پیروز می گرداند. بلکه شاید آن ها غیر مسلمان باشند و بعد از اینکه به حرکت اسلامی و اصلاحی محمدی اصیل ایمان اورده، آن را نیز همراهی خواهند کرد. در همین زمان قومی از شیعه او را ڠ یاری نمی دهند و این معنی را روایت امام صادق ڠ تایید می کندکه فرمودند:( إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرى انه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر )([[158]](#footnote-158)).

(اگر قائم خروج کند از این امر کسانی خارج می شوند که قبلا خود را از اهل ان دانسته بودند و در ان شبیه ماه و خورشید پرست وارد شوند).

ای برادران: اگر واقعا شیعه هستیم پس بر ما واجب است که از سیره ی اهل بیت پیروی کنیم و به حدیث و راه و روش آنها ڠ متمسک شویم و نباید بارهایی از زینت قوم را حمل کنیم و از آن گوساله ای بسازیم تا آن را پرستش کنیم و بگوییم ما شیعه هستیم !

امام باقر ڠ فرمودند: **(…انظروا أمرنا وما جاءكم عنا فأن وجدتموه في القرآن موافقاً فخذوا به، وان لم تجدوه موافقا فردوه، وان اشتبه الأمر عليكم فقفوا عنده وردوه ألينا حتى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا. فإذا كنتم كما أوصيناكم، ولم تعدوا إلى غيره فمات منكم ميت، قبل أن يخرج قائمنا كان شهيداً، أو من أدرك قائمنا فقتل معه كان له اجر شهيدين. ومن قتل بين يديه عدواً لنا كان له اجر عشرين شهيدا)**([[159]](#footnote-159)).

(... درامر ما و انچه از ما به شما رسید نظر کنید پس اگر آنرا موافق قرآن پیدا کردید از ان استفاده کنید و اگر موافق ان نباشد آنرا برگردانید و اگر در امری دچار شبهه شدید پس در ان تامل کرده و آنرا به ما ارجاع دهید تا اینکه انچه برای ما شرح شده برایتان شرح و بازگو کنیم. آنگاه اگر آنچه که برایتان بگویم به آن جامه عمل بپوشانید و در انجام آن تردید نکنید، در آن صورت هر کس از شما قبل از اینکه قائم ڠ قیام کند بمیرد شهید خو اهد بود یا کسی که قائم ما را درک کرد پس با او کشته شد صاحب اجر دو شهید خواهد شد. و هر کس در بین دستانش دشمنی از دشمنان ما را کشت به او اجر و پادش بیست شهید داده می شود).

و امیر المؤمنين علی ڠ در خطبه ای بر منبر کوفه حضرت امام مهدی ڠ را توصیف می کرد و در مورد کمی افرادی که به حق قبل از قیام او ڠ متمسک خواهند شد فرمودند:

(اللهم فإني لأعلم أن العلم لا يأزر كله ولا ينقطع موارده، وأنك لا تخلي أرضك من حجة لك على خلقك ظاهراً ليس بمطاع أو خائفاً مغموراً، كي لا تبطل حجتك ولا يضل أولياؤك بعد إذ هديتهم بل أين هم؟ وكم هم؟ أولئك الأقلون عددا والاعظمون عند الله قدرا) ([[160]](#footnote-160)).

(خداوندا می دانم که همه ی علم حاصل نمی شود و همه ی محل های ورودش قطع نمی شود و اینکه تو زمین را بدون حجتی از طرف خود بر خلق خود بطور ظاهر غیر مطیع یا ترسیده غوطه ور شده تا این که حجت تو باطل نگردد و اولیای تو بعد از اینکه آنها را هدایت کردی گمراه نشوند. پس آنها کجا یند؟ و آنها چه تعدادی هستند؟ همان کسانی که از نظر عددی خیلی کم بوده ولی قدری بس عظیم نزد خداوند متعال دارند).

و از ابی عبدالله ڠ فرمودند: رسول خدا  فرمودند: **(طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتي، وهو مقتدٍ به قبل قيامه، يتولى وليه ويتبرأ من عدوه، ويتولى الأئمة الهادية من قبله، أولئك رفاقي وذوو ودي ومودتي، وأكرم أمتي عليّ، وأكرم خلق الله عليّ)** ([[161]](#footnote-161)).

( خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را درک کرد و به او قبل از قیامش اقتداء کرده باشد و او را دوست می دارد و از دشمن او پرهیز می کند و ائمه هدایت شده قبل از او را ولی خود میداند آنها دوستان من و صاحب مودت و دوستی من هستند و کریم ترین (بخشنده ترین) امتم بر من هستند ( و با کرم ترین خلق خدا بر من هستند).

و از امام صادق ڠ روایت است که فرمود: رسول خدا  به یارانش فرمودند: **(سيأتي قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم. قالوا يا رسول الله نحن كنا معك ببدر وأحد وحنين، ونزل فينا القرآن.**

**فقال  أنكم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم)** ([[162]](#footnote-162))**.**

(قومی بعد از شما خواهند آمد هر مردی از آنها اجر و پاداش پنجاه نفر از شما را دارد. گفتند ای رسول خدا ما با شما در بدر و احد و حنین بودیم و قرآن درشأن ما نازل شد. آنگاه فرمودند  شما اگر آنچه را که آنها تحمل میکنند تحمل کنید نمی توانید همانند صبر آنها صبر کنید).

و بر ماست که با هرلرزشی منحرف نشویم بلکه صاحب این امر را با آنچه که اهل بیت نبوت ڠ وصف کرده اند بشناسیم.

از حارث بن مغیره نصری به ابی عبدالله ڠ گفتم با چه چیزی امام قائم ڠ شناخته می شود فرمودند ڠ: **(بالسكينة والوقار. قلت: وبلا شيء. قال: تعرفه بالحلال والحرام، وبحاجة الناس إليه ولا يحتاج إلى أحد. ويكون عنده سلاح رسول الله  قلت: أيكون إلا وصي بن وصي. قال لا يكون إلا وصي وبن وصي)**([[163]](#footnote-163)).

(با سکینه و ارامش و وقار. گفتم و بدون هیچ چیزی دیگری. فرمودند: او را با حلال و حرام می شناسی و به احتیاج مردم به او و اینکه او به کسی نیاز ندارد. و پیش او سلاح رسول خدا  وجود دارد گفتم: حتما باید وصی فرزند وصی باشد. فرمودند نخواهد بود مگر وصی فرزند وصی باشد).

و از مفضل بن عامر گفت: شنیدم ابا عبدالله امام صادق ڠ می فرماید: **(لصاحب هذا الأمر غيبتان أحدهما يرجع منها إلى أهله. والأخرى يقال هلك في أي واد سلك. قلت: كيف نصنع إذا كان كذلك؟ قال: إذا ادعاها مدّع ٍ فاسألوه عن أشياء يجيب فيها مثله)** ([[164]](#footnote-164)).

(برای صاحب این امر دو غیبت است که در یکی از آنها به خانواده اش برمی گردد و در دومی گفته
می شود به هلاکت رسید یا در صحرایی مفقود شده. گفتم: اگر این طور اتفاق بیفتد چه باید بکنیم؟ فرمودند: اگر مدعی ادعای نمود از او در مورد چیزهایی که باید در خود او باشد بپرسید).

\*\*\*

اعمال قائم ڠ بعد از ظهور و قیامش عبارتند

از ابی عبدالله ڠ: **(ما يستعجلون بخروج القائم. فوالله ما لباسه إلا الغليظ، ولا طعامه إلا الجشب، وما هو إلا السيف، والموت تحت ظل السيف)**([[165]](#footnote-165)).

(در خروج قائم عجله می کنند. به خدا قسم که لباس او چیزی جز خشن و غذایش چیزی جز جو نیست وآن چیزی نیست جز شمشیر و مرگ زیر سایه ی شمشیر است).

و ابو جعفرامام باقر ڠ فرمودند: **(يقوم القائم بأمر جديد، وكتاب جديد وقضاء جديد، على العرب شديد. ليس شأنه إلا السيف لا يستتيب أحدا، ولا يأخذه في الله لَوْمة لائم)**([[166]](#footnote-166)).

(قائم با امری جدید و کتابی جدید و قضاء جدید قیام می کند که بر عرب شدید است. و چیزی در شان او نیست مگر شمشیر و توبه ی کسی را قبول نمی کند و برای خدا ملامت و صحبت کسی او را متوقف نمی کند).

و شمشیر اشاره به سلاح موجود در زمان قائم ڠ است.

از امام صادق ڠ روایت شده فرمودند: (كأني أنظر إلى القائم على ظهر النجف، فإذا استوى على ظهر النجف ركب فرساً أدهم أبلق) ([[167]](#footnote-167)).

(همانا میبینم که قائم بر نجف مستولی گشته (هرگاه بر نجف مستولی گشت) سوار بر اسبی ادهم ابلغ می شود. و ابلغ یعنی لکه دار يا شمراخ (دارای عمودی بلند) معنی حدیث این است که او سوار یک تانک می شود و والله اعلم.

و چگونه بوده در حالی که احادیث اشاره به این دارندکه او جنگهای شدید و بسیار سختی را با دشمنان دین و دشمانش انجام می دهد که در آن بسیاری از یارانش شهید می شوند بلکه شاید از بعضی روایتها چنین استنباط می شود که امام ڠ در معرض اصابت و جراحت در این جنگها قرار می گیرد([[168]](#footnote-168)) والله اعلم.

از امام باقر ڠ: **(إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد، كما دعا رسول الله (صلى الله عليه واله) وانَّ الإسلام بدأ غريبا ً، وسيعود غريبا ًكما بدأ. فطوبى للغرباء)** ([[169]](#footnote-169)).

(اینکه اگر قائم ما قیام کرد مردم را به امری جدید دعوت می کند همانطور که رسول خدا  دعوت کرد و اینکه اسلام بصورت غریب (ناشناس )شروع شد و به حالت غریب بر می گردد همان طور که شروع شد. پس خوشا به حال این غریبان).

از ابی بصیر از ابی عبدالله ڠ فرمودند: **(الإسلام بدأ غريبا ًوسيعود غريبا ًكما بدأ فطوبى للغرباء فقلت اشرح لي هذا أصلحك الله فقال** ڠ**: يستأنف الداعي منا دعاء جديداً كما دعا رسول الله **) ([[170]](#footnote-170)).

(اسلام به صورت غریب شروع کرد و به حالت غریب بر می گردد همانطور که شروع کرد پس خوشا به حال این غریبان انگاه. گفتم این قسمت را برایم شرح بده أصلحك الله پس فرمودند ڠ: دعوت کننده از ما دعوتی جدیدی می اورد همانطور که رسول خدا  دعوت کرد).

از ابی عبدالله ڠ فرمودند: **(يصنع ما صنع رسول الله ، يهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله  أمر الجاهلية ويستأنف الإسلام جديدا)**([[171]](#footnote-171))**.**

(می سازد انچه که رسول خدا  ساخت و انچه که قبل از او بوده را ویران می کند همانطور که رسول خدا  امر جاهلیت را ویران کرد و انگاه دین جدیدی را پدید می آورد).

از ابن عطا گفت از ابا جعفر باقر ڠ سئوال کردم و گفتم اگر قائم ڠ قیام کرد با چه سیره و روشی در بین مردم عمل می کند؟ آنگاه ڠ فرمودند: **(يهدم ما قبله كما صنع رسول الله  ويستأنف الإسلام جديدا)** ([[172]](#footnote-172)).
(هر آنچه قبل از او بوده ویران می کند همان طور که رسول خدا  انجام داد و اسلامی جدید پدید می آورد).

قبلا ًحدیثی از رسول خدا  مرور شد که در آخر زمان از اسلام چیزی جز اسمش نمی ماند و از قرآن مگر رسمش و مساجد از حضور مردم آباد است در حالی که از هدایت خالی است (از هدایت ال محمد ڠ) و آن حال امروزه ما ست. مساجد آذین شد و مصاحف بسیار زیبا و رنگارنگ هستند و مسلمانان دورتر از آن که از اسلام باشند.

از ابی عبدالله ڠ فرمودند: **(أما إن قائمنا لو قد قام لقد اخذ بني شيبه وقطع أيديهم، وطاف بهم وقال هؤلاء سراق الله)** ([[173]](#footnote-173)).

(اما اینکه قائم ما اگر قیام کرد بنی شیبه را برده و دستهایشان را قطع خواهد کرد وخواهد گفت اینها دزدان خداوند هستند).

از ابی عبدالله ڠ فرمودند: (… وقطع أيدي بني شيبة السراق وعلقها على الكعبة) ([[174]](#footnote-174))..

(... و دستان بنی شیبه ی دزد را قطع کرد و آنها را بر کعبه اویزان کرد).

وعنه ڠ (…. وقطع أيدي بني شيبة وعلقها على الكعبة وكتب عليها هؤلاء سراق الكعبة) ([[175]](#footnote-175)).

و از او ڠ: (.... و دستان بنی شیبه را قطع کرد و آنها را بر کعبه اویزان کرد و روی آنها نوشت اینها دزدان کعبه هستند).

و بنی شیبه همان خدمتکاران کعبه در زمان امام باقر ڠ هستند و حدیث اشاره به خدمتکاران همه ی عتبات مقدس امروزی می کند و اینکه امام دستهایشان را قطع می کند و آنها را مفتضح می کند، زیرا آنها اقدام به سرقت عتبات مقدسه کرده اند. پس آنها در کل بندگان طاغوت بوده ولی نه همه ی آنها بعضی از آنها قابل اصلاح بوده و شاید بعضی از آنها افرادی مومن باشند.

از امام صادق ڠ فرمودند: **(دمان في الإسلام حلال من الله عز وجل لا يقضي فيهما أحد بحكم الله عز وجل، حتى يبعث الله القائم من أهل البيت، فيحكم فيهما بحكم الله عز وجل، لا يريد فيه بينه: الزاني المحصن يرجمه، ومانع الزكاة يضرب رقبته)** ([[176]](#footnote-176)).

(دو خون در اسلام از جانب خداوند عزوجل حلال هستند که کسی در ان به حکم خداوند عزوجل قضاوت نمی کند تا اینکه خداوند قائم را از اهل بیت مبعوث کند انگاه در بین آنها به حکم خداوند عزوجل قضاوت می کند. ودر ان احتیاجی به مدرک و بینه و نشانه ای ندارد: زناکار محصن را سنگسار می کند وگردن منع کننده ی زکات را می زند).

امام صادق ڠ فرمودند: **(لن تذهب الدنيا حتى يخرج رجل منا أهل البيت، يحكم بحكم داود وآل داود، لا يسال الناس بينة)** ([[177]](#footnote-177)).

(دنیا پایان نمی پذیرد تا این که مردی از ما اهل بیت خارج شود که به حکم داود و آل داود حکومت می کند و از مردم مدرک و بینه ای نمی خواهد).

و این بدان معنی است خداوند سبحان باطن امور را به امام مهدی ڠ نمایان می سازد و به او اجازه داد میشود که بر باطن افراد و امور قضاوت و حکم کند همان طورکه خضر ڠ انجام داد هنگامی که کشتی را سوراخ و غلام را کشت و همانند روایتی که ابی حمزه ثمالی درباره داود ڠ.

از ابی جعفر باقر ڠ نقل کرده ایم، عمل می کند. که ابی حمزه ثمالی روایت کرد از ابی جعفر باقر ڠ فرمودند: **(إن داود** ڠ **سال ربه ان يريه قضية من قضايا الآخرة فأتاه جبريل** ڠ **فقال: لقد سألت ربك شيئاً ما سأله غيرك نبي من أنبيائه (صلوات الله عليهم)، يا داود إن الذي سالت لم يطلع الله عليه أحداً من خلقه ولا ينبغي لإحد أن يقضي به غيره، فقد أجاب الله دعوتك وأعطاك ما سألت، أن أول خصمين يردان عليك غداً القضية فيهما من قضايا الآخرة. فلما أصبح داود وجلس في مجلس القضاء أتى شيخ متعلق بشاب، ومع الشاب عنقود من عنب. فقال الشيخ: إن هذا الشاب دخل بستاني، وخرب كرمي وأكل منه بغير أذني. قال: فقال داود للشاب ما تقول؟ قال: فأقر الشاب انه قد فعل ذلك، فأوحى الله تعالى إليه: يا داود أن كشفت لك من قضايا الآخرة فقضيت بها بين الشيخ والغلام لم يحتملها قلبك، ولا يرضى بها قومك يا داود. أن هذا الشيخ أقتحم على والد هذا الشاب في بستانه فقتله، وغصبه بستانه، وأخذ منه أربعين ألف درهم، فدفنها في جانب بستانه، فادفع إلى الشاب سيفاً ومره أن يضرب عنق الشيخ، وأدفع إليه البستان، ومره أن يحفر في موضع كذا من البستان، فيأخذ ماله. قال ففزع داود** ڠ **من ذلك، وجمع علماء أصحابه، واخبرهم بالخبر، وأمضى القضية على ما أوحى الله إليه)**([[178]](#footnote-178)).
(اینکه داود ڠ از پروردگارش درخواست کرد که به او قضیه ای از قضایای اخرت را نشان دهد پس جبرائیل ڠ به سوی او آمد انگاه فرمود: از پروردگارت درخواستی کردی که غیر از شما هیچ پیامبری از پیامبرانش (صلوات خدا بر آنها باد) چنین درخواستی نکرده.، ای داود چیزی که سوال کردی خداوند آن را به هیچ یک از مخلوقاتش اطلاع نداده است و بر کسی جایز نیست که به غیر آن قضاوت کند، پس خداوند درخواست شما را اجابت کرد و آنچه را سوال کردی به تو خواهد داد و آن این است که فردا اولین اشخاصی که برای قضاوت نزد شما می آیند در آنها قضیه ای از قضاوتهای اخرت وجود دارد. پس هنگامی که صبح شد و داود در مجلس قضاوت نشست پیرمردی که جوانی را گرفته بود آمد و همراه جوان شاخه ای انگور وجود داشت آنگاه پیرمرد گفت: این جوان وارد باغ من شده و محصول باغ را خراب کرد و بدون اجازه از آن خورد. آنگاه داود رو به جوان کرد و گفت شما چه می گویی؟ پس جوان اقرار کرد که او این کار را انجام داده است، در این حین خداوند به داود وحی کرد: ای داود اگر از قضاوتهای آخرت برای تو اشکار سازم بواسطه ی آن بین پیرمرد و جوان قضاوت کنی قلب تو توان تحمل آن را نخواهد داشت وهمچنین قوم تو به آن راضی نمی شوند قضیه بدین شرح است که این پیرمرد در فرصتی بر پدر این جوان چیره شد و او را در باغش بقتل رساند و باغ او را غصب کرد و از او چهل هزار درهم برده و آنها را در کنار باغش دفن کرد.پس به جوان شمشیری بده و بخواه که گردن پیرمرد را بزند و آنگاه باغ را به او بده و به او امر کن که در آن جای کنار باغ حفر کند تا مال خود را ببرد. گفت که یکباره داود ڠ از آن حالت خارج شد و علمای اصحاب خود را جمع کرد و آنها را در مورد موضوع خبر داد و قضیه را همان طور که خداوند وحی کرد انجام داد) .

امام صادق ڠ فرمودند:(أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر والطواف)([[179]](#footnote-179)).

(اولین چیزی که قائم از عدل ظاهر می کند منادی خود را ندا می کند تا اینکه صاحب نافله را بر صاحب فریضه ی حجر و طواف تحویل دهد).
 و این یعنی کسی که حج واجب را در زمان امام انجام دهد از انجام حج مستحب منع می گردد تا این که مسلمانانی دیگری که حج واجب را انجام نداده اند به حج بروند.

و امروزه ظاهر حج مستحبی بصورت علنی در بین ثروتمند نمایان است تا جایی که فقراء از رسیدن به بیت الله الحرام برای حج واجب مایوس گشته اند.

واگر واقعا این ثروتمندان خواستار رضای وجه اللهبودند این اموال را بر فقرائی که از گرسنگی می نالند و بسیاری از آنها به علت کمبود دارو می میرند انفاق می کردند انهم به علت نيافتن دارو. و اگر واقعا خواستار رضای خداوند متعال بودند افراد فقیری که توانای رفتن به بیت الله را ندارند را با این اموال می فرستادند.

و حقیقتی که در ورای آن پنهان شده اند این است که آنها برای تفریح می روند و لا غیر.همان طوری که حضرت امیرالمومنین علی ڠ فرمودند([[180]](#footnote-180)) و مصیبت بزرگ این است که بعضی از آنها خود را عالم می شمارند و اگر این طور بودند حتما در اخلاق اسوه و الگویی برای دیگران می شدند.

ابی عبدالله امام صادق ڠ فرمودند: **(سيد الأعمال ثلاثة: إنصاف الناس من نفسك حتى لا ترضى بشيء إلا رضيت لهم مثله، ومواساتك الأخ في المال، وذكر الله على كل حال)**([[181]](#footnote-181)).

(جوهره اعمال بر سه قسم است: انصاف کردن دربین مردم،چیزی که برای خود می پسندی برای دیگران بپسندی، کمک و یاری رساند مالی به برادر و ذکر و یاد خداوند متعال در همه ی احوال).

از امام صادق ڠ از پدرانش از پیامبر  فرمودند: **(لما أسري بي أوحى ألي ربي جل جلاله … إلى أن قال فرفعت رأسي فإذا أنا بأنوار علي وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة بن الحسن (القائم) في وسطهم كأنه كوكب دري. قلت: ياربِ من هؤلاء؟ قال هؤلاء الأئمة، وهذا القائم يحلل حلالي وحرم حرامي، وبه انتقم من أعدائي، وهو راحة لأوليائي، وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين والكافرين، فيخرج اللات والعزى طريين فيحرقهما. فلفتنة الناس بهما يومئذ اشد من فتنة العجل و السامري)**([[182]](#footnote-182)).

(هنگامی که مرا بالا برد پروردگارم جل جلاله به من وحی کرد... تا اینکه فرمود پس سرم را بالا بردم انگاه من در میان نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت بن الحسن ( قائم) همانند ستاره ای درخشان در میانشان بود. گفتم: ای پروردگار اینان چه کسانی هستند فرمودند اینان ائمه هستند و این قائم که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می خواند و بواسطه ی او از دشمنانم انتقام می گیرم و او برای اولیاء من راحت است و اوست که دلهای شیعه ات را از ظالمین و جاحدین و کافرین شفا می دهد آنگاه لات و عزی را نو و تازه خارج می کند و آنها را اتش می زند. پس فتنه و امتحان مردم به آنها شدیدتر از فتنه ی گوساله و سامری می باشد).

از بشر نبال روایت شده که امام صادق ڠ فرمودند: **(هل تدري أول ما يبدأ به القائم** ڠ**. قلت: لا قال: يخرج هذين رطبين غضين فيحرقهما ويذرهما في الريح، ويكسر المسجد ثم قال** ڠ **إن رسول الله  قال عريش كعريش موسى** ڠ **، وذكر إن مقدم مسجد رسول الله  كان طينا، وجانبه جريد النخل)** ([[183]](#footnote-183)).

(آیا می دانی که قائم ڠ با چه چیزی شروع می کند. گفتم: خیر فرمودند: این دو را همانند دو گیاه مرطوب بیرون می آورد و آنها را آتش می زند و آنها را در باد پخش می کند و مسجد را فرو می ریزد سپس ڠ فرمودند این که رسول خدا  فرمود داربستی همانند داربست موسی ڠ و ذکر نمود که جلوی مسجد رسول خدا  از گل خشک بوده است و جانب او تنه ی درخت خرم).

از ابی عبدالله ڠ فرمودند: **(إذا قدم القائم** ڠ **وثب ان يكسر الحائط الذي على القبر فيبعث الله ريحا شديدة وصواعق ورعودا، حتى يقول الناس إنما ذا لذا. فيتفرق أصحابه عنه، حتى لا يبقى معه أحد. فيأخذ المعول بيده فيكون أول من يضرب بالمعول، ثم يرجع إليه أصحابه إذا رأوه يضرب بالمعول بيده، فيكون ذلك اليوم فضل بعضهم على بعض، بقدر سبقهم إليه. فيهدمون الحائط ثم يخرجهما غضين رطبين، فيلعنهما ويتبرأ منهما ويصلبهما، ثم ينزلهما ويحرقهما ثم يذرهما في الريح)** ([[184]](#footnote-184)).

(اگر قائم ڠ قیام کرد و جلو رفت تا اینکه دیواری که بر قبر است را می شکند آنگاه خداوند باد تند و رعد و برقی را خواهد فرستاد تا این که مردم بگویند که این باد و رعد و برق بخاطر این قبرها بوجود آمد. دراین بین اصحابش از کنارش متفرق می شوند تا این که کسی با او باقی نمی ماند. پس کلنگ را با دست خود می گیرد و او اولین کسی خواهد بود که با کلنگ ضربه می زند سپس اصحابش می بینند که کلنگ در دست قائم و درحال ضربه زدن می باشد دراین حین برمی گردند آنگاه آن روز عده ای بر عده ی فضل و برتری می یابند به همان اندازه که بسوی قائم سبقت گرفتن. آنگاه دیوار را ویران کرده و سپس آنها را همانند دو گیاه مرطوب [تازه] بیرون می اورد پس آنها را لعنت می کند و از آنها دوری و برائت می جوید و آنها را اعدام می کند سپس آنها را پایین اورده و اتش می زند و خاکستر آنها را در هوا پخش می کند).

مردی در مورد خانه هاي عباسيان گفت که باشد که خداوند آن ها را طوري به من نشان دهد که خراب شده و یا با دستان ما خراب می شوند پس ابو عبدالله ڠ فرمودند: **(لا تقل هذا بل يكون مساكن القائم وأصحابه اما سمعت الله يقول - وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ)** ([[185]](#footnote-185)).

(این را نگو بلكه مسکن های قائم و اصحابش خواهند بود مگر نشنیدی که خداوند می فرماید –: در منازل کسانی که به نفس خود ستمکار بودند ساکن گشتید).

ابن بکیر گفت از ابا الحسن ڠ در مورد گفته **(وله اسلم من في السماوات والأرض طوعا وكرها )** سوال کردم **گفت** ڠ **أنزلت في القائم** ڠ **إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكفار في شرق الأرض وغربها. فعرض عليهم الإسلام فمن اسلم طوعا أمره بالصلاة والزكاة وما يؤمر به المسلم، ويجب لله عليه. ومن لم يسلم ضرب عنقه، حتى لا يبقى في المشارق والمغارب أحد إلا وحد الله. قلت له: جعلت فداك إن الخلق أكثر من ذلك؟. فقال: إن الله إذا أراد أمرا قلل الكثير وكثر القليل)** ([[186]](#footnote-186)).

(و برای او انچه در اسمآنها و زمین است بصورت خواه یا ناخواه تسلیم شدند ) و ڠ فرمودند در مورد قائم ڠ نازل شده است اگر بر یهود و مسیح و صائبین و زنادق و اهل خواسته ها و کفار در شرق و غرب زمین خارج شود. پس ڠ اسلام را به آن ها عرضه می کند پس هر کس به اراده ی خود تسلیم شد او را به نماز و زکات و انچه فرد مسلمان به آن امر شده امر می کند و در مورد آن به خداوند جواب دهد. و کسی که تسلیم نمی شود گردنش را می زند تا این که در مشارق و مغارب زمین کسی نمی ماند مگر این که تنها خداوند را بپرستد. به او گفتم: فدایت شوم که خلق بیشتر از این حرفها است؟. پس فرمود: این که خدا اگر امری را بخواهد زیاد را کم و کم را زیاد می کند).

امام صادق ڠ فرمودند: **(العلم سبعة وعشرون حرفا، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين. فإذا قام قائمنا، اخرج الخمسة وعشرين حرفا، فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبع وعشرين حرفا)** ([[187]](#footnote-187)).

(علم بیست و هفت حرف است پس همه ی انچه که فرستادگان با ان امدند دو حرف است و تا به امروز مردم غیراز این دو حرف چیزی نمی شناسند. پس اگر قائم ما قیام کرد بیست و پنج حرف دیگر را خارج می کند و آنها را در بین مردم منتشر می کند و دو حرف دیگر را به ان اضافه مینماید تا بصورت بیست و هفت حرف آنرا منتشر کند).

یعنی امام مهدی ڠ علوم الهی جدیدی را دربین مردم منتشر می کند و شاید بعضی از ان اسرار قرآن باشد همانی که از آنها چیزی نمی دانیم. حق تعالی فرمودند:

(وَلَوْ أَنَّ قرآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قطعت به الارض او كلم به الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الامر جميعا).

(و اگر کتابی بود که کوهها بدان به حركت می امدند و زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان بدان به گفتار می امدند. اری همه ی کارها با خدا است). (الرعد: 31).

و روایت شده که اصحاب امام ڠ برروی آب راه می روند ([[188]](#footnote-188)) و این که هر کدام از آنها با ایمانی که دارد اگر با کوهها بجنگد آنها را ویران می سازد.

و روایت شده که او ڠ در اسباب و علتهای آسمانها ترقی می کند([[189]](#footnote-189)) والله اعلم.

شاید همراه این پیشرفت درعلوم الهی و روحی پیشرفتی در علوم مادی صورت گیرد و گمان نمی کنم این که پیشرفت مادی همراه و همگام توجه و پیشرفت روحی حتما ًصورت پذیرد حق تعالی فرمودند (ولو أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى امَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)(الأعراف:96).

(و چنان چه مردم شهرها همه ایمان اورده و پرهیزکار می شدند همانا ما برکاتی از اسمان و زمین بر روی آن ها می گشودیم).

وحق تعالی فرمودند:(وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقاً) (الجـن:16).

(و اگر بر طریقه ی اسلام و ایمان پایداری ورزند البته به آنها اب علم فراوان مينوشانيم).

وگفته می شود که دانشمند فیزیک اینشتاین یهودی المذهب که نظریه ی نسبیت را پایه گذاری نمود و ارتباط بین انرژی و ماده را ثابت کرد از فلسفه نظریه وحدت الوجود دینی ثابت نمود که هرکدام ازآنها به دیگری تبدیل می شود.

امیر مومنین ڠ فرمودند: (**( كأني أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل أما أن قائمنا إذا قام كسره وسوى قبلته)** ([[190]](#footnote-190)).

(همانند آناست که به شیعیان مان در مسجد کوفه می نگرم که صف ها را تشکیل داده و در حال یاد دادن قرآن به مردم بودند همان طور که نازل شده اما اگر قائم ما قیام کرد آن را ویران نموده و قبله اش را در آنجا خواهد ساخت).

و از امام صادق ڠ فرمودند: **( كأني بشيعة علي في أيديهم المثاني يعلمون الناس المستأنف)** ([[191]](#footnote-191)).

(مثل اینکه شیعه ی علی را می بینم که در دست آنها مثانی (حمد) است که به مردم چیزهای جدید آموزش می دهند).

اصبغ بن نباته گفت شنیدم که امام علی ڠ می فرماید:

**(كأني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة، يعلمون الناس القرآن كما نزل. قلت يا أمير المؤمنين: أو ليس هو (هذا) كما نزل. فقال: لا، محي عنه من قريش بأسمائهم، وأسماء آبائهم، وما ترك أبو لهب إلا إزراء على رسول الله  لأنه عمه)** ([[192]](#footnote-192)).

( گویی که صفوف عجم را در مسجد کوفه می بینم، به مردم قرآن را همانطور که نازل شده اموزش می دهند گفتم یا امیر المومنین: آیا این نیست همانطور که نازل شده. انگاه فرمودند: خیر از ان اسامی قریش و اسامی پدرانشان پاک شده است و انچه را که اسم ابو لهب بر جای گذاشت تنها بدلیل کینه ای که نسبت به پیامبر داشتن این اسم باقی ماند زیرا او عموی رسول خدا  است).

و امام صادق ڠ فرمودند: **(كيف انتم لو ضرب أصحاب القائم الفساطيط في مسجد كوفان ثم يخرجوا إليهم المثال المستأنف أمر جديد على العرب شديد)** ([[193]](#footnote-193)).

(در چه حالی خواهید بود اگر اصحاب قائم صفوف را در مسجد کوفان تشکیل داده سپس برای آنها امثال تالیفات امر جدیدی که بر عرب شدید است را بیرون می اورد).

ابی جعفر ڠ فرمودند**: (إذا قام قائم آل محمد** ڠ **ضرب فساطيط لمن يعلم القرآن على ما أنزل الله جل جلاله فأصعب ما يكون على من حفظه اليوم لأنه يخالف فيه التأليف)**([[194]](#footnote-194))**.**

(اگر قائم ال محمد ڠ قیام کرد قرآن را همان طور که خداوند جل جلاله نازل کرده اموزش
می دهند صفوفی تشکیل می کند، آنگاه بر کسانی که امروز آن را حفظ کردند بسیار سخت است، زیرا در آن تالیفات جدید خواهد بود).

امام صادق ڠ فرمودند: **(كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة حوله أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، عدة أهل بدر وهم أصحاب الألوية، وهم حكام الله في أرضة على خلقه، حتى يستخرج من قبائه كتاباً مختوماً بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله  فيجفلون عنة إجفال الغنم، فلا يبقى منهم إلا الوزير وأحد عشر نقيباً، كما بقوا مع موسى بن عمران** ڠ **فيجولون في الأرض فلا يجدون عنه مذهبا فيرجعون إليه. وأني لأعرف الكلام الذي يقوله لهم فيكفرون به)** ([[195]](#footnote-195)).

( گویی می بینم قائم را بر منبرکوفه در حالی که اصحابش دور او هستند نگاه می کنم سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر و آنها یاران صاحب پرچم هستند و آنها حاکمان خدا در زمینش بر خلقش هستند تا اینکه از قباء خود کتابی ختم شده با خاتمی از طلا عهدی معهود از رسول خدا  بیرون می اورد انگاه از او با ترس فرار مانند، و همانند ترس و فرار گوسفندان انگاه از آنها فقط وزیر و یازده نفر نقیب می مانند همان طور که با موسی بن عمران ڠ باقی ماندند پس در زمین سرگردان می شوند آنگاه راهی برای رفتن از او نمی یابند پس به او برمی گردند. و من می دانم صحبت و کلامی که به آنها می گوید چیست که به او کفر می ورزند).

ابی یعفور گفت: بر ابی عبدالله ڠ وارد شدم و پیش او یکی از اصحابش بود پس به من فرمودند: **(يابن أبي يعفور هل قرأت القرآن؟. قال قلت: نعم هذه القراءة. قال** ڠ **عنها سألتك ليس عن غيرها. قال قلت: نعم، جعلت فداك فلم؟. قال** ڠ**: لان موسى** ڠ **حدث قومه بحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، ولان عيسى عليه السلام حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بتكريت فقاتلوه فقاتلهم وقتلهم)**.

(ای فرزند ابی یعفور آیا قرآن را خواندی؟ گفتم: بله این قرائت. فرمودند ڠ: در مورد آن از تو سوال کردم و نه در مورد غیر آن. گفتم: بله فدایت شوم چرا؟. فرمودند ڠ: زیرا موسی ڠ با قومش در مورد حدیثی صحبت کرد که آن را تحمل نکردند در مصر بر او خارج شدند و با او جنگیدند پس با آنها جنگید و آنها را کشت و این که عیسی ڠ با قوم خود در مورد حدیثی صحبت کرد که آن را تحمل نکردند و در تکریت بر او خارج شدند و با او جنگیدند پس با آنها جنگید و آنها را کشت و آن قول خداوند عز وجل (فَآمَنَتْ طائفة من بَنِي إِسْرائيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ) (الصف:14).

(طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان اوردند و طایفه ای کافر شدند ما آنان را که ایمان اوردند در برابر دشمنانشان موید و منصور گردانیدیم تا ظفر یافتند).

**(وأن أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه، فتخرجون عليه برميلة الدسكرة، فتقاتلونه فيقاتلكم فيقتلكم. وهي آخر خارجه تكون)**([[196]](#footnote-196))**.**

اولین قائمی که از ما اهل بیت قیام می کند در مورد حدیثی با شما صحبت می کند که آنرا تحمل نمی کنید، پس در شنزار دسکره بر او خارج می شوید و با او می جنگید پس با شما می جنگد و شما را می کشد. و آن آخرین خروج خواهد بود...).

بیانی از مجلسی (رحمت خدا بر او باد) قولش – وچرا – یعنی چرا از من سوال نمی کنی غیر از این قرائت و ان منزلتی که نیاز است فرا گرفته شود پس ڠ جواب داد:

**(بأن القوم لا يحتملون تغير القرآن، ولا يقبلونه وأستشهد بما ذكر)**([[197]](#footnote-197)).

(زیرا مردم یا قوم تغییر قرآن را تحمل و درک نمی کنند و آنرا قبول نمی کنند پس در مورد گفته اش شاهد قرار داد).

و امیر المومنین ڠ فرمودند: **(يعطف الهوى على الهدى، إذا عطفوا الهدى على الهوى. ويعطف الرأي على القرآن، إذا عطفوا القرآن على الرأي)**([[198]](#footnote-198)).

(هوای نفس را به هدایت باز می گرداند بعد از اینکه هدایت **به** هوای نفس متمایل شده بود رای و نظر را به قرآن باز می گرداند بعد از اینکه قرآن بر رای منعطف شده).

و از امام صادق ڠ: **(إن أصحاب موسى ابتلوا بنهر، وهو قول الله عز وجل ( أن الله مبتليكم بنهر ) وان أصحاب القائم يبتلون بمثل ذلك)**([[199]](#footnote-199)).

(این که یاران حضرت موسی ڠ با نهری مورد امتحان قرار گرفتند و ان قول خداوند عزوجل (أن الله مبتليكم بنهر ) و این که اصحاب قائم همانند آن مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرند).

از امام صادق ڠ: **(القائم يهدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه، ومسجد الرسول  إلى أساسه، ويرد البيت إلى موضعه، وأقامه إلى أساسه وقطع أيدي بني شيبة وعلقها على الكعبة)**([[200]](#footnote-200)).

(قائم مسجد حرام را ویران می کند تا آن را به اساس و پایه ای اصلی خود برگرداند و مسجد رسول خدا  را نیز به همانند بنای سابق خود برمی گرداند و بیت خدا (کعبه) را به جایگاه و شان اصلی خود بر می گرداند و دستان بنی شیبه را قطع کرده و آنها را بر کعبه آویزان می کند).

و از ابی بصیر در حدیثی که شیخ طوسی آنرا خلاصه کرده گفت: **(إذا قام القائم** ڠ **دخل الكوفة، وأمر بهدم المساجد الأربعة، حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريش كعريش موسى** ڠ**. وتكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله …)** ([[201]](#footnote-201)).

(اگر قائم ڠ قیام کرد وارد کوفه می شود و دستور می دهدکه چهار مسجد را ویران کنند تا اینکه اساس ان و پایه اصلی ان بیرون بیاید و چوبه های ان همانند چوبه یا داربند موسی ڠ شوند و همه ی مساجد ساده شده و هیچ گونه بر دیگری برتری نخواهند داشت همانطور که درعهد رسول خدا  بوده...).

و ابی محمد امام حسن عسکری ڠ فرمودند: **(إذا قام القائم أمر بهدم المنار والمقاصير التي في المساجد. فقلت في نفسي: لأي معنى هذا؟ فاقبل عليّ فقال** ڠ**: معنى هذا انها محدثة مبتدعة،لم يبنها نبي ولا حجة)**([[202]](#footnote-202)).
(اگر قائم قیام کرد دستور به ویران کردن مناره ها و مقاصیری([[203]](#footnote-203)) که در مساجد وجود دارند می کند دراین حین با خودم گفتم: این کار چه معنی دارد؟ پس ڠ رو به من کرد و فرمود معنی ان این است که آنها جديد و به صورت بدعت هستند و هیچ پیامبر و حجتی آن را بنا ء نمی کند).

و امام صادق ڠ فرمودند: **(إذا قام القائم هدم المسجد الحرام، حتى يرده إلى أساسه. وحول المقام إلى الموضع الذي كان فيه، وقطع أيدي بني شيبه وعلقها على الكعبة، وكتب عليها هؤلاء سراق الكعبة)**([[204]](#footnote-204)).

(اگر قائم قیام کرد مسجد حرام را ویران می کند تا اینکه آنرا به اساس و پایه و بنیاد اولیه خود برگرداند. و مقام را به موضعی که در ان بوده بر می گرداند و دستان بنی شیبه را قطع می کند و آنها را بر کعبه اویزان می کند و روی آنها می نویسد اینان دزدان کعبه هستند).

و اصبغ گفت: امیر المومنین علی ڠ فرمودند: در حدیثی بدانجا رسید که به مسجد کوفه از تزئینات و زخرف و گل پخته شده ساخته بودند پس فرمودند: **(ويل لمن هدمك، وويل لمن سهل هدمك، وويل لبانيك بالمطبوخ المغير قبلة نوح. طوبى لمن شهد هدمك مع قائم أهل بيتي، أولئك خيار الأمة مع أبرار العترة)**([[205]](#footnote-205))**.**

(وای بر کسی که تو را ویران ساخت و وای بر کسی که ویرانی تو را اسان کرد و وای بر کسی که تو را با مواد پخته شده ساخت که موجب تغییر قبله ی نوح شده است. خوشا به حال کسی که ویرانی تو را با قائم اهل بیتم شاهد بوده آنها مختار امت با ابرار عترت هستند).

و از ابو عبدالله ڠ سوال شد:

**(عن المساجد المظللة، نكره الصلاة فيها. فقال نعم، ولكن لا يضركم اليوم. ولو قد كان العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك)** ([[206]](#footnote-206)).

(در مورد مساجد تاریک که نماز در آن انکار شده. پس فرمودند: ولیکن امروز ضرری به شما نمی رساند. و اگر عدل بوده خواهید دید که چگونه در ان تصرف می کند).

و از عمرو بن جمیع گفت: از ابا جعفر باقر ڠ در مورد خواندن نماز در مساجد ی که داری نقش و نگار و نقاشی هستند سئوال کردم پس ڠ فرمودند  **(اكره ذلك، ولكن لا يضركم اليوم. ولو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك)**([[207]](#footnote-207)).

(متنفرم ان برای من ناپسند است ولیکن امروزه به شما آسیبی نمی رساند. واگر عدل بر پا (قیام قائم ) شود آنگاه خواهید دید که چگونه با آنها رفتار می کند).

و احادیث به این اشاره دارند که امام مهدی ڠ مساجد را به سادگی زمان رسول خدا ( ص) بر می گرداند تا این که مردم در هنگام عبادت فقط متوجه پروردگار خویش شوند. زیور و آلات و نقاشی و عکسها را از آنها بر می دارد و شاید سقفهای آن ها را به سوی آسمان بگشاید و سقف آن ها را بردارد آنچه برای اهل دنیا مهم است زیور و الات و راحت طلبی و استفاده از سیستم سرمایی و گرمایی و در نرمی و رفاهی زیستن می باشد؛ لکن آنچه برای پیامبران و اوصیاء ڠ اهمیت دارد توجه به سوی خدا و پیوستن به خداوند است، نه میل به سوی دنیا و زینتهای آن و آن هم با توجه به اهمیت دادن پیامبران و اوصیاء در آبادانی زمین و رفاه حال مردم از نظر اقتصادی است.

از فضیل بن یسار گفت شنیدم ابا عبدالله صادق ڠ می فرماید: **(ان قائمنا إذا قام استقبل من جهلة الناس اشد مما استقبل رسول الله  من جهال الجاهلية. فقلت وكيف ذلك؟ قال إن رسول الله  أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة وان قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله، ويحتج عليه به. ثم قال** ڠ**: اما والله ليدخلن عليهم عدله، أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم، كما يدخل الحر والقر)** ([[208]](#footnote-208)).

(اینکه قائم ما اگر قیام کرد با جهل و نادانی مردم شدیدتر از جهل و نادانی دوران جاهلیت که رسول خدا  با آنها روبرو شده است روبرو می گردد. پس گفتم آن چگونه خواهد بود؟ فرمودند این که رسول خدا  به سوی مردم آمد در حالی که آنها سنگ و کلوخ و شاخه ها و چوب تراشیده شده را می پرستیدند و اگر قائم ما قیام کرد به سوی او مردمی خواهند آمد که کتاب خدا را بر او تاویل می کنند و با آن بحث و جدل می کنند. سپس فرمودند ڠ اما به خدا عدل وارد منازل آنها میشود همانطور که گرما و سرما وارد آن می شوند).

قطعا ً کسانی که قرآن را بر قائم آل محمد  تاویل می کنند عموم مردم نیستند بلکه آنها علماء غیر عامل (علماء سوء) بوده که گمان می کنند با توجه به تحصیل خودشان در قواعد استقرائی و عقلی بر همه ی علوم احاطه کرده اند، آنگاه آنها علمی که در نزد غیر خود باشد را نمی بینند. و این تکبر آنها را از تقلید به امام معصوم ڠ و قبول علوم الهی او ڠ منع می کند، پس در مقابل او قرار گرفته و قرآن را بر او تاویل می کنند آنگاه او را به نادانی و شاید سحر و جنون متهم می کنند. و دو تهمت اخیر همیشه بر پیامبران وارد شده و از آنها جدا نبوده است).

از این جاست که تنها علوم امام نمی تواند فتنه ی این علماء بی عمل را درمان نماید زیرا آنها تسلیم امام نمی شوند همان طور که در روایت واضح است حتی علوم او ڠ را قبول نمی کنند، آنگاه راه علاج این علما ء بی عمل مفتضح کردن و بردن آبروی آنها جلوی ناظران و بین عموم مردم خواهد بود همان طور که رسول خدا  و عیسی ڠ با علماء یهود این کار را انجام دادند و هنگامی که مردم عدالت امام ڠ را چه در امور مالی، همانند تقسیم اموال صدقات بطور مساوی در بین فقراء و زهدش ڠ در لباس پوشیدن و غذا خوردن و نوشیدن می بینند و یا اهتمام امام نسبت به احوال و امور جوامع اسلامی و اخلاص او در عمل برای خداوند متعال را خواهند دید. در هر صورت مردم سیره و روش و حرکت این امام عادل مهدی ڠ را با سیره و روش این علماء بی عمل مقایسه می کنند و بطور مثال اگر مسکینی که بچه هایش گرسنه باشد و لباسهایشان پاره پاره بوده و از آنها پولی طلب کند تا حاجت خود را برطرف کند آنگاه به او می گویند: برای ما معرفی بیاور تا به تو پولی بدهیم !. شما را به خدا قسم ! آیا شنیده اید و یا خوانده اید به این که حضرت محمد  و یا علی ڠ و یا یکی از ائمه ۏ به فقیری گفته اند که برای ما معرفی بیاور تا به تو کمکی بکنیم؟!. آنگاه این معرفین چه کسانی هستند؟ و یا چند نفرمعرف لازم است؟ و این مسکین از کجا می تواند یکی از آنها را بیاورد؟! و در عین حال این که طلاب حوزه ی علمیه نیاز به سلسله معرفین دارند بلکه فرد متقی از طلبه حوزه هدایت نمی شوند مگر یک راه وجود دارد و آن این است که خود را پیش او معرفی کند زیرا بیشتر معرفین متکبر و فاسق هستند و تحت تاثیر کسانی که با اموال صدقه ها با آنها در ارتباط هستند. در صورتی که گمراهی و هدایت در یک جا جمع نمی شوند آنگاه در غالب این معرفین کسی هدایت نمی شود مگر اینکه چاپلوس و متملق و خسیس دنیا طلب باشد. و ضرب المثلی وجود دارد که می گوید تنها پرنده ها همشکل و هم نوع در کنار هم زندگی می کنند. آنگاه شما را به خدا قسم می دهم چگونه این اتفاق افتاد که خسیس و نابکار وضع فرد تقی و شریف را بشناسد !. و چگونه است که گرگ چوپان گوسفندان شد !؟. و چگونه شدکه فرزند ناخلف امانتدار باشد! و چگونه است که نادان فرومایه فرد عالم فقیه را بشناسد؟!! آیا خداوند به شما اجازه داد که اینگونه انجام دهید و یا به خداوند دروغ و افتراء می بندید؟!.

شما را به خدا آیا این روش و سیره امام سجاد ڠ بوده همانی که غذا را در تاریکی شب حمل می کرد و آن را زیر سر مردم تنگ دست موافق و مخالف قرار می داد و یا روش و سیره ی محمد  و ائمه ۏ همان کسانی که عطا می کردند به افردای که قلبهایشان با آنها نبوده و به فقراء و ایتام رحم می کردند و شاید اشک از چشمان علی ڠ قبل از جاری شدن اشک از چشم یتیمی یا زن بی کسی جاری شد. و شاید آه و حسرت خارج شده از سینه ی محمد  قبل از سینه ی فقیر است. حضرت محمد  و علی ڠ و ائمه ۏ گرسنه می ماندند تا فقیران سیر شوند و به کسی که دور است قبل از کسی که نزدیک است عطا و بخشش می کردند.

و اسلام با اخلاق این رهبران بزرگ منتشر شد و نه با اصلاحات فلسفی.امام علی ڠ هنگام خلافت اولین کاری را که انجام داد مساوات و برابری در عطا بود. و اختلاف طبقاتی و تمایزی که خلفائ قبل از او بوجود آورده بودند را از میان برد و به همین خاطر شورش قوم بر او شروع شد و امثال طلحه و زبیر و شبیه آن ها برعلیه او شوریدند.

اما شما امروز دیوانهای تمییز و تفرقه را برگرداندید و آن هم به صورت عثمانی آنها پس به هر کس که شما را به غیر از خدا عبادت می کند بذل و بخشش می کنید. و با خواسته و برنامه و هدف خودتان این را برای علم او موثر دانستید و فلانی را با ادعای خودتان برتر شمردید و این و فلانی نه به معروف امر می کنند و نه نهی از منکر می کنند. و از جهتی دیگر از دادن و کمک کردن به بیوه ها جلوگیری می کنید برای اینکه او مجهول الحال بوده و یتیم به خاطر نداشتن معرف و بر معظم طلبه حوزه افترا می کنید و شاید کسانی که در مسیر زشت ونامطلوب شما خواه از نظر علمی و یا عملی حرکت نکنند را منع می کنید همان مسیری که واضح ترین مظاهر و خصیصه های معلوم و انحراف ان همان دوری از کتاب خداوند است و فراگیری و تدریس ان است و غفلت شما از ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر است. و بدست گرفتن رفاه و راحتی تا اینکه به صورت قومی ناز پرورده در امدید حرارت خورشید را تحمل نمی کنید و این نوع زندگی را بر سخت زیستن و ایستادن و اذیت رساندن به طواغیت در راه اعتلاء کلمه لااله الا الله ترجیح دادید.

در بعضی از روایتها وارد شده که وصف می دهد جنگی را که امام مهدی ڠ خود رهبری آنها را بر عهده می گیرد آن هم جهت فتح شهر نجف و پاکسازی آن از منافقین همان کسانی که در مقابل او خواهند ایستاد و با او می جنگند. و این که یاران امام مهدی ڠ دور تا دور او را گرفته اند درحالی که لباسهایشان مندرس وپاره پاره شده است !بله لباس آنها پاره پاره است زیرا که آنها با پول و اموال بیوه زنان و ایتام و افراد بیمار لباس نمی خرند.

از ابی بصیر از ابی عبدالله ڠ فرمودند درمورد قول خداوند عز وجل (فكبكبوا فيها هم والغاوون)(آنگاه آنها و کافران به رو در اتش دوزخ افتند) **قال** ڠ**: يا أبا بصير هم قوم وصفوا عدلاً بألسنتهم ثم خالفوه إلى غيره)**([[209]](#footnote-209)).

ڠ فرمودند ای ابا بصیر آنها قومی هستند که عدل را با زبان خودشان توصیف کردند سپس مخالفت کرده و به چیز دیگری مشغول شدند).

وعن خثيمة قال: قال لي أبو جعفر ڠ: **(ابلغ شيعتنا أن لن ينال ما عند الله إلا بعمل وأبلغ شيعتنا أن أعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم يخالفه إلى غيره)** ([[210]](#footnote-210)).

و از خثیمه گفت: ابو جعفر ڠ به من فرمودند: (به شیعه ی ما ابلاغ کن آنچه را که پیش خداست بدست نمی آید مگر با عمل و نیز به شیعه ی ما ابلاغ کن که عظیم ترین مردم حسرت خورده در روز قیامت کسانی هستند که عدل را توصیف کرده سپس با آن مخالفت کرده و به چیز دیگری مشغول شده اند)

وعن أبي عبد الله ڠ قال **:(أتقو الله واعدلوا فأنكم تعيبون على قوم لا يعدلون)** ([[211]](#footnote-211)).

(خدا را تقوا پیشه کنید و عدالت کنید که در نهایت به قومی خواهید رسید که عادل نیستند)

وعن أمير المؤمنين ڠ قال**: (ألا أنه من ينصف الناس من نفسه لم يزده الله إلا عزاً)**([[212]](#footnote-212))..

و از امیر مومنین ڠ فرمودند (هر کسی که با مردم با عدل و انصاف از نفس خود رفتار کند خداوند جز عزت به او چیزی اضافه نمی کند).

شما را به خدا دیگر چیزی مانده که شما را از طاغوتهای مسلط بر امتهای اسلامی تميز دهد. شما و آنها به کسانی که به غیر از خدا شما را عبادت می کنند بذل و بخشش می کنید و اخرتش را به دنیای شما می فروشد و فقراء و مساکین را رها کردید تا گرسنگی بکشند و مریضان از درد به خود می پیچند تا اینکه بمیرند هم شما و هم آنها امر به منکر نمی کنید پس آنها چکش و شما سندان هستید. آنها به کتاب خدا توهین می کنند و شما از کار زشت آنها با سکوت و ارامش خبیث استقبال می کنید.

پس وای بر شما که ادعای شیعه ی علی ڠ را دارید و انگاه با او مخالفت می کنید.نه و هرگز نه که شما شیعه ی عثمان می باشید زیرا با او موافق هستید. و علی پیشوای مومنین ؛ و مال و اموال سرور منافقین است، و برای شما این تفاوت کافی است. – هر ظرفی به انچه در ان است رنگ می گیرد.

شما رهبران کوری هستید(علماءبی عمل )! بله شما رهبران کوری هستید! و کورتر از شما کسی است که دنباله رو شما باشد و ما خدا را داریم و او بهترین وکیل است و به خدا شکایت می کنیم. آنگاه آنچه كه را دانستیم كامل گفته نمي شود، و يا آنچه كه گفته شد وقت آن رسیده است، و يا آنچه که وقتش رسید اهل و صاحبانش اماده نيستند.

ابی الحسن سوم ڠ: **(إذا رفع علمكم من بين أظهركم فتوقعوا الفرج من تحت أقدامكم)** ([[213]](#footnote-213)).

(اگر علم شما ازمیانتان برداشته شد پس فرج را از زیر قدمهایتان متوقع باشید).

پس فرج نزدیک است انشاء الله و حمد و سپاس خداوندی که ترسیده ها را امان و ایمان می دهد و صالحین را نجات می دهد و مقام مستضعفین را بالا می برد و مستکبرین را به زیر می کشد و پادشاهان را به هلاکت می رساند و به جای آنها کسانی دیگررا جایگزین می کند.

و حمد و سپاس خداوندی که قاصم جبارین و درمانده کننده ی ظالمین و درك كننده فراریان و جزا دهنده ظالمین فریاد رس فریاد کنندگان دهنده حاجت، حاجت طلبان اعتماد کننده ی مومنین. حمد و سپاس خداوندی که از خشوع و ترس او اسمآنها و ساکنانش غره و خروش می کنند و زمین و آبادکنندگان آن با مادیات را می لرزاند و درياها و کسانی که در غمرات(عمق) آن شنا می کنند اوج می گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم(قالوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ \* قالوا سمعنا فتى يذكرهم يقال له ابرهيم \* قالوا فاتوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ \* قَالُوا تَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كبيرهم هذا فاسالوهم ان ينطقون) (الأنبياء-63).

( گفتند: کسی که این کار در حق خدآیان ما کرده است همانا از ستمکاران است \* گفتند: شنیده ایم که جوانی به نام ابراهیم از آنها یاد می کرده است \* گفتند: او را پیش چشم جماعت حاضر کنید تا شايد گواهی دهند \* گفتند: ای ابراهیم ! تو با خدآیان ما چنین کرده ای؟ \* گفت: بلکه بزرگترین آنها چنین کرده است اگر سخن می گویند از آنها سوال کنید).

ترجمه و تصحيح انصار امام مهدی 1ربیع اول 1433

**سايت انصار امام مهدى خداوند در زمين تمكينش دهد**

http://farisy.almahdyoon.org/

روم انصار امام مهدى در بالتوك

middle east >> Iran >> IiI Ansar Imam Mahdi IiI

لینک ارسال سؤالات به امام احمد الحسن ڠ

[www.almahdyoon.org/contact -us.html](http://www.almahdyoon.org/contact%20-us.html)

1. - بحارالانوار جلد52 صفحه 124 [↑](#footnote-ref-1)
2. - الكهف: 18. [↑](#footnote-ref-2)
3. - القمر: 10. [↑](#footnote-ref-3)
4. - نهج البلاغة ج3: ص21 [↑](#footnote-ref-4)
5. - اشاره به عمل صدام حسین ملعون است هنگامی که با خون نجس خود قران را نجس نمود انهم وقتی که قران را با ان نوشت. و کسی از مسلمین برای حرمت قران با او مخالفت نکرد همانطوری که علمای – شیعه وسنی -انها برای حرمت قران که هادی و هویت امت اسلامی انهاست مخالفت ننمودند پس مسئولیت از انها بخاطر ترس از طاغی زمان سلخ گشته. ونه فقط معترض بر این امر نشده بلکه بر معترضین اعراض نمودند. وکسی از قران دفاع نکرد جز سید احمد الحسن (ع) و بیانی را بر این مورد در تاریخ 20/جمادی الاول / 1425 ه ق نازل نمود... و بخاطر ان علمای اهل دنیا بخاطر ترس جانشان از او دوری جستن بلکه حتی بعضی از انها او را از خود دور کردند و اصل مطلب در کتاب جواب های روشن کنند جلد دوم سوال 23عقاید واضح است. [↑](#footnote-ref-5)
6. - ابن شهر اشوب در کتاب مناقب: از مقاتل از زین العابدین (ع) از امام حسین (ع): زن پادشاه بنب اسرائیل مسن شد و خواست که دخترش را به عقد پادشاه در اورد پس با یحی بن زکریا مشورت نمود و او ان را منع کرد وقتی ان زن ان را فهمید دخترش را مزین نمود وبه نزد پادشاه فرستاد و شروع به بازی کردن بین دستان او شد پادشان گفت چه می خواهی گفت سر یحی را ؛ پادشاه گفت چیز دیگری طلب نما و دختر امتناع ورزید و در ان رسم بود اگر پادشاه دروغ گوید از سلطنت معاف می شد پس بین خلع از سلطنت و کشتن یحی مخیر گشت. پس سر مبارکش را در طشت از طلا نهاد و برای دختر فرستاد وان را تحویل گرفت پس خداوند بخت النصر را بر انها مسلط نمود پس برای فتح انها از منجنیق استفاد کرد ولی جواب نگرفت در این هنگام پیر زنی امد و گفت اینجا سرزمین انبیا و اوصیا است و برای باز نمودن ان باید از نجاست و فظله استفاد نمای و بعد از فتح ان با این عمل بخت النصر به پیر زن گفت چه طلبی داری زن گفت خونی در اینجا در حال فوران است و ارام نمی گیر الا با کشتن وقتل پس بخت النصر از انان هفتاد هزار نفر را کشت تا خون ساکن شد پس ای فرندم علی سجاد خون من ساکن نمی گردد تا مهدی مبعوث گردد و برای خون من از منافقین فاسق هفتاد هزار نفر را به قتل رساند. مناقب ال ابی طالب ج3ص237. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره نساء: 77-78 [↑](#footnote-ref-7)
8. - الكافي ج2: ص319. [↑](#footnote-ref-8)
9. - نهج البلاغة: ج1: ص36. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بحار الأنوار: ج13: ص 180. [↑](#footnote-ref-10)
11. - بحار الأنوار: ج52: ص 366. [↑](#footnote-ref-11)
12. - بحار الأنوار: ج52: ص 353. [↑](#footnote-ref-12)
13. - غیبت نعمانی : 174. [↑](#footnote-ref-13)
14. - جهت تحقیق به این مصادر مراجعه گردد: مسند أحمد: ج1 ص47، 55، وج6 ص67، صحيح البخاري: ج8 ص25،26،113، صحيح مسلم: ج5 ص116، سنن ابن ماجة: ج2 ص853، سنن أبي داوود: ج2 ص343، عمدة القاري للعيني: ج24 ص247، البرهان للزركشي: ج2 ص36، الإتقان في علوم القرآن للسيوطي: ج2 ص69، سنن الدارمي: ج1 ص318، ومن مصادر الشيعة راجع: الكافي: ج2 ص634، مختصر البصائر: ص275،213، غيبة النعماني: ص333، دلائل الإمامة: ص 106، المسائل السروية: ص79، بحار الأنوار: ج23 ص200، وغيرها. [↑](#footnote-ref-14)
15. - نقل از احمد ابن خالد برقی: از ایوب بن حر گفت از ابی عبدالله (ع) که: همه چیز به کتاب خدا و سنت باز می گردد و هر چه موافق قران نباشد زخرف می باشد ) و از کلیب بن معاویه اسدی نقل از ابی عبدالله (ع) هر چه از ما نقل شده که قران ان را تصدیق نمی کند باطل است ) و از ابی عمیر از هاشمین جمیعا و غیر انها که پیامبر (ص9 فرموده ای مردم انچه از من نقل شده که موافق قران باشد پس من ان را گفته ام و انچه که از من نقل شده ومخالف قران است پس من ان را نگفته ام ) و نقل از ابی عبدالله (ع) گه رسول خدا (ص) فرمود انچه از من امده که موافق قران است از من است وانچه مخالف کتاب خدا بود از من نیست. محاسن احمد بن محمد بن خالد برقی ج 1ص220 [↑](#footnote-ref-15)
16. - مسند أحمد: ج1 ص7:حديث:35،36،175،265،4255،4340،4341، سنن ابن ماجة: ج1 ص49، فضائل الصحابة: ص46 بجاي: رطباً ( تر) نوشته شده غضاً (تازه). المستدرك للحاكم: ج2 ص227، السنن الكبرى: ج1 ص452، مجمع الزوائد: ج9 ص287، وغيرها. [↑](#footnote-ref-16)
17. - مسند احمد: ج6: حديث: 3929 فتح الباري ج 9ص44و تاريخ ىمشق ج 33ص138و سير اعلام النبلا’ ج 1ص486و مساله اعتراض ابن مسوعوى به قرئت معتمد در جمع قران حتی در کتاب صحیح بخاری نقل شده نقل از شقیق بن سلمه گفت 0 ابن مسعود ما را مخاطب قرار داد و گفت ک به خدا قسم از دهان رسول خدا (ص) هفتاد واندی سوره برداشتم و به خدا قسم تمام صحابه می دانند اعلمترین انها به کتاب الله هستم ولی بهترین انها نیستم شقیق گفت: نشستم وگوش به کلام انچه می گفتند می دادم وچیزی از کسی نشنیدم که ان کلام را برگداند. صحیح بخاری ج6 ص 102 باب قرائت... [↑](#footnote-ref-17)
18. - مسند أبي داوود الطيالسي: ص54، تفسير ابن كثير: ج1 ص433، الطبقات الكبرى: ج2 ص342. [↑](#footnote-ref-18)
19. - بخاري و مسلم با سند صحیح نقل از ابن عباس: بعد از بازگشت عمر از اخرین حج خود گفت خداوند محمد را به حق مبعوث گرداند و بر او کتاب را نازل نمود و از انچه که بر او نازل شده ایه رجم می باشد پس ان را خواندیم وتدبر کردیم وتعقل ؛ پس رسول رجم نمود وما نیز این عمل را انجام دادیم. و می ترسم که زمان طولانی گردد و مردم بگویند که این ایه را در قران نمیابیم و از فریضه ی که خدا نازل نموده باز مانند.، صحیح بخاری: ج 8 ص 25 و 11 و 152 ؛ و مسلم فی صحیحه: ج 5 ص 116، و در مسند احمد بن حنبل: ج 1 ص 23 و 29 و 36 و 40 و 43 و 47 50، و ج 5 ص 132، و ج 6 ص 269، و ابن ماجه هم اینگونه در کتاب سنن نقل می کند ؛ ج 2 ص 343و غیره

و صنعانی در مصنف نقل از ابن عباس که عمر منادی را امر نمود که ندا دهد که نماز جماعت است و در ان بعد از حمد وثنای خداوند گفت که ای مردم ایه رجم ایه است که نازل شده و ان را خواندیم ولاکن از قران مقداری رفته همانگونه که محمد (ص) رفت... المصنف: ج7 ص33، كنز العمال: ج5 ص431، الدر المنثور: ج5 ص179.و در صحیح بخاری نقل از عمر که می گفت: اگر مردم نمي گفتند عمر کتاب خدا را اضافه کرده آیه را در آن می گذاشتم و همچنین گفت از سنگسار کردن شکایت نکنید زیرا آن حق است ) صحيح البخاري: ج8 ص113، عمدة القاري للعيني: ج24 ص247 واين يعني عمر به نقص قران اعتراف مي كرد بعلت عدم وجود ایه رجم و نمی شود گفت که کلام او در نسخ تلاوت است زیرا که او می خواست ان را با دست خویش بنویسد ولی از حرف مردم هراس داشت و بخاطر همین زرشکی در کتاب برهان خویش گفته ک ظاهر کلام ( اگر مردم نمی گفتند.. نوشتن ان جائز بود ولی کلام مردم او را باز داشته و انچه در نفس او جائز بود در خارج مانعی داشت و اگر نزد او جائز بود لازم است که ثابت باشد زیرا این شان مکتوب است. البرهان للزركشي: ج2 ص36، الإتقان في علوم القرآن للسيوطي: ج2 ص69 و احمد و بخاری نقل از عمر که گفته ما قبل از این می خواندیم از کتاب خدا (إن لا ترغبوا عن آبائكم فانه كفربكم أن ترغبوا عن آبائكم. أو أن كفراً بكم أن ترغبوا عن آبائكم..) مسند أحمد: ج1 ص47، صحيح البخاري: ج8 ص26. و این بدین معناست که عمر به نقص قران نازل بر محمد (ص) اقرار داشت. و نیز در صحیح مسلم ج3ص100باب تخویف از انچه از زهرة دنیا خارج می شود... نقل از سوید بن سعید از علی بن مسهر از داود از ابی حرب از پدرش گفت که ابو موسی اشعری قرائت کنندگان اهل بصره را طلب نمود پس سیصد نفر که قران راخوانده بودند بر او داخل شدند ؛ پس گفت شما اخیار و قاریان اهل بصره هستید پس بخوانید و تلاوت کنید تا مدت بر شما طولانی نگردد و قلبها شقی گردد همانگونه که بر اقوام قبل از شما اتفاق افتاد و ما سوره ی را می خواندیم که به بلندی و شدت ان به برائت تشبیه می کردیم و ان را فراموش کردم ولی مقداری از ان را حفظ دارم، ان بدین گونه است که: لو كان لابن آدم واديان من مال لابتغى واديا ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب، و سوره ی را می خواندیم که شبیه یکی مسبحات بود ولی فراموش شده و مقداری از ان را در بر دارم و از ان ( يا أيها الذين آمنوا لم تقولون مالا تفعلون فتكتب شهادة في أعناقكم فتسألون عنها يوم القيامة).

و صحیح مسلم ج 2ص112 باب دلیل هر کس بگوید نماز وسط همان نماز عصر است: نقل از زید بن اسلم از اقعقاع بن حکیم از ابن یونس مولای عایشه گفت ( عایشه مرا امر کرد که قرانی برای او بنویسم و گفت اگر به این ایه رسیدی ( فأذني حافظوا على الصلوات والصلاة الوسطى، فلما بلغتها آذنتها فأملت عليّ: حافظوا على الصلوات والصلاة الوسطى وصلاة العصر وقوموا لله قانتين) گفت که این گونه از رسول خدا (ص) شنیدم.

و در صحیح ابن حبان ج10ص274نقل از زربن حبشگفت (ابن کعب نقل کرد که سوره احزاب مانند سوره بقره است و در ان پیرمرد و پیرزن را بعد از زنا رجم کنید ) حاکم گفته که این حدیث سندش صحیح است وان را خارج ننموده. و در همان کتاب ج10ص274 از زر بن حبیش که گفت ( ابن کعب را یافتم و بدو گفتم ابن مسعود معوذتین را از قران پاک می نمود و می گفت اینها از قران نیست پس انچه که از ان نیست را در ان جا ندهید.گفت پدرم به رسول خدا (ص) گفت که سوره احزاب را چند ایه می دانید؟ گفت که فتادو سه ایه پدرم گفت به کسی قسم که مستحق قسم است ان سوره معادل سوره بقره است و در ان ایه رجم را خواندیم که پیرزن وپیرمرد زانی را رجم کنید وان نکالی است از خداوند عزیز حکیم.

ودر مجمع زوائد هیثمی ج7ص28سوره برائت نقل از حذیفه که گفت 0 سوره توبه همان سوره عذاب است و از انچه می خوانند ربع انچه ما می خواندیم می باشد. طبرانی در وسطان را روایت نموده ورجال ان صحیح می باشد.

و در مستدرک حاکم نیسابوری ج2ص330-331 از حذیفه رضی الله عنه گفت ( انچه از سوره برائت می خوانید بع ان است و شما ان را سوره توبه می نامید و ان سوره عذاب است – سند این روایت صحیح می باشد و خارج نیست

و احادیث فراونی وجود دارد که در این بحث نمی گنجد. [↑](#footnote-ref-19)
20. - صفار ىر بصائر الدرجات نقل از سالم بن سلمه: مردی بر ابی عبدالله (ع) قرائت قران می نمود ومن گوش می دادم و در ان حروفی را می خواند که من نزد مردم نشنیده بودم پس ابو عبدالله (ع) فرمود ( مهلت بده مهلت ده از این قرائت دست بکش، همانگونه که مردم می خوانند بخوان، تا قائم ما قیام کند ؛ پس اگر قیام کرد قران را بر حد خویش می خواند و مصحفی را که علی (ع) را خارج می سازد و فرمود علی (ع) پس از فراقت از نوشتن ان را برای مردم خارج ساخت و فرمود این کتاب خداست همانگونه که بر محمد (ص)نازل شده و ان را بین لوحین جمع کردم گفتند نزد ما قران وجود دارد که جامع قران در ان است نیازی به این قران نداریم پس فرمود (ع) به خدا قسم بعد از این روز دیگر ان را نخواهید دید ابدا بر من بود که هنگام جمع کردن ان را به شما خبر دهم که ان را بخوانید. بصائر درجات ص213مستدرک وسائل ج4ص226بحارالانوار ج 88. [↑](#footnote-ref-20)
21. - این کلمه در بعضی نسخ مسائل سروریه امده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - البحار ج89: ص55. [↑](#footnote-ref-22)
23. - تفسير العياشي. [↑](#footnote-ref-23)
24. - المسائل السروية- الشيخ المفيد ص 78، وكذا في بحار الأنوار:ج92: 74 [↑](#footnote-ref-24)
25. - مسند أحمد: ج1 ص7، سنن ابن ماجة: ج1 ص49، فضائل الصحابة: ص46، وفيه: رطباً بدل غضاً. مستدرك الحاكم: ج2 ص227، السنن الكبرى: ج1 ص452، مجمع الزوائد: ج9 ص287، وغيرها. [↑](#footnote-ref-25)
26. - مسند أحمد: ج5 ص340، سنن الترمذي: ج3 ص321، مستدرك الحاكم: ج4 ص445، مجمع الزوائد:ج7 ص261، تحفة الأحوذي: ج6 ص339، وغيرها، وأمّا ما رواه الخاصة، فلاحظ: اليقين لابن طاووس: ص339،علل الشرايع: ج1 ص245، كمال الدين: ص481، الاحتجاج: ج1 ص151، غاية المرام: ج2 ص120و ج6 ص179، بحار الأنوار: ج22 ص387، وغيرها. [↑](#footnote-ref-26)
27. - شيخ كليني نقل از زراره از ابی جعفر (ع) در مورد قول خداوند ( لترکبن طبقا عن طبق) فرمود ای زراره این امت بعد از نبی خود بر سنت پیشینیان از حالی به حالی از فلان وفلان وفلان نشدند؟. کافی ج 1ص415. [↑](#footnote-ref-27)
28. - کلینی نقل از صفار از ابی بصیر از ابی جعفر (ع) این ایه را خواند ( بلکه ان ایات واضح وروشن در قلبهای کسانی است که علم بدانها داده شده )سپس فرمود (ای ابا محمد بخدا قسم نگفت که بین ان کتاب (دوجلد ان) وجود دارد گفتم فدایتان شوم انها چه کسانی هستند فرمود به غیر از چه کسانی می توانند باشند – کافی ج 1ص214 بصائر درجات وسائل الشیعه ال بیت ج27ص180بحاانوارج23ص201و از جابر از ابا جعفر(ع) که فرمود کسی از مردم نیست که بگوید جمیع قران همانگونه که نازل شده نزد اوست الا علی ابن ابی طالب و ائمه بعد از او بصائر درجات ص213و بحارانوار ج89ص88. [↑](#footnote-ref-28)
29. - سيوطی در کتاب خویش اتقان در علوم قران: نقل از دیرعاقولی در فوائد از ابراهیم بن یسار از سفیان بن عیینه از زهری زید بن ثابت گفت رسول (ص) فوت شدند و قران جمع نگشته بود خطابی گفت قران را رسول(ص) جمع ننمود از انچه مترقب از ورود ناسخ برای بعضی محکم یا تلاوت ان ووقتی نزول ان با وفاتش(ص) تمام شد خداوند به خلفا فهماند وان نسبت به وفات به عهد صادقین بر حفاظت ان برای این امت است پس ابتدا با صدیقبمشورت عمر انجام گرفت. ج1ص160.

و نیز نقل از ابن شته در مصاحف نقل از لیث بن سعد گفت: اولین کسی که قران را جمع نمود ابی بکر و زید ان را نوشت – مردم می گفتند زید ابن ثابت است- و ایه ی را نمی نوشت الا با دو شاهد عادل ؛ و اخر سوره برائت موجود نیست مگر با خزیمه بن ثابت که گفت ان را بنویسید زیرا رسول الله(ص) شهادت او را به شهادت دو نفر معرفی کرده وعمر ایه رجم را ننوشت زیرا یک نفر بود ج1ص163 و بخاری نقل از زید بن ثابت گفت ابی بکر مقتل اهل یمامه را ارسال نمود و عمر نزد او بود و گفت قتل در یمامه بخاطر قرائت قران است و می ترسم بین قاریان اتفاق بیفتد و اکثر قران پایمال گردد و می بینم که به جمع قران دستور دهی به عمر گفتم چگونه کاری را انجام می دهی که رسول ان را انجام نداده عمر گفت به خدا قسم که ان خیر است و در حال تکلم با عمر بودم که در ان گفته عمر راضی شدم یزید گفت: ابی بکر گفت تو جوان عاقلی هستی که وحی را برای رسول الله (ص) می نوشتی پس ان را تبعیت کرده و جمع نما، پس به خدا اگر کوهی را مکلف به حمل میکردند برای من سنگین تر از امر حمل و جمع قران بود گفتم چگونه کاری را انجام می دهید که روسل خدا (ص) ان را انجام نداده است گفتند به خدا قسم که خیر است پس با مراجعتهای ابی بکر خداوند قلبم را برای انچه ابی بکر وعمر باز کرده بود باز نمود پس تبعیت کرده که قران را جمع نمایم از انچه در سینه مردان است پس اخر سوره توبه را با ابی خزیمه انصاری یافتم که نزد کسی دیگر نبود... رسولی از جانب خدا امده عزیز است بر او...و مصاحف نزد ابی بکر بود تا فوت شد سپس نزد عمر در زمان حیاتش وسپس نزد حفصه بنت عمر. صحیح بخاری ج6 ص98، وراجع: فتح الباري لابن حجر: ج9 ص13 باب جمع القرآن، البيان في تفسير القرآن للخوئي، القرآن في الإسلام وتفسير الميزان: ج12 للطباطبائي، بحوث في تاريخ القرآن وعلومه لمير محمدي زرندي، تدوين القرآن للكوراني، وغيرها. [↑](#footnote-ref-29)
30. - أصول كافی: ج2: ص633 ح23. [↑](#footnote-ref-30)
31. - شیخ صدوق در کتاب امالی: نقل از امام صادق(ع) که فرمود ابلیس تا اسمان هفتم را مخترق می گشت و وقتی عیسی (ع) متولد شد سه اسمان بر او محجوب گشت و تا چهار اسمان بالا می رفت و وقتی که حضرت محمد (ص) متولد شد هفت اسمان بر او محجوب گشت و شیاطین به وسیله شهاب سنگ زده می شدند و قریش گفتند این قیام ساعت است که از اهل کتاب می شنیدیم و ذکر می کردند و عمر بن امیه گفت و از شرورترین اهل جاهلیت بود به این ستاره گان که با انها هدایت می شویم نگاه کنید و زمستان وپائیز را با انها می شناسیم پس اگر همه انها افتادن هلاک همه چیز است و اگر ثابت ماندن وبر دیگری افتاد یک حادثه طبیعی است. وتمام بتان هنگام ولادت حضرت محمد (ص) بر صورت افتاده بودندو ایوان کسر ی ترک ورداشت و بیست چهار ستون از ان افتاد ودریاچه ساده شور شد و وادی سماوه فوران نمود و اتشکده فارس خاموش گشت که از هزار سال قبل خاموش نشده بود و مویذان در ان شب خواب دیدند که خیل سخت و خوراشان دجله را قطع و وارد شهر شان گشته و طاق کسری از وسط دو نیم شد و دجله بر ان باز شد و در ان شب نوری از اسمان برحجاز منتشر شد تا به مشرق رسید و تختی از تخت های پادشاهای در ان شب نبود مگر بر عکس شد و پادشاه در ان روز لال شده و سخن نمی گفت و علم کاهنان برداشته شد و سحر ساحران باطل شد و کاهنه نبود در عرب مگر از یار خود جدا گشته و قریش بر اعراب عظمت گرفت و ال الله مرفوع گشتند ابو عبدالله (ع) فرمود مرفوع شدن ال الله عزوجل بخاطر ان است که انها در بیت الله الحرام بودند و امنه گفت فرزندم دنیا امد و زمن را با دستش نقی ساخت سپس سرش را به اسمان بالا برد و نظری بدان نمود و از من نوری خارج شد که همه چیز را روشن نمود و در ان نور شنیدم که می گفت شما سید و سالار مردم را دنیا اوردی پس نامش را محمد بگذار و عبدالمطلب امد که به او نظر افکند و انچه مادر دیده بود بدو رسید پس او را در حجر خویش قرار داد و گفت خدا را سپاس که به من این غلام طیب را داد که در مهد سید غلامان گشت... سپس با ارکان کعبه او را تعویذ داد و بر ان اشعاری گفت و ابلیس در جنیان و ابالسه ندا سر داد و برای او جمع گشتند و گفتند چه چیزی تو را ترسانده است پس گفت وای بر شما اسمان وزمین از این شب منکر گشته اند در زمین امر عظیمی اتفاق افتاده که مانند ان بعد از ولادت عیسی (ع) اتفاق نیفتاده است پس خارج شوید و بنگرید چه اتفاقی افتاده پس متفرقه شده و سپس جمع شدند و گفتند چیزی نیافتیم ابلیس گفت من برای این امر خارج می شوم پس در زمین گشت تا به حرم رسید پس حرم را با ملائکه محافظت شده دید خواست وارد شود پس ندا امد که باز گرد پس مانند گنجشکی شد و از ناحیه حراء و ارد شد و جبرائیل بدو گفت به عقب برو لعنت خدا بر تو پس گفت سوالی از تو دارم در این شب چه اتفاقی افتاده بدو گفت محمد (ص) متولد شد ایا برای من در او نصیبی است گفت خیر گفت در امتش چه؟ گفت بله ابلیس گفت راضی شدم. امالی شیخ صدوق ص 360 [↑](#footnote-ref-31)
32. - جهت مراجعه به كتب الكافي للحلبي: ص76، الاقتصاد للشيخ الطوسي: ص179، بحار الأنوار: ج17 ص363 باب معجزات النبي، صحيح البخاري: ج4 ص186.

 [↑](#footnote-ref-32)
33. - شيخ نعماني در كتاب الغيبه: نقل از محمدبن جعفر بن محمد ع از پدر خود( امام صادق ع) روایت کرده که فرمود: هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را برمی انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گوید: فرمان تو درکف دست تو است، هر گاه کرای برای او پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه درآن حکم کنی، به کف خود بنگر وبه آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن، فرمود: و سپاهی به قسطنطنیه گسیل می دارد و چون آنان به کنار خلیخ برسند بر قدمهای خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشان را بنگرند که بر آب راه می روند گویند: اینانکه اصحاب اویند این چنین برآب گام بر می دارند پس او خود چگونه خواهد بود؟ در این هنگام دروازه های شهر را برای آنان می گشایند وآنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور می دهند. كتاب الغيبة للنعماني: ص334، بحار الأنوار: ج52 ص365، إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب: ج2 ص251، مكيال المكارم: ج1 ص130. [↑](#footnote-ref-33)
34. - البقرة: 255. [↑](#footnote-ref-34)
35. - در سراط مستقیم علی بن یونس عاملی ج1ص219نقل از ابن شهر اشوب علی (ع) با ابن عباس در مورد باء از بسم الله تا طلوع صبح سخن می گفت و گفت (لو زادنا الليل لزدنا) اگر شب طولانی تر بود بیشتر می گفتیم. [↑](#footnote-ref-35)
36. 1- أصول الفقه: ج3 ص104. شيخ مظفر در کتاب اصول فقه: تطابق اراء عقلا در قضایای مشهور علمیه که ان را (اراء محموده ) می نامیم که به حفظ نظام و نوعی که به کشف احکام شرعی تعلق دارد، زیرا که شارع از عقلا است – بلکه رئیس انها و خالقشان- پس باید به حکم انان حکم کند اصول فقه ج 3ص104- و سید محمد صدر در این مقوله مناقشه ی دارددر بحث کشف سیره عقلانی در امضاء: وبر این می فهمیم که کشف سیرت عقلانی از امضای شارع به ملاک دلیل سکوت از امضا است نه بملاک این که شارع سید عقلا و طلوع انهاست و انچه بر انها صادق است بر او صادق است همانگونه که از بعضی از اصولین ظاهر شده. و ان بدان جهت است که بنفس خویش مستوجب احتمال تمیز از انهاست در بعضی از موارد و خطای او از انهاست در غیر از انچه مدرکات سلمیه فطریه عقول شان است همانگونه که واضح است. دروس في علم الأصول: ج1 ص235 نفس بر فرض بودن شارع سید عقلا است عدم تطابق را با انها واجب می نماید به احتمال اختلاف از انها است. [↑](#footnote-ref-36)
37. 2- در مسئله حسن وقبیح (درست ونادرست) اختلاف واقع شده: اشاعره می گویند درست ان است که شرع ان را حسن وخوب بداند و قبیح یا نادرست انچه که شرع ان را قبیح ونادرست بداند. و درست ونادرست عقلی را منکر گشتند در حالی که معتزله و امامیه درست ونادرست عقلی را اثبات می کنند و می گویند که اشیاء درست ونادرست را در ذات خود دارند بدون در نظر داشتن شرع ودرست ان است که عقل ان را اقرار دارد و شریعت بر ان اصرار ورزد. و انچه عقل نادرست بداند شریعت ان را نهی می کند و اخباریون از شیعه منکر التزام بین حکم عقل وشرع شدند.به خلاصه علم کلام لفظی ص 146 ؛ سخنان الاهیات سبحانی ص 155 ملاحظه شود ودر نقطه ج جواب ایشان (ع) خواهد امد. [↑](#footnote-ref-37)
38. - شیخ کلینی نقل از امام کاظم (ع)در وصیت خود به هشام بن حکم: ای هشام برای خداوند بر مردم دوحجت است ؛ حجتی ظاهر وحجتی باطن ؛ اما ظاهر رسل و انبیاء و ائمه (ع) هستند واما باطن عقل است. کافی ج1ص16 . [↑](#footnote-ref-38)
39. - از دروس موجود در حوزها امروزه درس اصول فقه است یا همان علم اصول؛ و ان علمی است که از اهل سنت به ارث رسیده. زیرا انها بدان نیاز داشتن انهم به علت دوری از اهل بیت(ع) وبرای معرفت احکام شرعی نیازمند این قواعد شدند وان زاده فکر ناقص بشری است جهت رسیدن به علل تشریع و حکم ان است. واین قواعد را واسطه جهت رسیدن به حکم شرعی قرار دادن وبعد از ان این علم وارد شیعه شد با حذف بعضی مباحث ان مانند قیاس که با ان ابی حنیفه معروف گشت , واز مباحث مشهور که در علم اصول در ان بحث می کنند مباحث دلیل عقلی است و دلیل عقلی را حکم عقلی رسیده به حکم شرعی می شناسند، و دلیل عقلی داری جمله قواعد اجتهادی است که از امانت داران شرع خداوند سبحان – محمد وال محمد (ع) - نمی باشد بلکه با کمال تاسف انها این قواعد عقلی را در اکثر مواقع مقدم بر نصوص شرعی می دانند و روایات را رد می کنند زیرا که مخالف قواعد اصولی عقلی می باشد !! و این قواعد عقلیه امروزه میزان شناخت کلمات هادین (ع) می باشد؛ واین بر ظلمت اهل بیت (ع) می افزاید.سپس بین مدرسه اخبارین و اصولین اختلاف واقع شده، واول اینکه نباید با دلیل عقلی عمل نمود و دوم اینکه درس دادن ان جهت ضرورت رسیدن برای کسی است که به معرفت احکام شرعی بدان رسد، و شیخ محمد باقر صدر رحمه الله در مقدمه رساله معروف فتاوی واضحه عدم احتیاج به دلیل عقلی با اینکه بدان ایمان داشت را تصریح می کند وان بدان جهت که نصوص شرعی در اثبات احکام شرعی کفایت می کند و گفت ( بین مجتهدین و محدثین اختلاف واقع شده در اینکه می شود بدان عمل نمود یا خیر ؛ گرچه ایمان داریم عمل بدان ما را سوغ می دهد ولی یک حکم واحد جهت اثبات دلیل عقلی وجود ندارد بدین معنی بلکه انچه به دلیل عقلی ثابت می گردد ثابت است ودر همان وقت در کتاب وسنت ثابت است. فتاوای واضح ص15 [↑](#footnote-ref-39)
40. - از امام صادق(ع)تفسير اين ايه را كه انها ( يهوديان ) احبار ورهبان را بجای خدا پرستش ميكردنند چيست امام جواب دادند به خدا قسم از مردم نخواستند كه بزرگان دينيشان راپرستش كنند واگر از مردم در خواست ميكردنند مردم انها را پرستش نميكردند ولي حلال خدا را حرام وحرام خدا را حلال كردن ومردم انها را عبادت ميكردند بدون اينكه خود بدانند..

واز امام صادق نقل شده: هر کس شخصی را در معصیت اطاعت کند او را عبادت کرده است. کافی ج 2 ص 398. [↑](#footnote-ref-40)
41. - خدا [چيزهاى ممنوعى از قبيل] بحيره و سائبه و وصيله و حام قرار نداده است ولى كسانى كه كفر ورزيدند بر خدا دروغ مى‏بندند و بيشترشان تعقل نمى‏كنند ( مائده 103) امام صادق در تفسیر این ایه (خدا [چيزهاى ممنوعى از قبيل] بحيره و سائبه و وصيله و حام قرار نداده است) فرمود ( اهل جاهلیت اگر ماده شتر دو بچه در یک شکم دنیا اورد می گفتند رسیده و خوردن وضبح ان را حلال نمی دانستند، و اگر ده تا دنیا اورد ان را – سائبه – می دانستند ونه کمر و نه خوردنش را حلال می دانستند و " حام" شتر نر است که خوردن ان را حلال نمی دانستند ؛ پس خداوند نازل نمود – هیچ یک از ان را حرام نم دانست - شیخ صدوق می گوید بحیره ماده شتری است که پنچ شکم دنیا اورد واگر پنجمی نر بود ان را گردن زده وزن مرد می خوردند و اگر ماده بود بحرو یعنی گوشش را پاره می کردند و بر زن مرد حرام می بود و اگر فوت کرد بر زنان حلال می گشت و سائبه شتری است سبب نذر دادن بر مرد جهت خانه دار شدن یا سلامتی از مرض می شد و گوسفند اگر ماده گوسفند هفتمی را دنیا می اورد اگر نر می بود سر بریده می شد و زن مرد از ان می خوردند و اگر ماده بود بین گوسفندان رها میشد و اگر نر وماده دنیا می اورد می گفتند برادر رسیده و خوردن گوشت ان بر زن ومرد حرام می شد الا اینکه بمیرد تا خوردن ان حلال می گشت و حام نری است که بر فرزند فرزندش سوار شود و می گویند کمرش را حمایت کرده و نیز می گویند که حام شتری می باشد که ده شکم نتیجه دهد و می گویند کمرش را حمایت کرده از خوردن واشامیدن حرام نمی گشت.. معانی الاخبار ص148. [↑](#footnote-ref-41)
42. - به دليل اختلافشان ىر قاعده اولیه اساسی در حال شک مشهورین اصولین بدان جا رفته اند که قاعده اولیه قبح بودن عقاب بدون بیان است. و بر ان مکلف غیر مسئول از تکلیف ی است که بیان بر ان استوار نیست ؛ و بر ان ظن(گمان) یا شک یا احتمال به تکلیف احتیاط به ان را واجب نمی داند ؛ در حالی که شهید محمد باقر صدر اعتقاد دارد که قاعد اولی حق طاعت است، بمعنی اینکه بر بنده یا مولی حق طاعت در تکلیف محتمله و مشکوک را دارد پس گمان یا شک یا احتمال تکالیف موجب امتثال تکلیف است. و این همان احتیاط عقلی است، بله اگر شرع به ترک احتیاط رخصت دهد ترخیص شرعی مقدم است بر قاعده، به عبارت شهید محمد صدر در بیان انچه گفت توجه کنید ( وانچه که با عقلمان درک می کنیم اینکه مولای ما سبحان و تعالی حق طاعت در همه چیزی که از تکالیف که با قطع ویقین یا گمان و یا احتمال بر ما منکشف می گردد و انچه که مرخص نیست همان است به علت عدم محافظت ) دروس فی علم الاصول ج1ص156.

و نیز گفته که ( و صحیح در ارائ ما ان است که اصل در کل تکالیف محتمل احتیاط نتیجه شمولی حق طاعت بر تکالیف محتمله می باشد، پس اگر عقل در کند که مولا بر انسان حق طاعت دارد نه در تکلیف معلومه حسی، بلکه در تکالیف محتمله نیز همین گونه است.و انچه ثابت نیست بدلیل اینکه مولی به تکلیف محتمل نسبت به درجه مدعی شده اهمیت نمی دهد تا وقتی که مکلف به احتیاط ملزم گردد و ان یعنی اینکه اصل یصورت مبدئی هر انچه احتمال حرام وواجب بودن ان را داریم باید محتاط شویم و ترک کنیم انچه که احتمال حرمته ان را داریم و انچه که احتمال حلال وجوبش شد را عمل نمایم.... و در این با اکثر اصولین مخالف است به علت ایمان انها به اینکه اصل در مکلف ان است که مسئول از تکلیف مشکوک نباشد و گر چه اهمیت ان را بدرجه کبیر محتمل شود، و انها اعلام اینگونه می بینند که عقل ان است که به نفی مسئولیت حکم می کند زیرا قبح عقاب از مولی را بر مخالفت مکلف از تکلیف که بدان نرسیده را درک می کند، و برای این بر اصل از جهت خود اسم ( قاعده قبح عقاب بدون بیان ) نهادند یا ( برائت عقلی ) یعنی اینکه عقل حکم می کند به اینکه عقاب مولی مکلف مخالف تکلیف مشکوک قبیح است، و مادامی که مکلف مامون از عقاب است پس غیر مسئول است و احتیاط بر او واجب نیست. و بر ان سیره عقلا که بر ان استقرار یافته شاهد است از عدم ادانت مولی مکلف در حالات شک و عدم قیام دلیل بر ان، پس این بر قبح عقاب بدون بیان در نظر عقلا دلالت دارد... واما انچه سیره عقلا بدان شاهد شده دلالتی بر مقام نیست زیرا که ثبوت طاعت در مولی عرفیین مختص به تکالیف معلومه است؛ و این مستلزم ان نیست که حق طاعت خدا سبحان بدان صورت باشد ؛ پس ای محذوری در تکلیف بین حقین و التزام به اینکه یکی از انها وسیعتر از اخری است پس قاعده اولیه همان اصل احتیاط است ) دورس در علم اصول ج 1ص117 [↑](#footnote-ref-42)
43. - این حقیقت واضح و جلی می باشد برای هر که اراء انها را در بحوث عقلی تبعیت کرده ؛ وبرای سبیل مثال اختلاف انها در شرط متاخر ؛ اختلافی شدید بین انها وجود دارد کما اینکه شیخ محمد رضا مظفر می گوید ( در شرط متاخر شک واقع شده یعنی اینکه ایا شرط شرعی در وجود خود زمانی از مشروط متاخر است یا ممکن نیست؟ و هرکه به عدم ان بگوید شرط شرعی را بر شرط عقلی قیاس کرده، و مقدمه عقلیه غیر ممکن است در ان تاخیر در مقدمه باشد، زیرا چیزی وجود نخواهد داشت مگر بعد از فرض علت تامه مشتمل بر کل انچه بر وجودش دخیل باشد، برای محال بودن وجود معلول بدون علت تامه، واگر چیزی موجود گشت پایان یافت و چه حاجتی است برای ان تا اینکه بوجود اید. و منشاء ان شک و بحث است. بعضی شروط شرعیه که تاخیر انها در وجود از مشروط است وارد شده و از ان غسل شبانه برای مستحاظه کبری وان شرط است – نزد بعضی ها- برای روزه روز قبل در شب. و از این باب اجازه فروش فضولی بنا بر اینکه کاشف از صحت فروش است نه ناقل ان، و برای استحاله شرط متاخر در عقلیات علما در شرط عقلی اختلاف فراوانی دارند بعضی از انها به مکان شرط متاخر در شرعیات رفته و بعضی در استحاله قیاس بر شرط عقلی همانگونه که قبل گفتیم رفته. و انهای که به استحاله و ارد در شریعت رفته اند تاءویلات فراوانی دارند که شرح ان به درازا می کشد. اصول فقه ج 2ص334 [↑](#footnote-ref-43)
44. - الحق المبين للفيض الكاشاني ص 5 [↑](#footnote-ref-44)
45. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج2 ص94، مستدرك الوسائل: ج17 ص262، بحار الأنوار: ج2 ص312. [↑](#footnote-ref-45)
46. - تفسير صدر المتالهين تفسير آية النور. [↑](#footnote-ref-46)
47. - أصول الكافي ج1 ص55، وقريب منه نهج البلاغة ج1 ص51. [↑](#footnote-ref-47)
48. - نهج البلاغة: ج4ص 65، وسائل الشيعة: ج13 ص255، بحار الأنوار: ج30 ص695. [↑](#footnote-ref-48)
49. - أصول الكافي ج1 ص56. [↑](#footnote-ref-49)
50. - الكافي: ج1 ص58، وسائل الشيعة: ج27 ص41، شرح اصول الكافي: ج2 ص267، الفصول المهمة: ج1 ص535، بحار الأنوار: ج2 ص299. [↑](#footnote-ref-50)
51. - علل الشرائع: ج1 ص89، الوسائل: ج27 ص48. [↑](#footnote-ref-51)
52. - أمالي الصدوق: ص507، الكافي: ج1 ص43، مستدرك الوسائل: ج17 ص257. [↑](#footnote-ref-52)
53. - الكافي: ج1 ص42، الخصال: ص52، وسائل الشيعة: ج27 ص21. [↑](#footnote-ref-53)
54. - الكافي: ج1 ص42، التهذيب: ج6 ص223، وسائل الشيعة: ج27 ص20. [↑](#footnote-ref-54)
55. - الكافي: ج1 ص44، تحف العقول: ص47، وسائل الشيعة: ج27 ص25. [↑](#footnote-ref-55)
56. - الكافي: ج1 ص34، أمالي الصدوق: ص507، من لا يحضره الفقيه: ج4 ص401. [↑](#footnote-ref-56)
57. - وسائل الشيعة: ج27 ص43، الفصول المهمة للعاملي: ج1 ص531. [↑](#footnote-ref-57)
58. - الكافي: ج1 ص56، وسائل الشيعة:27 ص40، الفصول المهمة للعاملي: ج1 ص126. [↑](#footnote-ref-58)
59. - الحدائق الناضرة: ج10 ص62، مستدرك الوسائل: ج17 ص301، بحار الأنوار: ج2 ص84. [↑](#footnote-ref-59)
60. - الكافي: ج8 ص5، وسائل الشيعة: ج27 ص37، مستدرك الوسائل: ج7 ص34.

شيخ كليني وغيره: نقل از عبد الرحمن بن كثير از ابي عبد الله : ﴿اسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾ النحل: 43، فرمود: (ذكر محمد وما أهل ان هستيم و مسؤولون هستيم، گفتم :: قول خىاوند: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ الزخرف: 44، قال: ( ما را مي خواست، وما أهل ذكر و ما المسؤولون هستيم ) الكافي: ج1 ص210.

 [↑](#footnote-ref-60)
61. - می گویند سبب نام نهادن انها بدین اسماء \_ معتزله – ان است که واصل بن عطاء در مجلس حسن بصری می نشست و وقتی اختلاف ظاهر شد و خوارج به تکفیر کسی که کبائر ذنوب را انجام دهد ؛ و دیگران گفتند انها مومن وحتی اگر فاسق به گناهان کبیره گشته اند ؛ پس واصل بن عطاء از دو فریق خارج شد و گفت من از این امت فاسق هستم نه مومن ونه کافرم منزلتی بین دو منزلت پس حسن او را از مجلس بیرون راند و از او معتزل گشت وعمر بن عبید با او نشست و به انها واتباعشان معتزلین گفتند به اول مقالات شیخ مفید توجه کنید. وفیات الاعیان ج6ص8

همانگونه که - اشاعره – بدین نام نهاده شدند به نسبت ابی حسن اشعری متولد 260ه متوفای سال324ه و از نوادگان ابی موسی اشعری است ووشاعره اتباع او هستند... ضلال توحید سبحانی ص101 [↑](#footnote-ref-61)
62. - الكافي: ج1 ص160، الاعتقادات للصدوق: ص29، توحيد الصدوق: ص206، عيون أخبار الرضا: ج2 ص114، بحار الأنوار: ج5 ص12. والحديث عن الإمام الصادق . [↑](#footnote-ref-62)
63. - از حوادث مهم که در زمان امام رضا(ع) اتفاق افتاد فتنه خلق قران است ؛ وان مسئله عقایدی است که در اخر حکومت اموی نشائت گرفت. و اولین کسی که ان را جریان داد جعد بن درهم است معلم مروان بن محمد اخرین خلیفه بنی امیه است و در دمشق ان را اعلان نمود و از ان فراری شد و در کوفه وارد شد واز او جهم بن صفوان که طائفه جهمیه بدو نسبت داده میشود تعلیم یافت. و ابن اثیر می گوید هشام بن عبد الملک جعد را دستگیر کرده به نزد خالد قسری امیر عراق فرستاد ودستور قتل او را داد پس خالد او را زندانی نمود و به قتل نرساند و خبر به هشام رسید پس برای وی نامه نوشت و او را نکوهش نمود و امر به قتل او داد و خالد با وثیقه او را از زندان خارج نمود و در روز عید قربان در اخرین خطبه گفت بروید وقربانی کنید خداوند از شما قبول کند زیرا که من امروز می خواهم با جعد قربانی کنم زیرا او می گوید خداوند با موسی تکلم ننمود و ابراهیم را خلیل خویش نگذاشت معاذا الله از انچه جعد می گوید سپس پائین امد و او را قربانی نمود... تاریخ ج5ص263.

و این فکر بعد از مقتل جعد بصورت مخفی باقی ماند تا زمان هارون رشید و هنگامی که امر معتزله ظاهر شد ؛ وافکار انها منتشر شد اعلان خلق قران را نمودند و هنگام ولایت مامون حرکت انها منتشر شد و در حال نمو و رشد شد ومامون متبنی خلق قران گشت و ابا هذیل محمد بن الهذیل علاف مه از ائمه معتزله بود را نزدیک خود نمود و نیز ابی اسحاق بن سیار که از روئسای مشهور معتزله بود را نزدیک خویش ساخت. و مامون مردم را بر این قول حمل نمود و هر که مخالف ان شد نقمت وعذاب بر او نازل می شد، بطوری که برای نائب خود در بغدا اسحاق بن ابراهیم بن مصعب صاحب شرطه (پسبان) نامه نوشت که مردم را به قول خلق قران امر نماید و از کسانی که به ازار و اذیت مامون تن در داد احمد بن حنبل بود بطوری که او را کتف بسته با زنجیر نزد مامون در طوس اوردند ولاکن در راه مرگ مامون به او رسید و معتصم متولی گشت و ابن حنبل را هیجده ماه بخاطر رد خلق قران زندانی نمود. و در سال 220 ه ازاد گشت و دولت از ازار بن حنبل دست نکشید تا زمان متوکل. وزمانی که مامون با این کار به هدف سیاسی دور دست خود رسید و مخالفین را برای حکم عباسی و غیره را با این حجت سرکوب نمود به مذهب اباء خود بازگشت به اعتبار اینکه روافض و معتزله و خوارج جهنمی هستند ابن حجر در لسان میزان نقل می کند مامون به وزیر خود گفت از درب نگاه کن به اصحاب کلام پس خارج شد و باز گشت در ان ابو هذیل علاف است و او معتزلی است و عبدالله بن اباض اباضی و هشام بن کلب رافضی است مامون گفت از پرچمداران جهنم کسی باقی نماند الا حاضر گشته یعنی بن هذیل سردار معتزله و هشام راس رافضی ها و ابن باض راس خوارج لسان المیزان بن حجر ج 5ص413.

 وامام رضا (ع) در قول فصل بر این فتنه برای بعضی از شیعیانشان فرمود: ( بسم الله الرحمن الرحیم خداوند ما وشما را از هر فتنه معصوم دارد و اگر انجام داد در ان عظیم نعمت است و اگر انجام ندهد در هلاکت ایم ؛ ما می بینیم که جدال در قران بدعت ی است که سائل و مجیب در ان مشترک می باشند پس سائل انچه که بر او نیست را می دهد و مجیب متکلف به انچه بر اونیست می شود , و خالق کسی نیست جز خداوند و غیر او همه مخلوق هستند و قران کلام خداست برای ان از خود اسمی مگذار که از گمراهان خواهی شد خداوند ما وشما را از کسانی قرار دهد که در غیب از خدا پرهیزگار باشیم و از قیام ساعت مشفق هستند أمالي الصدوق: ص640، بحار الأنوار: ج89 ص118.

و از سلیمان بن جعفر جعفری به ابی حسن جعفر (ع) ای فرزند رسول در مورد قران چه می فرماید زیرا که در ان قبل از ما اختلاف بوده قومی می گفتند ان مخلوق است وقومی دیگر گفتند غیر مخلوق فرمود: من از انچه می گویند نمی گویم ولاکن می گویم که ان کلام خداست أمالي الصدوق: ص647، بحار الأنوار: ج89 ص118. [↑](#footnote-ref-63)
64. - امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: ( و بعد از من بر شما زمانى خواهد آمد كه در آن هيچ چيزى پنهان تر از حق وآشكارتر از باطل و بیشتر از دروغ بستن بر خدا و رسولش نخواهد بود، و در نزد اهل آن زمان متاعی بی ارزش تر از قرآن اگر تلاوت شود آنگونه که باید تلاوت شود، نیست و پر مشتری تر از آن اگر تحریف شود نخواهی یافت و در سرزمينها چيزى نا مأنوس تر از معروف (خوبی ) و مأنوس تر از منكر (بدی) نخواهی یافت حاملان کتاب، کتاب را پشت سر خود انداختند وحافظان کتاب آنرا فراموش کردند پس در آن زمان، قرآن و اهلش طرد شده و کنار گذاشته می شوند و دو رفیق که در یک راه با هم هستند و هیچ پناهگاهی آنها را پناه نمی دهد پس در آن زمان قرآن واهلش در میان مردم هستند ولی نه در بین تجمع وهمراهشان، زيرا كه گمراهى وهدايت یکجا جمع نمی شوند، مردم بر فرقه فرقه شدن وکنار گذاشتن جماعت با هم توافق کردند گویی كه آنها ائمه كتاب (قرآن) هستند نه اینکه كتاب، امامشان باشد. پس در نزد آنها از (قرآن ) جز اسمش چیزی باقى نخواهد ماند و از آن جز خط و حرکاتش را نمى شناسند ، و از قبل چه بلاهایی که بر سربنده گان صالح خدا نیاوردند و راستگویان را متهم به دروغ کردند و برای کار خیر پاداش کار شر را قرار دادند ) (نهج البلاغه: ج 2 : ص 41 ) [↑](#footnote-ref-64)
65. - در کتب اهل سنت امده است که پیامبر دو امانتی که در بین مردم بجا گذاشت همان عترت او(ع) و کتاب الله می باشد ودر کتب الترمذي في صحيحه: ج5 ص327 – 328 ح3874. و الطبراني في المعجم الأوسط: ج5 ص89. و الطبراني بهذا اللفظ في المعجم الكبير: ج3 ص66 برقم 2680.و الألباني با سلسلة صحيحة: برقم 1761 وشهد بصحته. وأيضاً صححه في كتاب صحيح وضعيف سنن الترمذي برقم 3786. در مستدرک الحاکم – کتاب معرفت الصحابه، ذکر اسلام امیر المؤمنین «ع» حدیث: 4617 و مصادر دیگر آمده که: 4594 – از ابو احمد محمد ابن محمد الشیبانی از اصل کتابش به نقل از ابی ذر « رضی »: رسول خداوند «ص» فرمود: هر که از من اطاعت کند در واقع خداوند را اطاعت کرده و هر که از من تخلف کند از خدا تخلف کرده و هر که از علی بن ابی طالب اطاعت کند مرا اطاعت مرده و هر که از علی تخلف کند از من تخلف کرده، این حدیث صحیح السند می باشد و آن را خارج نکردند. [↑](#footnote-ref-65)
66. - بحار الأنوار: ج56 ص163، مستدرك سفينة البحار: ج8 ص572، العلم في الكتاب والسنة: ص120. [↑](#footnote-ref-66)
67. - شیخ کلینی در کافی روایت می کند از عده ای از صحابه،از احمد بن محمد،از علی بن حدید،از سماعه بن مهران گفت:ابو عبد الله علیه السلام فرمود:همانا خدای عزوجل عقل را آفرید،از مخلوقات روحانی او اولین خلق بود که از نور خود دریمین(راست) عرش بوجود آورد پس به اوفرمود:برو،رفت سپس به اوفرمود:برگرد،برگشت، خداوند تبارک وتعالی فرمود: تورا بس خلق عظیم آفریدم وبر تمام خلقم کرامتت دادم،فرمود:سپس جهل را از دریای ظلمانی تلخ آفرید پس به او فرمود برو، رفت سپس به او فرمود: برگرد،بر نگشت پس به او فرمود:تکبّرکردی واو را لعنت کرد. [↑](#footnote-ref-67)
68. - نهج البلاغة ج3: 82. [↑](#footnote-ref-68)
69. - تصحيح الاعتقاد للمفيد: ص70، الكافي: ج1 ص171، وفيه: أن تركوا ما أقول وذهبوا إلى ما يريدون. وكذا في وسائل الشيعة: ج16 ص197. الإرشاد: ج2 ص194، بحار الأنوار: ج23 ص9. [↑](#footnote-ref-69)
70. - تصحيح الاعتقاد للمفيد: ص70، الاعتقادات في دين الإمامية للصدوق: ص43، وفيه: فإن حاجوكم كنت أنا المحجوج لا أنتم. [↑](#footnote-ref-70)
71. - تصحيح الاعتقاد للمفيد: ص72، الفصول المهمة للعاملي: ج1 ص125، وفي الكافي: ج1 ص7 باختلاف يسير. [↑](#footnote-ref-71)
72. - البرهان ج 10 ص120. [↑](#footnote-ref-72)
73. - تصحيح الاعتقاد للمفيد: ص72، تفسير البرهان: ج10 ص120. [↑](#footnote-ref-73)
74. - تصحيح الاعتقاد للمفيد: ص73، الكافي: ج6 ص434 باختلاف يسير. [↑](#footnote-ref-74)
75. - مستدرك الوسائل: ج4 ص250، بحار الأنوار: ج89 ص184، وفيه: (رب تال للقرآن والقرآن يلعنه). [↑](#footnote-ref-75)
76. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج2 ص21، بحار الأنوار: ج31 ص549. [↑](#footnote-ref-76)
77. - تفسير العياشي: ج1 ص18، مستدرك الوسائل: ج17 ص335، بحار الأنوار: ج89 ص111. [↑](#footnote-ref-77)
78. - تفسير العياشي: ج1 ص18، وسائل الشيعة: ج27 ص60، بحار الأنوار: ج89 ص111. [↑](#footnote-ref-78)
79. - ثواب الأعمال: ص280، بحار الأنوار: ج89 ص390. [↑](#footnote-ref-79)
80. - تفسير العياشي: ج1 ص12،بحار الأنوار: ج66 ص93، ميزان الحكمة: ج3 ص2534. [↑](#footnote-ref-80)
81. - بصائر الدرجات: ص224، الكافي: ج1 ص213، ورواه عن الصادق . وكذا في وسائل الشيعة:ج27 ص179 عنه ، بحار الأنوار: ج23 ص199. [↑](#footnote-ref-81)
82. - تفسير العياشي: ج1 ص17، مستدرك الوسائل: ج17 ص337، بحار الأنوار: ج89 ص110. [↑](#footnote-ref-82)
83. - الكافي: ج8 ص312، وسائل الشيعة: ج27 ص185، بحار الأنوار: ج24 ص238. [↑](#footnote-ref-83)
84. - التوحيد للصدوق: ص265، مستدرك الوسائل: ج17 ص326، مصباح البلاغة: ج3 ص69، بحار الأنوار: ج8 ص107. [↑](#footnote-ref-84)
85. - التوحيد للصدوق: 50، وسائل الشيعة: ج27 ص189، بحار الأنوار: ج3 ص223. [↑](#footnote-ref-85)
86. - أمالي الصدوق: ص55، وسائل الشيعة: ج27 ص45، الاحتجاج: ج2 ص191، بحار الأنوار: ج2 ص297. [↑](#footnote-ref-86)
87. - الخصال للصدوق: ص164، بحار الأنوار: ج2 ص42، معدن الجواهر للكراجكي: ص31. [↑](#footnote-ref-87)
88. - نقل از امام علی (ع) (( این که منفورترین خلق نزد خداوند دو فرد هستند: مردی که خداوند او را به خود واگذاشته پس او از راه راست منحرف شده و به سخن بدعت مشغول است. خود را به ظاهر به روزه و نماز مشغول می دارد و او فتنه ای است برای کسانی که با او مفتون می شوند. گمراه از هدایت کسانی که قبل از او بودنده اند و گمراه کننده ای است برای کسی که در حیاتش و بعد از مرگش به او اقتدا کنند. حامل گناهان دیگران و مرهون به خطا و گناه خود است. و مردی که جهلی بر جهل مردم افزود، و با تاریکی فتنه زندگی کرد، که شبیه مردمان، او را عالم نام نهادند، و روزی از آن سالم نمی ماند. آنگاه روز بعد زیاد شدند در حالی که هر چه امثال او کمتر باشد بهتر است. تا این که از آن سیراب شدند، و بدون حساب صاحب مال و ثروت شد. در میان مردم به عنوان قاضی و ضامنی برای رها شدن از آنچه به غیر خود پوشیده است نشست، و مخالفت داعی قبل او کرد. و اطمینان ندارد از کسی که بعد از او می آید. ممکن است حکمش را نقض کند، مانند افرادی که قبل از او انجام دادند. و اگر یکی از مبهمات و معضلات جلوی او سبز شد به رای خود راه حلی را برای آن پیدا کرده، و سپس به آن اقتداء و عمل کرد. و او کسی است که شبهات را همانند تار عنکبوت که نمی داند به هدف زده یا خطا نموده پوشانده است. علم چیزی که نمی داند را به حساب نمی آورد. و این که پشت آنچه گذراند مذهبی نمی بیند. هنگامی که چیزی را با چیز دیگر مقایسه کرد، نظر خود را تکذیب نمی کند. و اگر امری بر او مبهم باقی ماند آن را می پوشاند، تا این که به جهل خود آگاه شود. تا کسی به او نگوید:نمی داند . سپس جسارت کرد و قضاوت کرد، آنگاه او کلید نابساماني ها است. سوار بر شبهات و گرد آورنده جهل است. از آنچه نمی داند معذرت خواهی نکرده و تسلیم نمی شود، و با ولع بسوی علم نمی رود تا استفاده کند. روایتها را بشدت به حاشیه ها می برد، و اشک وارثان را در می آورد، خونها از کارش فریاد می کشند، و با قضاوتش فرج حرام را حلال و فرج حلال را حرام می سازد، این تنها کار او نیست، و او از اهل اهمال و افراط است هنگامی که خود را از داعیان علم حق می شمارد. )) (اصول الکافی:ج 1: ص 55: و شبیه آن نهج البلاغه:ج 1: ص 51 ). [↑](#footnote-ref-88)
89. - علل الشرايع: ج2 ص394، مشكاة الأنوار: ص245، بحار الأنوار: ج2 ص107. [↑](#footnote-ref-89)
90. - علل الشرايع: ج2 ص394، مشكاة الأنوار: ص245، ورواه في الكافي: ج1 ص46 عن النبي .

 [↑](#footnote-ref-90)
91. - منية المريد: ص141، بحار الأنوار: ج2 ص39، سنن الدارمي: ج1 ص103، تاريخ دمشق: ج47 ص464. [↑](#footnote-ref-91)
92. - غيبة النعماني: ص246، بحار الأنوار: ج51 ص77، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص246. [↑](#footnote-ref-92)
93. - در بعض نسخ كافي: شعبتان. [↑](#footnote-ref-93)
94. - الكافي: ج1 ص231، بحار الأنوار: ج26 ص219، و: ج52 ص318، ورواه كما هو الآن في المتن عن بصائر الدرجات، بينما رواه في بصائر الدرجات: ص203، وفي الإمامة والتبصرة: ص116، وفي كمال الدين: ص674، باختلاف في آخر الرواية. وقد ذكرت الزيادة في هامش مختصر بصائر الدرجات وأنها عن نسخة البحار. [↑](#footnote-ref-94)
95. - كمال الدين: ص393، بحار الأنوار: ج52 ص323، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج1 ص256. [↑](#footnote-ref-95)
96. - غيبة النعماني: ص252، بحار الأنوار: ج15 ص148، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص385. [↑](#footnote-ref-96)
97. - علل الشرائع: ج1 ص243، بحار الأنوار: ج52 ص90، ميزان الحكمة: ج1 ص184. [↑](#footnote-ref-97)
98. - علل الشرايع: ج1 ص224، بحار الأنوار: ج52 ص90. [↑](#footnote-ref-98)
99. - أصول الكافي ج1: 340 [↑](#footnote-ref-99)
100. - عثمان بن سعيد: كنيه وي ابا عمر سمان و يا زیات اسدی جلیل القدر ومنزلتی عظیم نزد ائمه دارد و به وثاقت ائمه مشهور بوده نسبت به وکالت ایشان از وی و سمان بخاطر تجارت وی بدان- روغن فروش- است برای مخفی نمودن خویش است زیرا که اسئله را از شیعیان به ائمه (ع) می رساند و جواب مسائل و توجیهات ائمه را به شیعیان می رساند و شیعیان مسائل وغیره را از طریق عثمان بن سعید می رساند و او ان را بین ظروف روغن مخفی می نمود و برای ابی محمد (ع) با تقیه و یا ترس بر او حمل می نمود ؛ ونیز وکیل امام هادی و عسکری و مهدی(ع) بودند و بعنوان واسطه بین فرماندهان و شیعیان وائمه بودند و قبر ایشان همانگونه که شیخ طوسی گفته در جانب غربی مدینه السلام – بغداد – و ایشان مورد زیارت قرار می گیرد و مدت سفارت ایشان پنج سال است و در تاریخ 266ه فوت نمود غیبت طوسی ص 353به بعد... [↑](#footnote-ref-100)
101. - محمد بن عثمان بن سعید عمری: با کنیه ابا جعفر داری منزلتی جلیل بعد از پدر بزرگوارش نزد امام مهدی (ع) دارد بعلت استلام سفارت بعد از پدرش می باشد به امر امام مهدی (ع) ومدت سفارت ایشان پنج سال است ودر سال 305ه فوت نمود و قبر مبارکش نزد مادرشان در خیابان درب کوفه مکانی که خانه اش بود به غیبت طوسی ص366مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-101)
102. #  - ابو قاسم حسين بن روح نوبختي: در شعبان سال سیصدو بیست شش هجری است و قبر مبارکش در نوبختیه در راه منزل اوست ومدت سفارت ایشان تقریبا بیست ویک سال است ترجمه ایشان در کتاب غیبت طوسی ص367بعد است.

 [↑](#footnote-ref-102)
103. - علی بن محمد سمری: کنیه وی ابی حسن سفارت را بعد از وفات ابی قاسم بن روح سال 326تا وقت وفاتش سال 329نیمه شعبان است مدت سفارت او سه سال و قبر مبارکش در منطقه سوق سرای در جانب رصافه بغداد است. غیبت طوسی ص393... [↑](#footnote-ref-103)
104. - شيخ الكليني: از أبي بصير، نقل از أبي عبد الله قال: (باید برای این غلام غیبتی باشد، ولابد در این غیبت معزول باشد، وبهترين منزلگاه طیبه است، و در این وحشت سی یار دارد. الكافي: ج1 ص340، غيبة النعماني: ص 194، غيبة الطوسي: ص 162. وما في غيبة الطوسي فيه اختلاف يسير. [↑](#footnote-ref-104)
105. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج2 ص 31، بحار الأنوار: ج34 ص233. [↑](#footnote-ref-105)
106. - أصول كافي لكليني: 5. [↑](#footnote-ref-106)
107. - اصول كافی كلينی: مقدمه: 8. [↑](#footnote-ref-107)
108. - غيبت نعمانی: 175. [↑](#footnote-ref-108)
109. - بحارالانوار ج77: 380. [↑](#footnote-ref-109)
110. - الاحتجاج: ج2 ص316، بحار الأنوار: ج91 ص2، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج4 ص349. [↑](#footnote-ref-110)
111. - تحف العقول، عقاید الإمامه: 113. [↑](#footnote-ref-111)
112. - غيبة الطوسي: ص450، بحار الأنوار: ج52 ص329، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص423. [↑](#footnote-ref-112)
113. - غيبة النعماني: ص332، بحار الأنوار: ج52 ص364، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص501. [↑](#footnote-ref-113)
114. - التوبة:42. [↑](#footnote-ref-114)
115. - بحار ج52:132. تفسیرعياشی ج2: 154. [↑](#footnote-ref-115)
116. - بحار ج52:132. تفسیرعياشی ج2: 154. [↑](#footnote-ref-116)
117. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج4 ص26، بحار الأنوار: ج4 ص284، ميزان الحكمة: ج1 ص520. [↑](#footnote-ref-117)
118. - روي عن رسول الله : (ما منّا إلاّ مقتول أو مسموم - از ما نیست مگر که مقتول باشد ) كفاية الأثر: ص163، بحار الأنوار: ج27 ص217، ميزان الحكمة: ج2 ص1518.

 [↑](#footnote-ref-118)
119. - تفسير العياشي: ج1 ص3، بحار الأنوار: ج89 ص17. [↑](#footnote-ref-119)
120. - تفسير العياشي: ج1 ص3، بحار الأنوار: ج89 ص24. [↑](#footnote-ref-120)
121. - الخصال للشيخ الصدوق: ص175، بحار الأنوار: ج7 ص223، وسائل الشيعة (طبعة آل البيت): ج5 ص202 وفيه: أولى بذلك منك. [↑](#footnote-ref-121)
122. - دعائم الإسلام: ج1 ص57، شرح الأخبار: ج3 ص506، مستدرك الوسائل: ج1 ص116. والحديث عن الإمام الصادق . [↑](#footnote-ref-122)
123. - الكافي: ج8 ص308، ثواب الأعمال: ص253، بحار الأنوار: ج2 ص109. [↑](#footnote-ref-123)
124. - نهج البلاغة ج 2 ص 40. [↑](#footnote-ref-124)
125. - نهج البلاغة ج 2 ص 41. [↑](#footnote-ref-125)
126. - الكافي: ج2 ص125، المحاسن: ج1 ص264، وسائل الشيعة: ج16 ص177، بحار الأنوار: ج66 ص242. [↑](#footnote-ref-126)
127. - الكافي: ج2 ص126، المحاسن: ج1/ص263، وسائل الشيعة: ج16 ص167، بحار الأنوار: ج66 ص245. [↑](#footnote-ref-127)
128. - الكافي: ج2 ص125، المحاسن: ج1 ص263، وسائل الشيعة: ج16 ص166، بحار الأنوار: ج66 ص240. [↑](#footnote-ref-128)
129. - امیر مومنین (ع): هر گاه جنگ بر ما شدید می گشت به پیامبر پناه می بردیم. الرسالة السعدية للعلامة الحلي: هامش ص78و احمد در مسند نقل می کند که علی (ع): ما را دیدید که در بدر به رسول پناه می بردیم و او نزدیکترین شخص به دشمن بود و شدیترین شخص در ان روز بود مسند أحمد: ج1 ص86، مجمع الزوائد: ج9 ص12، وروى الطبري. ابو جعفر (ع): وقتی که رسول (ص) به خانه خویش رسید سلام کرد و به دخترش فاطمه (ع) فرمود خون را از این شمشیر پاک نما به خدا قسم امروز مرا باور داشت و علی (ع) شمشیرش را نیز بدو داد و همان کلام را تکرار نمود پس رسول اکرم (ص) چون جنگ را صادق بودی ابو دجانه و سهل بن حنیف نیز صادق بودند تاريخ الطبري: ج2 ص210. وروى ابن سعد: (عن جابر عن محمد بن علي قال: كان رسول الله شديد البطش) الطبقات الكبرى: ج1ص419.

 [↑](#footnote-ref-129)
130. - قال أمير المؤمنين واصفاً رسول الله : (طبيب دوار بطبه قد أحكم مراهمه، وأحمى مواسمه. يضع ذلك حيث الحاجة إليه من قلوب عمي، وآذان صم، وألسنة بكم. متبع بدوائه مواضع الغفلة ومواطن الحيرة) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج1ص 207.

 [↑](#footnote-ref-130)
131. - الكافي: ج2 ص613، الخصال: ص142، وسائل الشيعة: ج5 ص202، بحار الأنوار: ج2 ص41. [↑](#footnote-ref-131)
132. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج2 ص 211، بحار الأنوار: ج66 ص325. [↑](#footnote-ref-132)
133. - برای شما برخی از کلام نووی در شرح خود در صحیح مسلم را نقل می کنیم باب لزوم اطاعت امیر در غیر معصیت – جماهیر اهل سنت از فقها و محدثین و متکلمین: نقل می کنند که خلیفه با فسوق وظلم وتعطیل حدود و گم کردن حقوق معزول نمی شود و مخلوع نمی شود و جایز نیست بر وی خروج بر ان کارها خارج شویم، بلکه بر انکارها واجب است موعظه و بر ان حوادث او را انذار نمود – شرح مسلم ج12ص229- و قاضی ابو بکر باقلانی: و اگر کسی از شما در مورد امری که واجب می گرداند امام خلع می گردد چیست؟ بگوید از انها کفر بعد از ایمان ترک اقامه نماز و ادعای نزد بیتشر مردم فسوق و غصب اموال و خوردن نفوس حرام و گم کردن حقوق و تعطیل حدود است و جمهور اهل اثبات و اصحاب حدیث گفتند که با این امور مخلوع نمی شود و خروج بر وی واجب نیست بلکه او را موعظه نمایم و انذار دهیم به انچه از معاصی که بر ان است. و بر ان به اخبار متظاهر کثیری از رسول (ص) و صحابه بر وجب اطاعت ائمه حتی در هنگام جور و بدن اموال احتجاج می کنند و می گویند رسول اکرم (ص) فرموده که – گوش دهید و اطاعت کنید حتی اگر سیاه پوستی از حبشه باشد و پشت هر فاجری نماز بخوانید – و فرموده – اطاعت کن حتی اگر مالت را بخورند و پشت را تازیانه زدند و اطاعت کنید به هنگام خواندن نماز – و از روایات در باب تمهید الاوئل و تلخیص الدلائل ص478 نقل شده – بیهقمی: نقل از یزید بن سلمه جعفی: اگر امرائی بر ما حکم کردند که حق شان را می خواهندو حق ما را منع نمودند چه می فرماید؟ فرمود گوش دهید و اطاعت کنید انچه بر انهاست خود حمل می کنند وانچه بر شماست خود حمل خواهید نمود. سنن کبری ج8ص158- و مسلم نقل از حذیفه بن یمان که گفت: ای رسول خدا بشری بودیم که خداوند خیری را برایمان اورد ودر ان هستیم ایا بعد از این خیر شری وجود دارد؟ فرمود بله گفتم چگونه؟ فرمود بعد از من ائمه خواهند بود که به هدایت من هدایت نخواهند شد و با سنت من بر نخواهند بود و در انها مردانی قیام خواهند کرد که قلبهایشان قلب شیطان و جسمشان جسم انسان. حذیفه گفت چه کار کنیم ای رسول خدا اگر در ان زمان بودیم؟ گوش کن واطاعت نما امیر خود را حتی اگر پشت تو را تازیانه زند و مالت را بردارد پس گوش ده و اطاعت نما. صحيح مسلم: ج6 ص20، السنن الكبرى للبيهقي: ج8 ص157، المعجم الأوسط للطبراني: ج3 ص190. برای اطلاع بیشتر به اصل انها باز گردد. [↑](#footnote-ref-133)
134. - معالم في الطريق 232- 236. [↑](#footnote-ref-134)
135. - معالم في الطريق: ص226 - 230. [↑](#footnote-ref-135)
136. - غيبة النعماني: ص332، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص501، ميزان الحكمة: ج1 ص186. [↑](#footnote-ref-136)
137. - الكافي: ج8 ص801، ثواب الأعمال: ص253، الفصول المهمة في اصول الأئمة: ج1 ص610، بحار الأنوار: ج2 ص109. [↑](#footnote-ref-137)
138. - مختصر البصائر: ص248، بحار الأنوار: ج51 ص70،غاية المرام: ج2 ص73، تفسير نور الثقلين: ج3 ص124. [↑](#footnote-ref-138)
139. - الارشاد: ج2 ص384، الصراط المستقيم: ج2 ص254، بحار الأنوار: ج51 ص338، معجم أحاديث الإمام المهدي: ج3 ص308. [↑](#footnote-ref-139)
140. - الارشاد: ج2 ص380، غيبة الطوسي: ص468، الصراط المستقيم: ج2 ص251، بحار الأنوار: ج52 ص331. [↑](#footnote-ref-140)
141. - غيبة النعماني: ص214، بحار الأنوار: ج52 ص115، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص30. [↑](#footnote-ref-141)
142. - غيبة الطوسي: ص339، بحار الأنوار: ج52 ص101. [↑](#footnote-ref-142)
143. - كمال الدين: ص348، بحار الأنوار: ج52 ص 212، معجم أحاديث الإمام المهدي: ج3 ص422. [↑](#footnote-ref-143)
144. - الكافي: ج1 ص255، بصائر الدرجات: ص105، بحار الأنوار: ج52 ص110. [↑](#footnote-ref-144)
145. - غيبة النعماني: ص213،غيبة الشيخ الطوسي: ص438، الخرائج والجوارح: ج3 ص1153، بحار الأنوار: ج52 ص211. [↑](#footnote-ref-145)
146. - إلزام الناصب ص 1183، الشيعة والرجعة للطبرسي. [↑](#footnote-ref-146)
147. - بشارة الإسلام للسيد مصطفى الكاظمي: ص173. [↑](#footnote-ref-147)
148. - شرح نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج2 ص126، بحار الأنوار: ج34 ص212، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص13. [↑](#footnote-ref-148)
149. - الإرشاد للمفيد: ج2 ص377، كمال الدين: ص649، بحار الأنوار: ج52 ص203. [↑](#footnote-ref-149)
150. - غيبة الطوسي: ص450، بحار الأنوار: ج52 ص215، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص481. [↑](#footnote-ref-150)
151. - غيبة النعماني: ص264، بحار الأنوار: ج52 ص231، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص254. [↑](#footnote-ref-151)
152. - الإرشاد للمفيد: ص371، كمال الدين: ص328،غيبة الطوسي: ص435، بحار الأنوار: ج52ص206، والنص للأول، وفي ما عداه اختلاف يسير. [↑](#footnote-ref-152)
153. - الإرشاد للمفيد: ج2 ص374، الكافي: ج2 ص212، غيبة الطوسي: ص444، الخرائج والجرائح: ج3/ص1158، بحار الأنوار: ج52 ص214، والنص للأول، وفي غيره مما ذكر اختلاف يسير.. [↑](#footnote-ref-153)
154. - الكافي: ج8 ص274، بحار الأنوار: ج47 ص297، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص464. [↑](#footnote-ref-154)
155. - بحار الأنوار: ج52 ص 271، عصر الظهور: ص103، ورواه في الكافي إلى قوله: رجلك، ج8 ص265، وكذا في وسائل الشيعة: ج15 ص51. [↑](#footnote-ref-155)
156. - غيبة النعماني: ص 311، بحار الأنوار: ج52 ص141، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص271. [↑](#footnote-ref-156)
157. - غيبة الطوسي: ص450، بحار الأنوار: ج52 ص329. [↑](#footnote-ref-157)
158. - غيبة النعماني: ص332، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص501. [↑](#footnote-ref-158)
159. -أمالي الطوسي: ص232، بحار الأنوار: ج2 ص236، و: ج52 ص123، وسائل الشيعة: ج27 ص120. [↑](#footnote-ref-159)
160. - الكافي: ج1 ص335، مصباح البلاغة: ج2 ص213، تفسير نور الثقلين: ج2 ص498. [↑](#footnote-ref-160)
161. - غيبة الطوسي ص456، بحار الأنوار: ج52/ص130، [↑](#footnote-ref-161)
162. - غيبة الطوسي: ص456، الخرائج والجرائح:ج3/ص1149،بحار الأنوار: ج52/ص130. [↑](#footnote-ref-162)
163. - غيبة النعماني: ص249،بحار الأنوار: ج25/ص156. [↑](#footnote-ref-163)
164. - الكافي: ج1 ص340،غيبة النعماني: ص178،بحار الأنوار: ج52 ص157. [↑](#footnote-ref-164)
165. - غيبة النعماني: ص239، غيبة الطوسي: ص460. [↑](#footnote-ref-165)
166. - غيبة النعماني: ص238، بحار الأنوار: ج52 ص354. [↑](#footnote-ref-166)
167. - كمال الدين: ص673، غيبة النعماني: ص322 بإضافة على ما في المتن، بحار الأنوار: ج52 ص325. [↑](#footnote-ref-167)
168. - از روایات اتی ايگونه برداشت می شود که نقل از بشیر نبال: به ابی جعفر (ع) هنگام ورود به مدینه گفتم می گویند مهدی اگر قیام کند کارها به اسانی برایش محیا می گردد و به اندازه قطر خون حجامت ریخته نمی شود: فرمود قسم به انکه جانم در دست اوست اگر برای کسی قبل او اینگونه محیا می شد بهتر بود برای رسول خدا محیا می گشت وقتی که پیشانیش خونی شد و بر فرق صورتش زخم افتاد. خیر قسم به انکه جانم در دست اوست اینگونه نخواهد شد مگر ما وشما با پاک کردن عرق خشک شده بروی صورت باشد و دست خود را به اشاره پیشانیش را پاک نمود. كتاب الغيبة للنعماني: ص294 – 295 [↑](#footnote-ref-168)
169. - غيبة النعماني: ص336، بحار الأنوار: ج52 ص366. [↑](#footnote-ref-169)
170. - غيبة النعماني: ص336، بحار الأنوار: ج8 ص12، و: ج52 ص366. [↑](#footnote-ref-170)
171. - غيبة النعماني: ص336، بحار الأنوار: ج52 ص352. [↑](#footnote-ref-171)
172. - بحار الأنوار: ج52 ص352، غيبة النعماني رواه عن الباقر : ص236. [↑](#footnote-ref-172)
173. - الكافي: ج1 ص243، علل الشرائع: ج2 ص409، بحار الأنوار: ج52 ص373. [↑](#footnote-ref-173)
174. - غيبة الطوسي: ص472، بحار الأنوار: ج52 ص332. [↑](#footnote-ref-174)
175. - الإرشاد: ج2 ص383، إعلام الورى: ج2/ص289، بحار الأنوار: ج52 ص338. [↑](#footnote-ref-175)
176. - الكافي: ج1 ص503، كمال الدين: ص571، بحار الأنوار: ج52 ص371. [↑](#footnote-ref-176)
177. - شرح الأخبار: ج3 ص561، بحار الأنوار: ج52 ص319. [↑](#footnote-ref-177)
178. - الكافي: ج7 ص421، الجواهر السنية: ص85، بحار الأنوار: ج14 ص6. [↑](#footnote-ref-178)
179. - الكافي: ج4 ص427، وسائل الشيعة: ج13 ص328، بحار الأنوار: ج52 ص374. [↑](#footnote-ref-179)
180. - امیر المونین (ع) در یکی از خطبه های خویش فرمود... ان هنگام حج اغنياء براي خوشگذراني است و قشر متوسط براي تجارت به حج ميروند و مستضعفين براي اسم و رياء به حج ميروند- الزام ناصب ج2ص161و مدر مستدرک وسائل با کمی تغیر در ص 377ج11و جامع احادیث شیعه ج13ص375 [↑](#footnote-ref-180)
181. - الكافي: ج2/ص144، أمالي الطوسي: ص577، بحار الأنوار: ج66 ص404. [↑](#footnote-ref-181)
182. - كمال الدين: ص252،عيون أخبار الرضا : ج2 ص61، باختلاف يسير، بحار الأنوار: ج52 ص379. [↑](#footnote-ref-182)
183. - بحار الأنوار: ج52 ص386. [↑](#footnote-ref-183)
184. - بحار الأنوار: ج52 ص386. [↑](#footnote-ref-184)
185. - تفسير العياشي: ج2 ص235، بحار الأنوار: ج52 ص347، إلزام الناصب: ج2/ص64. [↑](#footnote-ref-185)
186. - تفسير العياشي: ج1 ص183، تفسير نور الثقلين: ج1/ص362، بحار الأنوار: ج52 ص340، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج5 ص60. [↑](#footnote-ref-186)
187. - مختصر بصائر الدرجات: ص117، بحار الأنوار: ج52 ص336، مستدرك سفينة البحار: ج2 ص258. [↑](#footnote-ref-187)
188. - از محمد بن جعفربن محمد از پدرش(ع): اگر قائم قیام کند در هر مکانی از زمین مردی مبعوث می کند و به او می فرماید عهد خود در کف دست می باشد اگر امری بر تو وارد شد که ان را نشناختی که امر ان چیست به کف دست نگاه کن و بدان عمل نما و به قسطنطین سربازانی مبعوث می کند و وقتی که به خلیج رسیدند بر قدم هایشان چیزی می نویسد که بدان بروی اب راه خواهند رفت و وقتی که روم به انها نظر افکنند که بر اب حرکت می کنند می گویند اگر این یاران او بر اب راه می کنند پس او چگونه است؟ پس درب شهر ها را بروی انها باز خواهند کرد پس وارد می شوند و حکم به انچه می خواهند می کنند. غیبت نعمانی ص334-335 [↑](#footnote-ref-188)
189. - از رسول اکرم (ص) در حدیث معراج از خداوند جل جلاله... به عزت و جلالم با انها دینم را ظاهر می سازم و کلمه خود را بالا می برم و با اخرین انها زمین را پاک می سازم و او را مالک شرق وغرب زمین می سازم و بادها را برای وی مسخر می سازم و ابرهای سخت را برای وی ذلیل می سازم و ملائکه او را برای کمک به وی خواهم فرستاد تا عوتم بالا رود و خلق را بر توحیدم جمع نماید سپس حکومتش را بین اولیاء خویش تا قیامت بلند خواهم ساخت. کمال دین و تمام نعمت ص254. ونقل از عبدالرحیم که امام ابو جعفر (ع) اینگونه اغاز نمود: اما ذولقرنین بین دو ابر مخیر گشت پس ارام ان را اختیار نمود ولی صاحبتان سخت ان را اختیار نمود گفتم ابر سخت چیست گفت انچه در ابر ها از رعد و برق وصاعقه است صاحبتان بر ان سوار خواهد گشت وبا اسباب در اسمان هفتم ترقی خواهد نمود پنج تا سالم و دوتا ویران.. بصائر الدرجات ص428 [↑](#footnote-ref-189)
190. - غيبة النعماني: ص333، بحار الأنوار: ج52 ص364، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص126. [↑](#footnote-ref-190)
191. - غيبة النعماني: ص333، بحار الأنوار: ج52 ص364. [↑](#footnote-ref-191)
192. - غيبة النعماني: ص333، بحار الأنوار: ج52 ص364، إلزام الناصب: ج1 ص421. [↑](#footnote-ref-192)
193. - غيبة النعماني: ص334، بحار الأنوار: ج52 ص365، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج4 ص47. [↑](#footnote-ref-193)
194. - الإرشاد للمفيد: ج2 ص386، بحار الأنوار: ج52 ص339، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص331. [↑](#footnote-ref-194)
195. - كمال الدين: ص672، بحار الأنوار: ج52 ص326، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج4 ص20. [↑](#footnote-ref-195)
196. - بحار الأنوار ج52 ص375. [↑](#footnote-ref-196)
197. - البحار ج52 ص375. [↑](#footnote-ref-197)
198. - نهج البلاغة ج2 ص21. [↑](#footnote-ref-198)
199. - غيبة الطوسي: ص472، بحار الأنوار: ج52 ص332، مكيال المكارم: ج1 ص185. [↑](#footnote-ref-199)
200. - غيبة الطوسي: ص472، بحار الأنوار: ج52 ص332، جامع أحاديث الشيعة: ج25 ص595. [↑](#footnote-ref-200)
201. - غيبة الطوسي: ص475، بحار الأنوار: ج52 ص333، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص312. [↑](#footnote-ref-201)
202. - غيبة الطوسي: ص206، الخرائج والجرائح: ص1 ص453، بحار الأنوار: ج52 ص323. [↑](#footnote-ref-202)
203. - مقاصیرهمان محراب داخل مسجد است علامه مجلسی می گوید روشن واضح است بین اصحاب که کراهت دارد مناره بلند تر از سطح مسجد باشد تا بر خانه های همسایه مسلط نگردد و مناره های بلند از بدعتهای عمر است بحار الانوار ج80 ص 376 [↑](#footnote-ref-203)
204. - الإرشاد: ج2 ص383، إعلام الورى: ج2 ص289، بحار الأنوار: ج52 ص338. [↑](#footnote-ref-204)
205. - غيبة الطوسي: ص473، بحار الأنوار: ج52 ص332، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص111. [↑](#footnote-ref-205)
206. - الكافي: ج3 ص 368، تهذيب الأحكام: ج3 ص253، وسائل الشيعة: ج5 ص207، بحار الأنوار: ج52 ص374. [↑](#footnote-ref-206)
207. - الكافي: ج3 ص 369، وسائل الشيعة: ج5 ص215، بحار الأنوار: ج52 ص374. [↑](#footnote-ref-207)
208. - غيبة النعماني: ص307، بحار الأنوار: ج52 ص362. والقر: هو البرد. [↑](#footnote-ref-208)
209. - الكافي: ج1 ص47، بحار الأنوار: ج2 ص35. [↑](#footnote-ref-209)
210. - الكافي: ج2 ص300، وسائل الشيعة: ج1 ص93. [↑](#footnote-ref-210)
211. - الكافي: ج2 ص147، وسائل الشيعة: ج15 ص293. [↑](#footnote-ref-211)
212. - الكافي: ج2 ص144، وسائل الشيعة: ج15 ص283. [↑](#footnote-ref-212)
213. - الكافي: ج1 ص341، كمال الدين: ص381،غيبة النعماني: ص193، بحار الأنوار: ج51 ص155. [↑](#footnote-ref-213)